کیهان ۳۶۷
KAYHAN.LONDON
بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح‌زاده
جمعه ۳ تا ۹ تیرماه ۱۴۰۱ خورشیدی
سال سی و نهم ـ شماره ۱۸۳۳

تورم با جامعه ایران چه می کند

کیهان

بنیانگذار:
دکتر مصطفی مصباح‌زاده

*****

KAYHANLIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
@KayhanLife
@kayhanlife
@KayhanLife
https://kayhanlife.com/newsletters-subscription

کیهانِ شما ، کیهانِ لندن
@KayhanLondon
@kayhanlondon
@kayhanlondon
https://t.me/kayhan_london

*****

P.O. Box 435,Old Brompton Road 2,London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684
Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

*****

سال سی و نهم
کیهان شماره ۱۸۳۳ (۳۶۷)

جمعه ۳ تا ۹ تیر ماه ۱۴۰۱
۲۴ تا ۳۰ ژوئن ۲۰۲۲

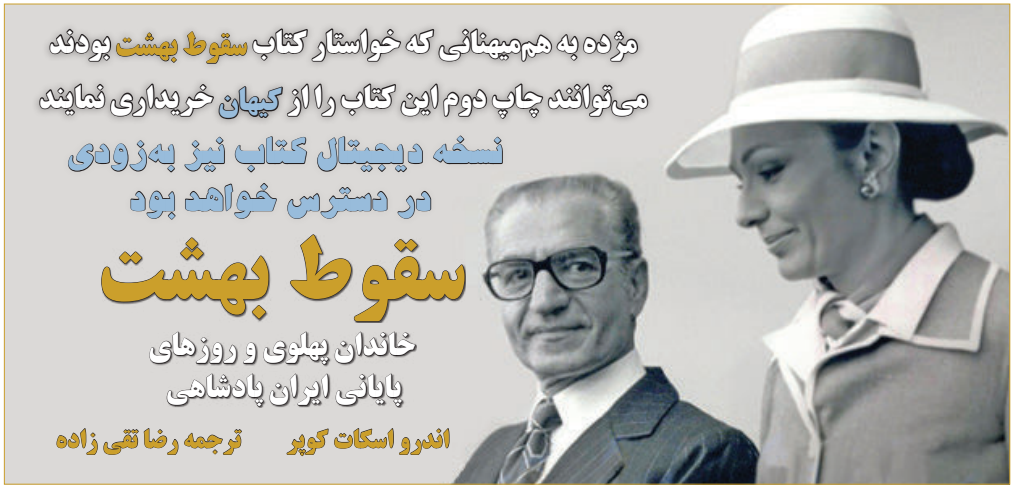

دارالترجمه بین المللی فریس
زیرنظروبامسئولیت‌دکترناصررحیمی(استاددانشگاه)
ترجمه رسمی شناسنامه، قباله ازدواج و طلاق، مدارک حقوقی، تجاری، طبی، تحصیلی و مدارک مربوط به تقاضای پناهندگی
تلفن:8831020-8222/8884020-8222/6500020-8735
فکس: 020-7760 7160
www.assot.co.uk / Email: assot@aol.com
Suite 611 , Britannia House , 11 Glenthorne Road Hammersmith , London W6 0LH
دوشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد
نشانی سایت:
www.kayhan.london
روابط عمومی:
info@kayhan.london
آگهی و تبلیغات:
ads@kayhan.london
سردبیری:
editorial@kayhan.london

فهرست مطالب

سرمقاله - **وقتی هر حمله و تحریفی به ضد خود تبدیل می‌شود!** /الاهه بقراط ۳
تورم با جامعه ایران چه می‌کند .../ روشنک آسترکی ..... ۴ و ۳
بحران آب، دست‌بالای طالبان افغانستان و رزمایش... /آزاده کریمی ۵

آیا گزارش و تحلیل درباره رویدادهای ایران و دفاع از... /. الاهه بقراط ۷-۶
هشت دهه مؤسسه کیهان، کیهانِ شما مردم ایران /..... ۷
درخواست حزب‌اللهی‌ها برای تلافی... /. حامد محمدی ۸
پهلوی‌هراسی؛ هشدار وارثان انقلاب ارتجاعی ۵۷ و... / ۹
استفاده از سلاح گرم در اعتراضات توسط «مأموران مسلح» ..../ ۱۰
کالبدشکافی یک طغیان (۵) .../احمد احرار ۱۱
درمسیر انقلاب پا به پای روزنامه «نامه مردم» .../ ایرج‌هاشمی زاده ۱۲
پولی بابت بدهی عراق نه پرداخت و نه وارد کشور شده! .../ ۱۳
اگر جمهوری اسلامی پروژه توسعه‌طلبانه خود را .../ سوسن الشاعر (شرق الاوسط) ۱۴
واشنگتن به عزای توافق نشسته! .../ حسن فحص (ایندیپندنت عربی) ۱۵
پیامک‌های کشف حجاب؛ کسب درآمد با .../ فیروزه نوردستروم ۱۷-۱۶
بیانیه مشترک ۱۲ تشکل سیاسی در پشتیبانی از سخنان ۱۳ خرداد شاهزاده رضا پهلوی/... ۱۷
هشدار سپاهی‌ها و حوزوی‌ها: دشمن به دنبال اثرگذاری روی باورهای... /..... ۱۸
نیویورک تایمز: دولت باید بدون به زودی یا باید «ایران اتمی» را... /..... ۱۹
انسان خالق جهان اجتماعی خویش ..../ محمود مسائلی ۲۲-۲۰
نکاتی واضح و مبرهن درباره «حاجی تورنتو» ..../علی‌اصغر حقدار ۲۳
الکساندر دوگین و مخاطرات ملّی‌گرایی قومی پُست‌مدرن... /..... ۲۶-۲۴
فروش نان سهمیه‌بندی در پایتخت آغاز شد ... / ۲۷
حالا آن «گربه گوشه قفس گیر افتاده» یا ... / ۲۹-۲۸
منابع امنیتی اسرائیل: حسین طائب رئیس «ساس»... / ۲۹
کتابی درباره «ماشین‌های سلطنتی» در ایران.../فیروزه نوردستروم ۳۱-۳۰
ابلاغ رسمی ممنوعیت «غربالگری» برای زنان ... / ۳۱
اختلاس‌های چند هزار میلیارد تومانی در زیرمجموعه‌های «بنیاد شهید» ... / ۳۲
رودخانه دز هم خشک شد! ... / ۳۳-۳۲
حذف بیلبورد و بنرهای خمینی، خامنه‌ای، قاسم سلیمانی و ... / ۳۳
همراهی‌ها و همگرایی‌ها (دمکراسی، ملت متکثر و شکل حکومت).../پرویز دستمالچی ۳۵-۳۴
پشت جلد - **عکس هفته** ۳۶

سرمقاله

وقتی هر حمله و تحریفی به ضد خود تبدیل می‌شود!

یکم تیرماه خبرگزاری صداوسیمای جمهوری اسلامی «۱۲ محور» را در «سند تحول صداوسیما در افق ۱۴۰۵» اعلام کرد. این محورها همان تبلیغات وتحریفاتی هستند که از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی که تلویزیون به «پشمِ شیشه» معروف شد، پیش برده شده است. نکته قابل توجه اینکه همان مبانی که انقلاب ۵۷ و نظام مشروعه جمهوری اسلامی بر اساس آن شکل گرفت، همچنان محور تبلیغات رژیم را تشکیل می‌دهد آنهم در حالی که حاصل آن در اینهمه سال جز نتیجه‌ی عکس نبوده است. این مبانی عبارتند از «نقد غرب و هجو غربزدگی»، «هویت جهانی امتی»، «الگوی زن

انقلاب اسلامی»، «مقابله با جریان ارتجاع و تطهیر پهلوی»!

اما صداوسیمای جمهوری اسلامی و ده‌ها دستگاه تبلیغاتی که سالیانه بودجه‌های میلیاردی می‌بلعند، در همه سال‌های گذشته کاری جز تبلیغ بر اساس این مبانی نکرده‌اند! نتیجه، که این سند برای خنثی کردن آن تنظیم شده، دربرابر چشم همه است.

هرچه نگاه خود را به سوی «شرق» چرخانده و علیه غرب گفتند، در نهایت از یکسو مجبور به دریوزگی به درگاه غرب برای لغو تحریم‌ها شده‌اند و از سوی دیگر از مردم می‌شنوند که «دشمن ما همینجاست، دروغ میگن آمریکاست!»

هرچه از «هویت جهانی امتی» که آن روی سکه «انترناسیونالیسم پرولتری» از نوع شیعه جعفری اثنی عشریست گفتند، و هرچه تاریخ و فرهنگ و هویت ملی ایرانیان را تحریف و تخریب کردند، جواب‌شان جمعیت انبوه در آرامگاه کوروش بزرگ شد و شعارهایی مانند «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران»! همان غزه و لبنانی که جمهوری اسلامی فکر می‌کند بخشی از «امت جهانی»اش هستند!

هرچه از «الگوی زن انقلاب اسلامی» گفتند، در همان دهه شصت «اوشین» سریال ژاپنی به الگو تبدیل شد و آزادی و برابری حقوقی زنان مهم‌ترین هدفی شد که مخالفت با حجاب و کشف حجاب فقط بخشی از آنست!

و هرچه علیه پهلوی گفتند، بازارهای ایران بیشتر از نمادهای آنها پر و شعارهای مردم در ستایش دستاوردهای آنها صریح‌تر شد. «رضاشاه روحت شاد» فقط یکی از آنهاست. اینکه مرتجعین مشروعه‌خواه و اخلاف قرون وسطایی شیخ فضل‌الله نوری، پهلوی‌ها را که مهم‌ترین اهداف انقلاب ترقی‌خواهانه مشروطه را تحقق بخشیدند، «ارتجاع» می‌خوانند، بیانگر اینست که آنها از خشم و نفرت و انزجار مردم علیه نظام ارتجاعی خود آگاهند و به خیال خودشان به مردم «پاتک» می‌زنند!

تورم با جامعه ایران چه می‌کند

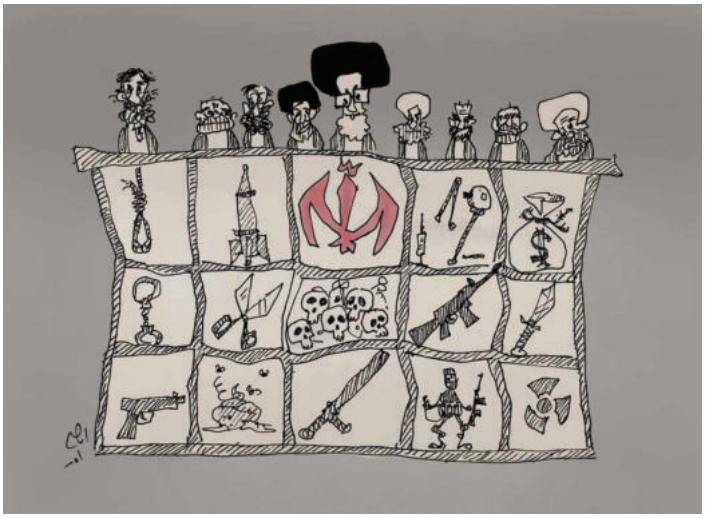

● این روزها مردم نه تنها در مسیر مدارا و دوباره فرصت دادن به حکومت ناکارآمد حرکت نمی‌کنند بلکه انواع فشارهایی که بیش از چهل سال تلنبار شده، می‌تواند به عزم و اراده عمومی و متحد برای ریشه‌کن کردن نظام بدخیم جمهوری اسلامی تبدیل شود.

نرخ تورم در حالی رکوردهای تازه‌ای در اقتصاد ایران به ثبت رسانده که مقامات دولتی از ابراهیم رئیسی تا احسان خاندوزی مدعی هستند که مهار تورم از برنامه‌های جدی دولت است؛ در آنسو عملکرد ۱۰ ماه گذشته دولت سیزدهم بیانگر جدیت در تیم اقتصادی برای مهار تورم یا دست‌کم کاستن اثرات آن بر زندگی خانوارهای تنگدست و زیر خط فقر نیست. تورم مزمن در چهار دهه گذشته، در کنار تورم انفجاری سه سال اخیر تصویری هولناک و نگران‌کننده از ابعاد مختلف زندگی ایرانیان را به نمایش می‌گذارد.

نرخ تورم نقطه‌ای خرداد ماه ۱۴۰۱ در مقایسه با ماه قبل با ۱۲ و ۲دهم واحد درصد افزایش، به ۵۲ و نیم درصد رسیده است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۳۲ و ۲دهم واحد درصدی به ۶ و ۸۱ صدم درصد و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با افزایش ۲ و ۸دهم واحد درصدی به ۸ و ۳۶صدم درصد رسیده است.

البته درستی آمارهای حکومتی ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران با ابهام روبروست و به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، تورم واقعی بیش از ارقام اعلام شده از سوی این مرکز و دیگر نهادها چون بانک مرکزی است؛ اما حتی مبنا قرار دادن همین آمارها هم نشان می‌دهد بیش از سه سال است کمر مردم ایران زیر تورم بالای ۴۰ درصد خم شده و در سه دهه گذشته میانگین تورم در کشور ۲۰ درصد بوده است. در مقابل اما سرانه درآمد خانوار در ایران کاهش داشته و شاخص‌های «رفاه» و «مصرف خانوار» با شیب تند در حال سقوط هستند.

برای نمونه در سال سخت اقتصادی، مالیات‌ها بر اساس قانون بودجه در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۳۹۰ پانزده برابر افزایش یافت. افزایش مالیات برای بنگاه‌ها ۸ و نیم برابر و برای سایر بخش‌ها ۲۰ برابر است که نشان از تشدید فشار مالیاتی بر مردم است.

افزایش بهای کالاها و خدمات نیز در بازارهای مختلف بیداد می‌کند و فقط «دستمزد» حداقل‌بگیران است که از «افزایش» بی‌نصیب مانده است.

سبد مصرف میلیون‌ها خانوار «خالی» شده

فراز تُند و صعودی تورم در سال‌های گذشته سبب شده هر سال درآمد خانوارهای کارگری و دیگر اقشار حداقل‌بگیر مانند بازنشستگان تأمین اجتماعی، چند پله از تورم جا بماند و فاصله میان درآمدها و هزینه‌های آنان عمیق‌تر شود.

از سوی دیگر بخش زیادی از جمعیت حقوق‌بگیر را کارکنان بخش دولتی تشکیل می‌دهند که جز درصد بسیار ناچیزی مدیر نجومی‌بگیر، درآمد بقیه کارکنان دولت به زور می‌تواند افزایش هزینه‌های ناشی از گرانی را پوشش دهد.

امسال اما با وجود تورم ۴۰ درصدی در سال ۱۴۰۰ و با وجود پیش‌بینی تداوم صعودی ماندن روند تورم، دولت تنها ۱۰ درصد به حقوق کارکنان بخش‌های دولتی افزود. به این ترتیب میلیون‌ها خانوار با حقوق دولتی نیز به زیر خط فقر رانده شده‌اند.

این تورم با توجه به وضعیت کشور در چهار دهه گذشته، آثار ویرانگری برجای می‌گذارد که تا سال‌ها بعد در همه عرصه‌های جامعه باقی خواهد ماند.

بخش زیادی از جامعه هزینه‌هایی چون سفر، تفریح، فرهنگ و هنر، آموزش غیردرسی و یا رستوران را از سبد مصرفی خود حذف کرده‌اند و حالا برای تأمین ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین هزینه‌های زندگی یعنی اجاره یک سرپناه قابل سکونت، درمان و حداقل غذا باید تصمیم بگیرند.

با وجود کاهش اقلام سبد مصرفی بسیاری از خانوارها اما باز هم درآمد میلیون‌ها خانواده برای اجاره خانه و دسترسی به حداقل غذای ضروری کافی نیست. در روزهای گذشته خبرهایی درباره کاهش مصرف انواع موادغذایی ضروری از جمله گوشت و مرغ و لبنیات منتشر شده است.

در آخرین خبر منتشر شده رئیس اتحادیه میوه و تره‌بار از کاهش ۲۵ تا ۳۰ درصدی تقاضا برای خرید میوه طی تنها یک هفته خبر داده است. این در حالیست که دبیرکل دفتر بهبود تغذیه جامعه وزارت بهداشت در سال ۹۵ یعنی شش سال پیش اعلام کرده بود که ۸۸ درصد مردم ایران کمتر از حد مورد نیاز سبزی و میوه مصرف می‌کنند.

به آمارهای بیشتری نیاز نیست تا مشخص شود سطح مصرف مواد غذایی در اکثر خانوارهای ایران در مرز هشدار قرار دارد و سوء تغذیه ناشی از آن سلامت نسل‌های بعد را نیز با تهدید روبرو کرده است.

نهاد خانواده؛ نخستین هدف آثار منفی تورم

در این شرایط «خانواده» به عنوان کوچکترین و مهمترین نهاد اجتماعی به آسیب‌پذیرترین نهاد هم تبدیل می‌شود. فقر، عدم پاسخگویی نیازهای مالی اعضای خانواده توسط سرپرستان، اجبار به اشتغال در چند شیفت کاری و ←

دوری اعضای خانواده از یکدیگر، استرس ناشی از گرانی و ناتوانی در تأمین هزینه‌ها، و عدم امنیت و امید نسبت به آینده از جمله مواردی هستند که در تداوم خود، خانواده را بهم می‌ریزد.

خلاء عاطفی، پرخاشگری و انواع خشونت، اعتیاد، ترک تحصیل کودکان و جوانان و بی‌اعتنایی به پرورش آنان از جمله پیامدهای ویرانگر گرانی است.

یکی دیگر از آثار تورم، تنزل جایگاه اجتماعی است که در سال‌های اخیر با عباراتی چون «محو شدن طبقه متوسط» یا «آب رفتن طبقه متوسط» بیان می‌شود. افزایش هزینه‌ها و کاهش قدرت خرید خانوار جدا از ایجاد بحران هویت و تعلق اجتماعی به ویژه در میان جونان و نوجوانان، سبب جابجایی ساکنان طبقه متوسط به محله‌های تنگدست و رانده شدن بخشی از جمعیت ساکن در محدوده شهری به مناطق حاشیه‌ای می‌شود.

گسترش حاشیه‌نشینی، بیکاری، افزایش بزهکاری و اعتیاد، افزایش شمار «کودکان کار»، بحران مسکن و همچنین «کودک‌همسری» از آثار تنزل جایگاه اجتماعی به شمار می‌روند. همچنین کمرنگ شدن ارزش‌های انسانی و در هم شکسته شدن چارچوب‌های اخلاقی جامعه در زمینه نوع‌دوستی و همدلی یکی دیگر از پیامدهای گرانی افسارگسیخته است. با افزایش تورم، مشارکت عمومی در زندگی اجتماعی کاهش پیدا می‌کند؛ فعالیت داوطلبانه در سازمان‌های مردم‌نهاد با بی‌اقبالی مردم روبرو می‌شود و حتی توجه به حقوق شهروندان، محیط زیست و حقوق حیوانات نیز کاهش می‌یابد.

فقر اقتصادی و آموزشی کودکان امروز و بزرگسالان فردا

در بسیاری از کشورها نیازهای زیربنایی مانند درمان و آموزش، دست‌کم برای خانوارهای تنگدست، زیر پوشش کامل دولت قرار دارد. در ایران اما خانواده‌های فقیر و حتی متوسط از این نظر نیز به شدت آسیب می‌بینند.

طی دوران کرونا، اجبار به آموزش آنلاین مدارس، بسیاری از دانش‌آموزان را به دلیل عدم دسترسی به موبایل هوشمند یا تبلت و لپ‌تاپ از تحصیل عقب انداخت. در برخی نقاط محروم ایران که زیرساخت‌های اینترنت مناسب نیست، دسترسی دانش‌آموزان به آموزش آنلاین اساسا با مشکل روبرو شد. در شرایط پیش و پس از کرونا و در سال تحصیلی پیش رو نیز فقر و تورم مهم‌ترین عامل بازدارنده در برابر کودکان و نوجوانانی به شمار می‌رود که در سنین تحصیل قرار دارند.

بر اساس آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ حدود یک میلیون کودک از تحصیل بازماندند. معلوم نیست با افزایش تورم در سال ۱۴۰۱ چند هزار کودک دیگر ناچار به ترک تحصیل شوند.

با توجه به تأثیر متقابل «فقر آموزشی» و «فقر اقتصادی»، افزایش آمار کودکان بازمانده از تحصیل اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. بر اساس برآوردها حدود دو دهه دیگر فرصت‌های شغلیِ قابل انجام با سطح دانش و مهارت اندک، مانند کارگری و کشاورزی، در ایران به یک سوم کاهش خواهد یافت. این بدان معناست که کودکانی که امروز به دلیل گرانی روزافزون و فقر والدین، در محرومیت آموزشی قرار دارند، در بزرگسالی نیز همچنان با فقر اقتصادی عمیق روبرو خواهند شد. آنهم در حالی که جمهوری اسلامی تمام توان خود را برای پیشبرد سیاست‌های افزایش جمعیت به کار گرفته است! سیاستی که بیش از همه دهک‌های پایین درآمدی را تحت تاثیر قرار داده و از امروز افزایش کودکان محروم از تحصیل و جمعیت بزرگسال بدون دانش و مهارت را برای دو دهه دیگر رقم می‌زند.

اجمهوری اسلامی باید بترسد!

افرادی که رفاه و یا حتی زندگی بخور و نمیر و حیات آنها هدف تورم قرار گرفته، جدا از شرایط دلخراش کنونی، تصویر تیره و تاری نیز از آینده دارند؛ یکی از پیامدهای چنین موقعیتی تلاش برای مهاجرت به خارج از کشور از نیروی متخصص و صاحبان سرمایه گرفته تا نیروهای ماهر و کارگریست که هر روز افزایش می‌یابد. گویی ایران از نیروی حیات خالی می‌شود.

اینهمه اما به معنای این نیست که هزاران هزار شهروندان در نقش قربانیانی ظاهر می‌شوند که به سرنوشتی محتوم دچار شده و باید هزینه ناکارآمدی و خرابکاری‌های حکومت را بدهند. گسست عمیق میان اکثریت جامعه با اقلیت حاکم، جدی‌ترین تهدید علیه جمهوری اسلامی است. مردمی که سال‌هاست زیر انواع فشارها قرار دارند می‌دانند که نظام و زمامداران و گروه‌های مافیایی و رانتخواران متصل به آن عاملان قهقرای همه‌جانبه کشور هستند.

در چنین شرایطی نه تنها مردم در مسیر مدارا و دوباره فرصت دادن به حکومت ناکارآمد حرکت نمی‌کنند بلکه انواع فشارهایی که بیش از چهل سال تلنبار شده، می‌تواند به عزم و اراده عمومی و متحد برای ریشه‌کن کردن نظام بدخیم جمهوری اسلامی تبدیل شود.

روشنک آسترکی

بحران آب، دست بالای طالبان افغانستان و رزمایش و روضه‌خوانی طالبانِ ایران

وضعیت آب ایران مشابه سقوط آزاد به یک چاه عمیق و خشک است. «بحران بیخ گوش تهران»، «سمنان آب ندارد»، «آینده ایران در حوزه آب خطرناک است»، «شمال پرباران و معضل بی‌آبی» تیتر رسانه‌های داخلی با وجود فشار و سانسور گسترده درباره وضعیت بی‌آبی است. اما هیچ خبری از راهکارها و اقدام جدی از سوی نظام نادان و ناتوان و ناکارآمد جمهوری اسلامی نیست.

ایران دچار فقر آب شده؛ نه منابع آب داخلی دارد و نه سهم از آب‌های مشترک با همسایه‌هایش را دریافت می‌کند. ذخایر آبی کشور به یک سوم و آب سدها به کمتر از نصف گنجایش رسیده است. بارندگی‌ها ۲۶درصد به نسبت سال قبل کمتر شده و دو برابر ظرفیت منابع آبی این سرزمین از نظر اقلیمی خشک و نیمه‌خشک مصرف شده است.

مدت‌هاست از هشدار کارشناسان می‌گذرد؛ کشور از تنش آبی قدم فراتر گذاشته و به بحران رسیده. زنگ‌های مهاجرت داخلی به صدا درآمده و خشکسالی مطلق در جنوب، ساکنان آنرا راهی مناطق شمالی می‌کند.

ریزگردها، آلودگی هوا، بحران مواد غذایی و ویرانه‌ای که حاصل سیاست‌های غلط و ناکارآمد در صنایع و سدسازی و انتقال آب و فروش آب آشامیدنی برای مصرف در تأسیسات و نیروگاه‌هاست، شیره جان زمین در این پهنه از کره خاکی کشیده است و قطرات آب‌های زیرزمینی آن را از ویلاسازان گرفته تا مدعیان انرژی هسته‌ای، صرف عطش سیراب‌ناپذیر خود کرده و می‌کنند.

رزمایش آب در سرزمین بی‌آب!

در چنین شرایطی وزارت نیرو «رزمایش صرفه‌جویی» با نام «حضرت علی بن موسی الرضا» و در همکاری با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به راه انداخته که خود یکی از پرمصرف‌ترین منابع مالی و طبیعی کشور از جمله آب است! علی‌اکبر محرابیان وزیر نیرو انگشت اتهام را در بحران آب نیز به سوی «دشمن» دراز می‌کند که «رضایت‌مندی مردم را هدف قرار داده و در این بین سعی دارد با جریان‌سازی در خصوص زیرساخت‌های کشور مثل آب و برق این رضایتمندی را خدشه‌دار کند.» او حتی مدعی «موفقیت‌های ملموس» دولت در حوزه آب و برق نیز شده است. اما مسلم اینکه دولت «قاضی مرگ» نه فقط قصد و اراده مدیریت بحران‌های زیست محیطی را ندارد، بلکه اساسا دانش و فهمی نیز از این حوزه تخصصی ندارد و تمایلی نیز به کالبدشکافی محیط زیست بیمار کشور ندارد. چنانکه کارشناسان محیط‌زیست می‌گویند، حکومت اساسا با این گروه وارد گفتگو نشده و نظرات آنان را حتی جویا نمی‌شود. طرف مشاوره وزارت نیرو و کشاورزی و برنامه و بودجه، همیشه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده؛ از شلیک برای باروری ابرها تا رزمایش آب!

در بستر واقعیت‌ها اما شش حوضه آبریز اصلی ایران بیش از همیشه دچار کم‌آبی هستند و تنش آبی همسایگان نیز مزید برعلت شده تا راه را به روی ورود آب به ایران سد کنند. بیش از همه حوضه هیرمند- هامون در شرق و با افغانستان

و فرات- دجله در غرب با عراق و ترکیه گرفتار مشکل است. در سیستان با خشک شدن دریاچه هامون، ۳ هزار روستا با تانکر آبرسانی می‌شوند. ضرورت تأمین آب از هوتگ‌ها، همچنان باعث مرگ کوچک و بزرگ می‌شود و بخش عظیمی از این مناطق به دلیل نبود آب، با معضل جدی بیکاری و فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. کهنسالان که توان کوچ ندارند می‌مانند و جوانان به شهرهای همجوار به امید پیدا کردن کار می‌روند. این در حالیست که کارشناسان هشدار می‌دهند، تخلیه روستاها در مناطق استراتژیک و مرزی می‌تواند برای یکپارچه ماندن کشور نیز بحران‌آفرین باشد.

ریزگردهای غرب کشور ناشی از عدم پرداخت حقابه و سدسازی‌های ترکیه، به فلات مرکزی نفوذ کرده و از ابتدای سال چندین توفان گرد و غبار آسمان ده‌ها استان را فراگرفته و مردم را روانه بیمارستان کرده است.

دیپلماسی نمایشی و بی‌حاصل

«دیپلماسی محیط زیست» عبارتی است که این روزها با بحران آب پیوند خورده است. کارشناسان محیط زیست معتقدند، جمهوری اسلامی فاقد زبان و قدرت مذاکره و همکاری بر سر آب رودخانه‌های مشترک با همسایگان است. در عوض مقامات وزارت خارجه جمهوری اسلامی و سازمان محیط زیست خود را مشغول نشان داده و می‌گویند، برای گرفتن حقابه ایران با مقامات طالبان، ترکیه و عراق مشغول برنامه‌ریزی و مذاکره هستند و گاه نیز در نشست‌های مطبوعاتی به این موضوع اشاره‌ای می‌کنند.

هر اندازه ایران با همسایگان غربی به دلیل ریزگردها که خود ناشی از بحران آب هستند، درگیر است، در شرق برای حقابه و جاری شدن آب به مناطق خشک شرق کشور با دولتی مشابه جمهوری اسلامی روبروست! به گفته‌ی محمد جوانبخت معاون وزیر نیرو، ایران در یکسال گذشته فقط ۴ میلیون از سهم ۸۲۰ میلیون مترمکعب رودخانه هیرمند را برای تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی سیستان دریافت کرده است. افغانستان در نزدیکی مرز ایران «سد کمال خان» را احداث کرده و آب رودخانه هیرمند را به شوره‌زارهای «گوت‌زره» هدایت می‌کند.

معاون وزیر نیرو گفته که دولت از طالبان درخواست بازدید و مشاهده ایستگاه اندازه‌گیری حقابه در منطقه بالادست را کرده ولی اینکه آیا با موافقت روبرو بوده یا نه، روشن نیست. گزارش‌ها از مذاکرات هیرمند، گیج‌کننده و غیرشفاف است. مقامات جمهوری اسلامی می‌گویند، طالبان همانطور که بر «پایبندی» به معاهده ۱۳۵۱ دولت شاهنشاهی با دولت وقت افغانستان بر تأمین حقابه ایران تأکید دارد ولی نتایج عملی نشان می‌دهد که پایبند به این معاهده نیست!

طالبان پس از استقرار بر افغانستان در ماه اوت ۲۰۲۱ با این توجیه که مشکلات فنی مانع پرداخت حقابه شده، و اکنون با این توپ پُر که تا زمانی که افغانستان از آب اشباع نباشد، آبی وارد خاک ایران نمی‌شود، به مسئله هیرمند واکنش نشان داده است!

ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان گفته است، در صورتی که طرف افغانستان به اندازه کافی آب داشته باشد جمهوری اسلامی نیز از آب بهره‌مند خواهد شد و تخصیص حقابه هیرمند در سال خشکی در افغانستان امکان‌پذیر نیست!

در تازه‌ترین خبرها، یک هیئت از طالبان برای نشست کمیساریای آب رودخانه هلمند به تهران رفت. نتیجه مذاکرات نه تنها شفاف نیست، بلکه متناقض است. طالبان نیز مانند جمهوری اسلامی، متناقض و مغشوش عمل می‌کنند. در عین حال اما می‌گویند، برای پرداخت حقابه ایران مطابق معاهده آب هلمند، تأسیسات مشترک و ایستگاه‌های اندازه‌گیری آب می‌سازند و وزارت انرژی و آب دولت موقت طالبان متعهد شده حقابه ایران را مطابق معاهده هلمند تامین کند.

در بهمن ماه سال ۱۳۹۹ نیز چنین ادعاهایی مطرح شد. دولت حسن روحانی گفت، اساسنامه‌ای در هفت بند تدوین کرده‌اند و کارهای نقشه‌برداری از حوضه آبریز رودخانه هیرمند را برای جانمایی سه نقطه آبگیری آغاز می‌کنند. تا کنون اما هیچ پیشرفتی در این زمینه دیده نشده است.

مشکل در مصرف خانگی است یا کشاورزی و صنایع انحصاری؟!

برکت‌الله آریوبی رئیس آب‌های فرامرزی وزارت انرژی و آب افغانستان، گفته که «وزارت آب و انرژی اراده جدی دارد که کار بند کمال‌خان را تکمیل نماید که با تکمیل شدن آن مشکلات مردم پایین‌دست حل شود.»

جبار وطن‌فدا مدیرکل دفتر رودخانه‌های مرزی و منابع آب مشترک وزارت نیرو جمهوری اسلامی نیز گفته که «هیأت ایرانی ضمن اعتراض شدید به آمار و ارقام ارائه شده از سوی طرف افغانی در خصوص وضعیت سال آبی جاری و میزان حقابه کشورمان، خواستار بازدید و مشاهده از ایستگاه اندازه‌گیری بالادست سد کجکی بر اساس ساز و کار پیش‌بینی شده در معاهده فیمابین شد که با مخالفت طرف افغانی، امکان دسترسی به اطلاعات و یا بررسی مشترک آن فراهم نشد!»

پیش از این مذاکرات، حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی طی سخنانی در مجلس شورای اسلامی درباره آب هیرمند، از عملکرد طالبان ابراز نارضایتی کرده و گفته بود «کارشکنی‌های زیادی در افغانستان در مورد سهم ایران رخ داده و در زمانی که سد کمال خان پُر از آب بود درخواست آزادسازی کردیم اما گفتند مسیر لایروبی نشده است.»

به گفته‌ی او، طرف افغانستانی لایروبی را نیازمند ۳ میلیون دلار بودجه دانسته است. این در حالیست که کارشناسان می‌گویند، یکی از دلایل به رسمیت شناختن سریع طالبان توسط حکومت اسلامی در ایران، داشتن دست بالا در مذاکره برای آب بوده است! دست بالایی که هنوز یک سال نشده، به پایین‌ترین دست رسیده است.

وضعیت آب ایران مشابه سقوط آزاد به یک چاه عمیق و خشک است. «بحران بیخ گوش تهران»، «سمنان آب ندارد»، «آینده ایران در حوزه آب خطرناک است»، «شمال پرباران و معضل بی‌آبی» وعبارات مشابه هر روز تیتر رسانه‌های داخلی با وجود فشار و سانسور گسترده درباره وضعیت بی‌آبی است. اما هیچ خبری از راهکارها و اقدام جدی از سوی نظام نادان و ناتوان و ناکارآمد جمهوری اسلامی نیست.

داده‌های دولت از سال آبی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ حاکیست، مخازن سدها نسبت به پارسال «۵درصد» خالی‌تر شده‌اند و میزان کل حجم آب مخازن سدها به حدود کمی بیش از ۲۹ میلیاردمترمکعب رسیده، این درحالیست که مصرف هر فرد در ایران ۱۶۰ لیتر در شبانه‌روز است.

طبق آمارهایی که روابط عمومی شرکت آب منتشر کرده، ۹۰ درصد مصرف آب در ایران مربوط به حوزه کشاورزی، ۸ درصد آشامیدنی و بهداشت و ۲ درصد مربوط به صنایع است.

در سال آبی جاری ۳۰۰ شهر در تنش آبی قرار دارند و ۸ هزار روستا به صورت سیار و با تانکر آب دریافت می‌کنند.

راهکار وزیر نیرو برای حل این معضل چیست؟

وعده‌ی محرابیان پیش از رسیدن به وزارت، تأمین ۷۰۰ میلیون مترمکعب آب در سال از طریق اجرای ۲۹ طرح آبرسانی و حفر و تجهیز چاه بود! امری که کارشناسان محیط زیست و آب به آن معترض هستند و نسبت به تخلیه کامل سفره‌های آب زیرزمینی و وقوع یک فاجعه انسانی جدی هشدار می‌دهند!

آنچه اجرا می‌شود چیست؟

علاوه بر تداوم حفر چاه و تخلیه بیشتر سفره‌های آب زیرزمینی، برگزاری رزمایش با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است!

پیش‌بینی شده که تابستان ۱۴۰۱ بی‌سابقه‌ترین گرما را حتی در مناطق شمالی و شمال غربی کشور دارد و در جنوب در استان خوزستان هم‌اکنون که تازه تابستان آغاز شده رکورد گرما در ۷۰ سال گذشته با ۵۱ درجه سانتی‌گراد شکسته است. مدیران مسئول اما با صرف بودجه‌های هنگفت و البته غیرشفاف، با سپاه پاسداران نظام «رزمایش» صرفه‌جویی برگزار می‌کنند!

در چنین شرایطی، با وجود هشدارهای جدی و مکرر کارشناسان آب و محیط زیست، دولت‌ها موضوع مدیریت منابع آب را حتی به صورت نمایشی نیز پیگیری نمی‌کنند و به تبلیغاتی می‌پردازند که مانند همه تبلیغات دیگر، مردم در زندگی واقعی خود برعکس آنها را می‌بینند. کار به جایی رسیده که وزارت نیرو با طلاب قم مذاکره می‌کند تا در «هفته صرفه‌جویی» که از یکم تیربرگزار می‌شود، بالای منبرها به مردم بگویند چطور آب مصرف کنند! اما کدام آب؟! همان چند درصد اندک مصارف خانگی یا بالای ۹۰ درصد مصرف کشاورزی و صنایع و نیروگاه‌ها و شرکت‌ها که در انحصار حکومت و سپاه پاسدارانش و گروه‌های مافیایی‌اش است؟!

آزاده کریمی

آیا گزارش و تحلیل درباره رویدادهای ایران و دفاع از دمکراسی و حقوق بشر برخلاف مقررات اینستاگرام است؟!

آنچه در کیهان لندن در تمام ۳۸ سال گذشته منتشر شده، چیزی جز علیه نظام آپارتاید فراگیر جمهوری اسلامی و در دفاع از دمکراسی و حقوق بشر نبوده است. همچنین کیهان لندن از آغاز، ستون‌ها و فضایی را تحت عنوان «دیدگاه» و «تریبون آزاد» به مطالب دریافتی اختصاص داده که نظرات طیف متنوع سیاسی و اجتماعی ایران از راست تا چپ را در بر می‌گیرد. تنها نظراتی که به صفحات کیهان لندن هرگز راه نداشته و ندارد، افراطیون راست و چپ و مذهبی و قوم‌گرا و نژادپرست و خشونت‌طلب و جنگ‌افروز هستند!

بیشترین مخاطبان ما در ایران هستند. به همین دلیل بر حضور در اینستاگرام اصرار داریم تا رابطه‌ای بدون سانسور و فیلتر با آنها داشته باشیم. این در حالیست که اینستاگرام با حذف پست‌ها و بستن اکانت کیهان لندن، در عمل نقش سانسور به سود جمهوری اسلامی را بر عهده گرفته است! آیا این پلتفرم برای فیلتر نشدن در جمهوری اسلامی و رژیم‌های مشابه تن به رعایت «طرح صیانت» و سانسور داده است؟! آیا افرادی با انگیزه‌های عقیدتی یا مالی به سود جمهوری اسلامی اقدام به حذف پست‌ها و اکانت‌های مخالف می‌کنند؟ آیا آنها هستند که برخی پست‌های ضدجمهوری اسلامی از جمله صدای زندانیان سیاسی را با «شادوبن shadowban» و «حذف خزنده» و «در سایه» از انبوه کاربرانی که صفحات ما را دنبال نمی‌کنند، پنهان می‌کنند؟

سرانجام در ۹ ژوئن ۲۰۲۲ پس از چهار ماه که اکانت اصلی کیهان لندن از دسترس خارج بود، در اینستاگرام با پست‌های قدیمی رؤیت شد! آنهم در حالی که چندهزار مخاطب را از دست داده است. اما فقط همین! ما نه تنها برای پست کردن مطالب تازه به آن دسترسی نداشتیم بلکه حتی تغییر رمز کاربری نیز ممکن نبود تا بتوان با رمز جدید وارد حسابی شد که متعلق به ماست و در برابر چشم همه دیده می‌شود. تنها پیامی که می‌گرفتیم شامل انکارحساب و مشخصات مربوطه بود! تا اینکه تقریبا دو هفته بعد در ۲۰ ژوئن ایمیلی دریافت کردیم همراه با یک لینک که بتوانیم با تغییر رمز کاربری وارد حساب اصلی کیهان لندن شویم. و به این ترتیب ما برگشتیم!

- کیهان لندن که با پیگیری از راه‌های مختلف توانست اکانت خود را برگرداند، همچنان تلاش می‌کند تا پاسخ قانع‌کننده به افکار عمومی درباره رفتار اینستاگرام دریافت کند.

الاهه بقراط – کیهان لندن فرزند یک مؤسسه انتشاراتی با پیشینه ۸۰ ساله است که در ژوئن ۱۹۸۴ توسط دکتر مصطفی

مصباح‌زاده، بنیانگذار این مؤسسه، در بریتانیا تأسیس شد. مؤسسه کیهان یک شرکت عظیم انتشاراتی با ده‌ها نشر روزانه و هفتگی و ماهانه بود که در سال ۱۹۴۲ در تهران بنیان گذاشته شد و تأسیس نخستین مدرسه عالی روزنامه‌نگاری ایران در سال ۱۳۴۳ خورشیدی را که بعدا به دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تبدیل شد نیز در کارنامه درخشان خود تا سال ۱۳۵۷ دارد.

پس از وقوع انقلاب ۵۷ این مؤسسه نیز مانند بسیاری دیگر از نهادهای مشابه توسط حکومت اسلامی مصادره و غصب شد. انتشارات کیهان از جمله روزنامه معروف آن که زمانی از منابع معتبر خبری ایران و خاورمیانه به شمار می‌رفت در خدمت تبلیغات و تحریفات جمهوری اسلامی قرار گرفت. خیلی زود این روزنامه که به خدمت رهبری خمینی و سپس خامنه‌ای گرفته شد، به یکی از منفورترین و کم‌تیراژترین روزنامه‌های کشور تبدیل شد و انتشارات جانبی آن همگی یا تعطیل شدند و یا به خدمت تبلیغات و مغزشویی رژیم اسلامی درآمدند.

ما چه منتشر می‌کنیم؟

پنج سال بعد از انقلاب ۵۷ دکتر مصباح‌زاده کیهان لندن را در تبعید بنیان گذاشت. نشریه‌ای هفتگی که سی سال چاپ و در بیش از پنجاه کشور جهان منتشر می‌شد. کیهان لندن در زمانی که هنوز از اینترنت خبری نبود، تنها حلقه ارتباط بین ایرانیان تبعیدی و مهاجر به شمار می‌رفت و به دلیل روشنگری‌ها و تحلیل‌های قاطعانه‌ی خود مشهور و محبوب بود چرا که علیه سرکوب مردم و تخریب کشور توسط نظام اسلامی و در دفاع از حقوق مردم و همچنین دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی دوران پهلوی از جمله حقوق زنان می‌نوشت.

با گسترش اینترنت، کیهان لندن انتشار نسخه چاپی خود را در ماه اوت ۲۰۱۳ متوقف ساخت و به نشر آنلاین خود ادامه داد. وبسایت کیهان لندن روزانه بارها با گزارش‌ها و تحلیل‌هایی درباره رویدادهای مهم و در ارتباط با ایران به‌روز می‌شود و همچنین به انتشار نشریه هفتگی خود به صورت آنلاین نیز ادامه می‌دهد.

آنچه در کیهان لندن در تمام ۳۸ سال گذشته منتشر شده، چیزی جز علیه نظام آپارتاید فراگیر جمهوری اسلامی و در دفاع از دمکراسی و حقوق بشر نبوده است. همچنین کیهان لندن از آغاز، ستون‌ها و فضایی را تحت عنوان «دیدگاه» و «تریبون آزاد» به مطالب دریافتی اختصاص داده که نظرات طیف متنوع سیاسی و اجتماعی ایران از راست تا چپ را در بر می‌گیرد. تنها نظراتی که به صفحات کیهان لندن هرگز راه نداشته و ندارد، افراطیون راست و چپ و مذهبی و قوم‌گرا و نژادپرست و خشونت‌طلب و جنگ‌افروز هستند!

کیهان لندن همواره درباره صلح و دوستی مردمان ایران و خاورمیانه و جهان نوشته زیرا رسانه‌ای در خدمت صلح ملت‌ها و مناسبات عادی دولت‌هاست.

کیهان لندن همواره در نفی سرکوب و خشونت و در دفاع از مبارزات مدنی و مسالمت‌آمیز نوشته و همواره تلاش کرده تا حریم شخصی افراد را در مواردی که ربطی به عرصه عمومی نداشته هم در گزارش نوشتاری و هم در عکس و ویدئو رعایت کند.

ما در رسانه‌های اجتماعی چه منتشر می‌کنیم؟

ما چه در کیهان لندن و چه در کیهان لایف که به زبان انگلیسی است، جز آنچه در وبسایت‌های خود بطور روزانه و هفتگی منتشر می‌کنیم و جز آنچه در چارچوب خط مشی حرفه‌ای ماست که منطبق بر استانداردهای جهانی است، چیز دیگری در صفحات رسانه‌های اجتماعی مانند توئیتر و اینستاگرام و فیس‌بوک و کانال تلگرام و یا کانال یوتیوب خود منتشر نمی‌کنیم.

ما بر مقررات این پلتفرم‌ها آگاه هستیم و با وجود انتقادهایی که ممکن است نسبت به آنها داشته باشیم، به ویژه هنگامی که این مقررات در تناقض با ابزار حرفه‌ای ما، یعنی آزادی بیان که در قوانین اروپا و آمریکا تضمین شده‌اند، قرار می‌گیرند، با اینهمه تلاش می‌کنیم ضمن طرح انتقادات، مقررات آنها را رعایت کنیم. در مورد اینستاگرام حتی نوعی «خودسانسوری» نیز تحمیل شده؛ به این معنی که آنچه نه تنها در رسانه‌های اجتماعی بلکه در روزنامه‌ها و تلویزیون‌ها نیز منتشر می‌شود، ممکن است مورد ایراد اینستاگرام قرار بگیرد! در یک مورد مضحک، اینستاگرام تصویری را که مربوط به ویدئوهای «دانستنی‌های جهان ما» بود به دلیل «برهنگی» زنی حذف کرد که بازو و گردنش پیدا بود! در موارد دیگر حساسیت‌هایی روی مقامات جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نشان داده می‌شود. نخست گمان می‌رفت که به دلیل سیاست‌های تخریبی رژیم ایران و تروریست بودن پاسداران است. اما حالا با اخبار و گزارش‌هایی که درباره پولپاشی و خرید افراد جهت حذف مطالب و اکانت‌های مخالفان نظام منتشر شده، معلوم می‌شود که برعکس! حساسیت به خاطر انتشار محتوا علیه آنان بوده است!

همچنین آنچه ما در سوشیال مدیا منتشر می‌کنیم عین هم هستند زیرا از وبسایت ما تغذیه می‌شوند! پس آنچه در اینستاگرام منتشر می‌شود عین همانهاست که در تلگرام و توییتر و فیسبوک منتشر می‌شود! با اینهمه اینستاگرام همواره اقدام به حذف مطالب ما کرده و همچنین بارها اکانت اصلی ما و دیگر اکانت‌های جانشین را مسدود کرده است! چرا؟! اکانت اصلی کیهان لندن با بیش از ۲۰۰هزار مخاطب نه تنها بارها با حذف پست‌های خود روبرو شد، بلکه چندین بار از یک تا چند روز و چند هفته از دسترس خارج شد بدون آنکه توضیحی داده شود! ولی هربار پس از طی روند معمول و گذشت مدتی این اکانت برمی‌گشت.

تا اینکه از روز ۱۶ فوریه ۲۰۲۲ حساب کاربری کیهان لندن اصلا حذف و دسترسی ما به آن قطع شد بدون آنکه هیچ امکانی برای گفتگو و پاسخ خواستن وجود داشته باشد.

بر اساس همین تجربیات ما یک حساب پشتیبان تهیه کردیم تا در زمانی که اینستاگرام اکانت اصلی را مسدود می‌کند، ارتباط خود را با مخاطبان همچنان حفظ کنیم: @kayhan.london این صفحه نیز بارها بدون هیچ توضیحی با حذف پست و بستن روبرو شد تا اینکه سرانجام با بیش از ۱۴هزار مخاطب در ۲۳ مه ۲۰۲۲ حذف و دسترسی ما به آن نیز قطع شد! پس از ۲۴ ساعت پیام گرفتیم که اکانت ما به کلی مسدود شده است! ما پس از مشورت با همکاران، ۲۴ ماه مه اکانت

←

سوم را درست کردیم: kayhanlondon3. اما تازه مشخصات کیهان لندن را وارد کرده و چند تن از جمله شاهزاده رضا پهلوی و شهبانو فرح و چند خبرگزاری بین‌المللی دنبال شده و هنوز هیچ مطلبی پست نشده بود که پس از تنها چند دقیقه اکانت مسدود شد! آیا می‌توان نتیجه گرفت که موضوع بر سر پست‌ها و صرفا محتوا نیست و حضور KayhanLondon است که حساسیت «بات» و «الگوریتم» و «افراد احتمالی» را بر می‌انگیزد؟!

در مورد اخیر، پس از چند دقیقه ایمیلی فرستاده شد که گویا اشتباه شده و اکانت سوم ما در دسترس است و ما دوباره با صفر مخاطب شروع کردیم!

در این مدت همچنان هیچ خبری از برگرداندن اکانت اصلی و پشتیبان نبود! در عوض در هفته‌های اخیر و هنوز ایمیل‌هایی دریافت می‌کنیم که برخی پست‌ها و ویدئوهای ما مربوط به سال‌های گذشته در اکانت‌های مسدودشده، به دلیل موزیک آنها حذف می‌شوند! هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای برای این موضوع نداریم چرا که فقط تاریخ و ساعت پست مربوطه اطلاع داده می‌شود و نه خود پست که بتوان پیگیری کرد اصلا موضوع مربوط به چه محتوایی بوده و آیا اساسا چنین ادعایی واقعیت دارد یا نه.

آیا تیک آبی معجزه می‌کند؟

البته باید گفت شاید داشتن «تیک آبی» می‌توانست از حذف حساب کاربری دست‌کم در ارتباط با گزارش‌های مغرضانه و فله‌ای سایبری‌های جمهوری اسلامی جلوگیری کند. اما مشکل اینجاست که هرگز به تقاضاهای مکرر مدیریت کیهان لندن برای «مفتخر» و مزین شدن به «تیک آبی» پاسخ مساعد داده نشد! کیهان لندن یک کمپانی ثبت شده توسط نازنین انصاری مدیرمسئول و روزنامه‌نگار بین‌المللی است و این نیز قابل توضیح نیست که چرا اینستاگرام به یک رسانه‌ی شناخته شده «تیک آبی» نمی‌دهد!

چرا بر حضور در اینستاگرام اصرار داریم؟

زمامداران جمهوری اسلامی از رهبرش گرفته تا مقامات و ماله‌کشانش در حالی در رسانه‌های اجتماعی مانند توییتر و فیسبوک و تلگرام فعال‌اند، که همگی این پلتفرم‌ها در ایران فیلتر هستند. اینستاگرام تنها پلتفرمی است که در ایران فیلتر نیست و مخاطبان گسترده دارد. بسیاری از نسل‌های جوان که مدت‌ها با تلگرام کسب و کار خود را پیش می‌بردند، سال‌هاست که از طریق اینستاگرام فعالیت می‌کنند. همچنین مخاطبانی که به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه دارند، به دلیل فیلتر نبودن، بیشترین حضور را در این پلتفرم دارند آنهم با وجود اینکه سرعت و کیفیت اینترنت در ایران پایین است.

و ما که رسانه مردم ایران هستیم و همواره از حقوق این مردم دفاع کرده‌ایم، بیشترین مخاطبان سوشیال مدیا را در اینستاگرام به دست آورده‌ایم. بیشترین مخاطبان ما در ایران هستند. به همین دلیل بر حضور در اینستاگرام اصرار داریم تا رابطه‌ای بدون سانسور و فیلتر با آنها داشته باشیم. این در حالیست که اینستاگرام با حذف پست‌ها و بستن اکانت کیهان لندن، در عمل نقش سانسور به سود جمهوری اسلامی را بر عهده گرفته است! آیا این پلتفرم برای فیلتر نشدن در جمهوری اسلامی و رژیم‌های مشابه تن به رعایت «طرح صیانت» و سانسور داده است؟! آیا افرادی با انگیزه‌های عقیدتی یا مالی به سود جمهوری اسلامی اقدام به حذف پست‌ها و اکانت‌های مخالف می‌کنند؟ آیا آنها هستند که برخی پست‌های ضدجمهوری اسلامی از جمله صدای زندانیان سیاسی را با «شادوبن shadowban» و «حذف خزنده» و «در سایه» از انبوه کاربرانی که صفحات ما را دنبال نمی‌کنند، پنهان می‌کنند؟

پیگیری‌های اولیه نشان می‌دهد که پشت مسدود کردن اکانت کیهان لندن و چند حساب دیگر احتمالاً شرکت‌های پیمانکار طرف قرارداد با اینستاگرام قرار دارند که بخش‌ها یا افرادی از آن ممکن است با واحدهای سایبری و امنیتی جمهوری اسلامی ارتباط داشته باشند و زمینه مسدود کردن بعضی حساب‌ها را فراهم کنند. در همین ارتباط یک کارمند پیشین شرکت «تلاس اینترنشنال» مستقر در آلمان افشا کرد از طرف دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی به او پیشنهاد شد به ازای حذف پروفایل برخی خبرنگاران و فعالان سیاسی در اینستاگرام پنج تا ۱۰ هزار یورو دریافت کند. این شرکت مسئول بازرسی و نظارت بر محتوای مطالب منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی زیر نظر شرکت «متا» است.

در هر حال، از دسترس خارج کردن حساب کیهان لندن توسط اینستاگرام در عمل چه معنایی می‌تواند داشته باشد جز اجرای فیلترینگ و سانسور مورد نظر جمهوری اسلامی در خارج کشور؟!

بازگشت!

سرانجام در ۹ ژوئن ۲۰۲۲ پس از چهار ماه که اکانت اصلی کیهان لندن از دسترس خارج بود، در اینستاگرام با پست‌های قدیمی رؤیت شد! آنهم در حالی که چندهزار مخاطب را از دست داده است. اما فقط همین! ما نه تنها برای پست کردن مطالب تازه به آن دسترسی نداشتیم بلکه حتی تغییر رمز کاربری نیز ممکن نبود تا بتوان با رمز جدید وارد حسابی شد که متعلق به ماست و در برابر چشم همه دیده می‌شود. تنها پیامی که می‌گرفتیم شامل انکارحساب و مشخصات مربوطه بود! تا اینکه تقریبا دو هفته بعد در ۲۰ ژوئن ایمیلی دریافت کردیم همراه با یک لینک که بتوانیم با تغییر رمز کاربری وارد حساب اصلی کیهان لندن شویم. و به این ترتیب ما برگشتیم!

در حال حاضر اکانت اصلی کیهان لندن با نشانی ins-tagram.com/kayhanlondon در دسترس است و ما سومین اکانت خود instagram.com/kayhanlondon3 را برای روز مبادا نگه می‌داریم زیرا با وجود رعایت مقررات مربوطه هیچ اطمینانی نداریم که چه کسانی برای حذف پست‌ها و مسدود کردن اکانت کیهان لندن تصمیم می‌گیرند و همزمان برای برگرداندن دومین اکانت خود .instagram com/kayhan.london تلاش می‌کنیم.

هنوز پاسخ قانع‌کننده‌ای از اینستاگرام دریافت نکرده‌ایم که چرا یک رسانه معتبر و شناخته شده با پیشینه ۸۰ ساله و کارنامه‌ی درخشان ۳۸ ساله در مخالفت با رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی و در دفاع از دمکراسی و حقوق بشر، می‌بایست اینهمه انرژی و تلاش برای سانسور و حذف نشدن از پلتفرمی صرف کند که خودش حاصل تحولات دمکراتیک است و داعیه‌ی کمک به این تحولات را در سراسر جهان دارد! اگر دست دراز حکومت‌هایی مانند جمهوری اسلامی با پولپاشی و تطمیع و یا فشار سرکوبگرانه و یا حتی مؤمنانی که به آنها اعتقاد آخرزمانی دارند، در نقش «مدیر» یا «اپراتور» به ادارات این پلتفرم‌ها و شرکت‌های پیمانکاری آنها رسیده باشد، مدیران آنها برای نجات خود و فعالیت‌شان هم که شده موظف‌اند در مدیریت‌های پایینی این شبکه‌ها و گردانندگان آنها بازنگری کنند.

کیهان لندن که با پیگیری از راه‌های مختلف توانست اکانت خود را برگرداند، همچنان تلاش می‌کند تا پاسخ قانع‌کننده به افکار عمومی درباره رفتار اینستاگرام دریافت کند.

هشت دهه مؤسسه کیهان، کیهانِ شما مردم ایران

امسال هشتاد سال از بنیانگذاری مؤسسه کیهان توسط دکتر مصطفی مصباح‌زاده می‌گذرد. نخستین شماره این روزنامه در ششم خرداد ۱۳۲۱ خورشیدی منتشر شد.

آنچه سرنوشت این روزنامه تاریخی را به عنوان میراث ملی و فرهنگی پراهمیت می‌کند، زندگی موازی آن در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی و در فضای آزاد خارج کشور است.

هر اندازه از نقش حرفه‌ای و روشنگری کیهان در طول تقریبا چهار دهه پیش از انقلاب می‌توان دفاع کرد، به همان اندازه نقش آن در دوران انقلابی سال ۵۷ قابل نقد و نکوهش است.

وقتی این مؤسسه عظیم مانند بسیاری از دستاوردهای دیگر دوران پهلوی غصب و مصادره شد و به خدمت جمهوری اسلامی درآمد، سیر قهقرایی آن نیز که در همان دوران انقلاب با حمایت از ارتجاع سرخ و سیاه شروع شده بود، با سرعت ادامه یافت تا جایی که به روزنامه‌ای بدنام و بی‌مشتری تبدیل شد.

از آنسو اما تأسیس کیهان لندن در سال ۱۳۶۳ توسط دکتر مصباح‌زاده و جمعی از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای که مجبور به ترک میهن شده بودند، سبب تداوم مسیر اصلی کیهان شد که با انقلاب اسلامی گسسته شده بود.

کیهانِ شما، کیهان لندن نیز متولد خرداد با ۳۰ سال انتشار چاپی و ۸ سال نشرِ آنلاین است.

کیهان لندن از آغاز انتشار، جز صدای حقوق چندین نسل از مردم ایران که مجبور به تحمل نظام جمهوری اسلامی شده‌اند، نبوده و نیست.

کیهان لندن در هشتاد سالگی مؤسسه کیهان در تهران و ۳۸ سالگی تأسیس خود در تبعید، همچنان و بحق خود را کیهانِ شما، کیهانِ مردم ایران و صدا و حقوق آنان می‌داند.

کیهان

درخواست حزب‌اللهی‌ها برای تلافی «ضربات دردناک» اسرائیل؛

تداوم «صبر استراتژیک» برای لاپوشانی ضعف نظام!

نویسنده حزب‌اللهی و جوان روزنامه «رسالت» با اشاره سلسه اقدامات اسرائیل علیه جمهوری اسلامی از جمله ترور فرماندهان و مستشاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه، حذف عوامل مؤثر موشکی و نظامی جمهوری اسلامی، اقدامات خرابکارانه در تأسیسات اتمی و نظامی تهران و اصفهان و یزد، پرسیده «مگر رژیم صهیونیستی، چه عرض و طولی دارد و چه حسابی روی خود و حامیانش باز کرده که با وقاحت، مرتباً در داخل خاک ایران بزرگ، خرابکاری کند؟»

علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی به عنوان «فرمانده کل قوا» چندین بار در سخنرانی‌هایش با بزرگنمایی از توان نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی خطاب به آمریکا و اسرائیل ادعا کرده «دوران بزن در رو تمام شده و یکی بزنید چند برابر می‌خورید!» اما واقعیت اینست که هواداران نظام نیز متوجه شدند این مواضع بیشتر بلوف است تا توانایی و یا اراده برای یک اقدام عملی.

کسی که اولین بار بطور رسمی به هواداران نظام وعده «انتقام سخت» داد، خود علی خامنه‌ای بود که در دی‌ماه ۱۳۹۸ در واکنش به کشته شدن سلیمانی آن را مطرح کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای گرفتن همین «انتقام سخت» بود که سحرگاه ۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۸ چند موشک به پایگاه آمریکایی عین‌الاسد در عراق شلیک کرد و خیلی زود معلوم شد خودشان قبلا آن را به گوش عراق و آمریکا رسانده‌اند!

هرچند مقامات ارشد نظام برای لاپوشانی ضعف خود، از عبارت «تاکتیک صبر استراتژیک» استفاده می‌کنند اما این حرف‌ها دیگر حامیان نظام به ویژه جوانان حزب‌اللهی را راضی نمی‌کند. آنها می‌گویند اگر «سیلی نزنیم دوباره چَک می‌خوریم» اما چه می‌شود کرد که نظام از همه نظر ناکارآمدتر و ضعیف‌تر از آن است که بتواند به وعده‌های توخالی خود عمل کند. این واقعیتی است که اسرائیل سال‌هاست از آن آگاه است.

حامد محمدی- روزنامه «رسالت» وابسته به حزب مؤتلفه اسلامی در سرمقاله روز یکشنبه ۱۹ خرداد با عنوان «صبر استراتژیک در برابر اسرائیل بی‌معناست» در توقعی عجیب خواستار حمله جمهوری اسلامی به خاک اسرائیل شده است!

در این نوشتار با اشاره سلسه اقدامات اسرائیل علیه جمهوری اسلامی از جمله ترور فرماندهان و مستشاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه، حذف عوامل مؤثر موشکی و نظامی جمهوری اسلامی، اقدامات خرابکارانه در تأسیسات اتمی و نظامی تهران و اصفهان و یزد، پرسیده «مگر رژیم صهیونیستی، چه عرض و طولی دارد و چه حسابی روی

مراسم تشییع جنازه حسن صیادخدایاری

خود و حامیانش باز کرده که با وقاحت، مرتباً در داخل خاک ایران بزرگ، خرابکاری کند؟»

نویسنده این مقاله تأکید کرده «درست است که ایران اسلامی و فرزندان معنوی‌اش در منطقه، در همین ایام هم ضرباتی به دشمن زده‌اند، اما هیچیک از این ضربات، آن سیلی محکمی که هوش از سر دشمن بپراند و واقعیت صحنه را به‌طرف مقابل بفهماند نبوده است.»

او تأکید کرده «باید دست بلند ایران، ضربه‌ای سهمگین، باورنکردنی، چندجانبه و پشیمان کننده به دشمن بزند و مهم است که این ضربه‌های همزمان، داخل سرزمین‌های اشغالی باشد. حتی ضربه زدن به منافع هم‌پیمانان اسرائیل به‌ویژه آمریکا و انگلیس، پیشنهاد قابل توجه و یکی از گزینه‌های روی میز است، آنهم از این باب که باید پدر را گوشمالی داد تا فرزند، حساب کار دستش بیاید.»

نویسنده این مقاله فردیست به نام سیدمحمد بحرینیان، جوانی حول و حوش سی ساله، که در این نوشتار ضربات اسرائیل به جمهوری اسلامی را «دردناک» توصیف می‌کند و از دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی پرسیده چرا «تخریب و حجم آتش دشمن در داخل خاک ایران افزایش چشمگیر داشته است؟» وی به عنوان مدافع سرسخت جمهوری اسلامی خواستار «سیلی در گوش اسرائیل» و «گوشمالی پدر [آمریکا]» شده است.

علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی به عنوان «فرمانده کل قوا» چندین بار در سخنرانی‌هایش با بزرگنمایی از توان نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی خطاب به آمریکا و اسرائیل ادعا کرده «دوران بزن در رو تمام شده و یکی بزنید چند برابر می‌خورید!» اما واقعیت اینست که هواداران نظام نیز متوجه شدند این مواضع بیشتر بلوف است تا توانایی و یا اراده برای یک اقدام عملی. انتقاد حامیان نظام به بی‌پاسخ ماندن ضربات پی در پی امنیتی که جمهوری اسلامی در سطوح مختلف دریافت می‌کند فقط محدود به یادداشت روزنامه «رسالت» نیست.

پس از ترور محسن فخری‌زاده از عاملان اتمی جمهوری اسلامی در جاده دماوند (آذر ۱۳۹۹) نیز شماری از طلاب و بسیجی‌ها در چند شهر دست به اعتراض زدند و حرفشان این بود که اگر نظام بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی «انتقام سخت» گرفته بود ترور فخری‌زاده اتفاق نمی‌افتاد. آنها بر روی پلاکاردهایی که در دست داشتند از دستگاه‌های امنیتی نظام پرسیده بودند «آیا هنوز زمان انتقام سخت فرا نرسیده است؟» و یا «مسئولان نظامی پاسخ دهند چرا انتقام سخت نگرفتید؟»

اتفاقا کسی که اولین بار بطور رسمی به هواداران نظام وعده «انتقام سخت» داد، خود علی خامنه‌ای بود که در دی‌ماه ۱۳۹۸ در واکنش به کشته شدن سلیمانی آن را مطرح کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای گرفتن همین «انتقام سخت» بود که سحرگاه ۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۸ چند موشک به پایگاه آمریکایی عین‌الاسد در عراق شلیک کرد و خیلی زود معلوم شد خودشان قبلا آن را به گوش عراق و آمریکا رسانده‌اند! سردار پاسدار علی بلالی مشاور عالی فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران ادعا کرد این حمله ۱۴۰ جنازه پشت دست آمریکایی‌ها گذاشت! به مرور اما این آمار کم و کمتر شد و یکی از مقامات اطلاعاتی سپاه باز هم البته به دروغ گفت تعداد کشته‌ها ۸۰ نفر بود و ۲۰۰ نفر زخمی شدند! چند روز بعد تعداد اینهمه کشته به صفر رسید اما اعلام شد ده‌ها نفر در این حمله موشکی سپاه پاسداران دچار «آسیب مغزی» شدند! در نهایت آمریکا اعلام کرد در این حمله که هم عراق و هم ایالات متحده پیشاپیش از آن توسط خود جمهوری اسلامی مطلع شده بودند، هیچکسی کشته نشد!

ساعاتی پس از این موشک‌پرانی نمایشی بود که محمدجواد ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی افشا کرد این حمله با اطلاع دولت و نیروهای مسلح عراق صورت گرفت. این نوع «انتقام سخت» با واکنش‌های زیادی از سوی حامیان رژیم مواجه شد اما امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران برای بستن دهان آنان روز ۱۹ دی‌ماه ۱۳۹۸ گفت «ما دنبال کشتن نبودیم» اما «اگر آمریکا پاسخ می‌داد ۵ هزار کشته می‌داد!»

مشخص شد سرهنگ آنتوانت چیس فرمانده پایگاه عین‌الاسد حدود دو ساعت و نیم قبل از اصابت موشک‌های سپاه پاسداران به نیروهای تحت امرش در پایگاه عین‌الاسد دستور داد که به پناهگاه‌ها بروند.

باید یادآوری کرد که علی خامنه‌ای فرمانده کل قواست و در نهایت اوست که تعیین می‌کند و اجازه می‌دهد که حمله با چه ترتیباتی انجام شود. در مورد موشک‌پرانی به عین‌الاسد نیز چیزی جز این نبوده و اینکه قبل از حمله غیرمستقیم به گوش آمریکایی‌ها رسانده شد که قرار است «انتقام سخت» بگیرند، نمی‌تواند بدون اجازه او بوده باشد. نتیجه فجیع «انتقام سخت» جمهوری اسلامی اما اصابت موشک‌های سپاه پاسداران به هواپیمای مسافری «اوکراین اینترنشنال» بود که ۱۷۶ سرنشین آن قربانی شدند.

در موارد دیگر نیز جمهوری اسلامی یا منفعل بوده و فقط بلوف زده و یا از روی ضعف عمل کرده است. اسرائیل بارها در سال‌های اخیر علیه تأسیسات اتمی و نظامی و زیرساخت‌های استراتژیک جمهوری اسلامی عملیات ضربتی انجام داده اما واکنش‌های جمهوری اسلامی به تلافی آنها اقداماتی بود که نتوانسته توقع هواداران رژیم را که گوش‌شان از وعده‌ها و لاف و گزاف‌های نظام پر شده راضی کند. بسیاری از حامیان خامنه‌ای در مقالات و مصاحبه‌های خود گفته‌اند «اگر نزنیم می‌خوریم» اما خامنه‌ای مصلحت نظام را در سرشاخ نشدن با اسرائیل و همچنین آمریکا می‌داند. ذوب‌شدگان ولایت می‌بینند که ادعای خامنه‌ای مبنی بر اینکه «دوران بزن در رو تمام شده» با انفعال حکومت در برابر حملات پی‌در پی اسرائیل به مواضع سپاه پاسداران و نیابتی‌ها در سوریه و حمله به تأسیسات استراتژیک نظام و ترور فرماندهان و نظامیان در گوشه و کنار ایران و منطقه کاملا در تضاد است.

هرچند مقامات ارشد نظام برای لاپوشانی ضعف خود، از عبارت «تاکتیک صبر استراتژیک» استفاده می‌کنند اما این حرف‌ها دیگر حامیان نظام به ویژه جوانان حزب‌اللهی را راضی نمی‌کند. آنها می‌گویند اگر «سیلی نزنیم دوباره چَک می‌خوریم» اما چه می‌شود کرد که نظام از همه نظر ناکارآمدتر و ضعیف‌تر از آن است که بتواند به وعده‌های توخالی خود عمل کند. این واقعیتی است که اسرائیل سال‌هاست از آن آگاه است.

پهلوی‌هراسی؛ هشدار وارثان انقلاب ارتجاعی۵۷ و زمامداران نظام مرتجع جمهوری اسلامی در مورد «بازگشت سلطنت»!

حجت‌الاسلام حاجی‌صادقی در جمع اساتید و دانشجویان بسیجی دانشگاه «تربیت مدرس» گفت «خطر بازگشت به گذشته، بسیاری از انقلاب‌ها را مانند انقلاب حضرت موسی از پای درآورد!»

«یک خطر برای همه انقلاب‌ها و یک تهدید برای تمام نهضت‌ها در طول تاریخ، خطر بازگشت به گذشته، ارتجاع و ارتداد است. ارتجاع هم در اندیشه ایجاد می‌شود و هم با دنیاگرایی، ارتجاع در عمل به وجود می‌آید».

«بسیج باید با طرح دشمن و هجمه‌ها برای بازگشت فکری و فرهنگی مردم به گذشته مقابله کند».

پهلوی‌هراسی از زمانی در رهبری و زمامداران جمهوری اسلامی شدت گرفته که زمزمه‌های مردم در کوچه و خیابان و تاکسی و صف‌های مختلف به صداها و شعارهای رسا در اعتراضات و تجمعات تبدیل شد از جمله «رضاشاه، روحت شاد» که در چهار کلمه هم خشم و انزجار مردم را نسبت به نظام اسلامی و وضعیت موجود اعلام می‌کند و هم تصور آنها را درباره نظامی که موجبات رشد و ترقی و امنیت و خدمتگزاری به ملت و مملکت را فراهم می‌آورد، به نمایش می‌گذارد.

دو هفته پس از هشدار علی خامنه‌ای در مورد «بازگشت سلطنت» عبدالله حاجی‌صادقی نماینده رهبر جمهوری اسلامی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جمع بسیجی‌ها با تکرار هراس و نگرانی‌های رهبرش درباره «خطر بازگشت به گذشته» هشدار داد و با ذکر چند روایت دینی گفت امام اول شیعیان مجبور شد در طول حکومت خود بارها با ارتجاع بجنگد!

این سخنان در حالیست که نظام مرتجع و واپسمانده جمهوری اسلامی حکومت ولایت فقیهی و احکام مربوط به ۱۴ قرن پیش را بر جامعه ایران تحمیل کرده است!

حاجی صادقی سه‌شنبه ۲۱ خرداد طی سخنانی در دانشگاه «تربیت مدرس» گفت دشمن به دنبال جدا کردن مردم از انقلاب اسلامی و «رجعت [بازگشت] در ذائقه فکری و فرهنگی مردم» است.

وی تأکید کرد دشمن به دنبال «القای یأس و ناتوانی و ارائه مدل‌های غلط از روحیه انقلابی مانند معرفی مدل داعشی از اسلام است تا مردم را از انقلاب اسلامی جدا کند.»

حاجی‌صادقی گفت: «خطر بازگشت به گذشته، بسیاری از انقلاب‌ها را مانند انقلاب حضرت موسی از پای درآورد؛ مثلاً قوم بنی اسرائیل علی‌رغم وجود رسول خدا به دلیل باقی بودن بنیان‌های فکری قبلی در میان آنها، به گوساله‌پرستی روی آوردند؛ در نمونه دیگری می‌توان به صدر اسلام اشاره کرد و آن مربوط به زمانی است که مسلمانان بعد از رحلت پیامبر مجدداً مرتجع می‌شوند به نحوی که حضرت علی در طول حکومت خود مجبور شد بارها با ارتجاع بجنگد.»

به گزارش وبسایت «دانشگاه تربیت مدرس» حاجی‌صادقی در بخشی از سخنانش گفت «یک خطر برای همه انقلاب‌ها و یک تهدید برای تمام نهضت‌ها در طول تاریخ، خطر بازگشت به گذشته، ارتجاع و ارتداد است. ارتجاع هم در اندیشه ایجاد می‌شود و هم با دنیاگرایی، ارتجاع در عمل به وجود می‌آید. دشمن نتوانسته در رهبری ارتجاع ایجاد کند اما در پی ارتجاع در افراد دیگر است.»

او افزود: «محورهایی که دشمن دنبال رجعت است شامل: ۱) رجعت در ارزش‌ها و در ذائقه فکری و فرهنگی مردم ۲) رجعت در الگوها ۳) رجعت در سبک زندگی به ویژه در سبک مدیریت ۴) استحاله ایدئولوژیک و زدودن ماهیت دینی می‌باشد. دشمن با القای ضعف و ناتوانی و ارائه مدل‌های غلط می‌خواهد مردم را از انقلاب و همراهی با آن منصرف کند.»

حاجی صادقی تأکید کرد علی خامنه‌ای «با پیامی که برای بسیج صادر کرد حجت را بر ما تمام کرد» و بسیج باید در برابر خطرها و هجمه‌ها و ارتجاع‌ها بایستد.

علی خامنه‌ای ۱۴ خرداد در مورد خطر «بازگشت سلطنت» به دو انقلاب بزرگ تاریخی «انقلاب روسیه» و «انقلاب فرانسه» اشاره کرد و انقلاب اسلامی را برتر از آن دو انقلاب دانست و گفت، «هر دو انقلاب به وسیله مردم پیروز شد اما بعد از آنکه انقلاب پیروز شد مردم هیچکاره شدند و کنار زده شدند... مردم نتوانستند در ادامه انقلابی که خودشان با تن و جان‌شان و با حضورشان در خیابان به وجود آوردند حضور نداشتند نتیجه چی شد؟ این دو انقلاب به سرعت از مسیر مردمی اولیه خودشان منحرف شدند. انقلاب کبیر فرانسه که علیه پادشاهی و سلطنت بود بعد از ۱۲ یا ۱۳ سال مجدداً کشور فرانسه سلطنتی شد و ناپلئون سر کار آمد و پادشاهی برگشت بعد خانواده سلطنتی بوربون‌ها سر کار آمد... وقتی مردم سر کار آمدند اینطور شد. در انقلاب شوروی به ۱۲ سال هم نرسید.»

پهلوی‌هراسی از زمانی در رهبری و زمامداران جمهوری اسلامی شدت گرفته که زمزمه‌های مردم در کوچه و خیابان و تاکسی و صف‌های مختلف به صداها و شعارهای رسا در اعتراضات و تجمعات تبدیل شد از جمله «رضاشاه، روحت شاد» که در چهار کلمه هم خشم و انزجار مردم را نسبت به نظام اسلامی و وضعیت موجود اعلام می‌کند و هم تصور آنها را درباره نظامی که موجبات رشد و ترقی و امنیت و خدمتگزاری به ملت و مملکت را فراهم می‌آورد، به نمایش می‌گذارد.

سخنرانی حاجی‌صادقی در جمع بسیجیان دانشگاه تربیت مدرس تهران

کیهان

استفاده از سلاح گرم در اعتراضات توسط «مأموران مسلح» از جمله بسیجی و لباس‌شخصی در کمیسیون امنیت تصویب شد

در ماده ۱۱ این لایحه عملیات انتحاری به قانون قبلی افزوده شده، و در تبصره ۲ ماده ۱۱ این لایحه نیز استفاده از سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در هر نوع درگیریِ مسلحانه، مجاز شناخته شده است.

یکی از مهمترین بخش‌های این لایحه به اختیار «مأموران امنیتی» در استفاده از سلاح در راهپیمایی‌های «غیرقانونی مسلحانه، ناآرامی‌ها و شورش‌های مسلحانه» مرتبط است.

سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس مدعی است موارد مطرح شده در لایحه «چیز خاصی» نیست که «جوّسازی می‌کنند که مثلا لباس شخصی‌ها استفاده کنند»!

لایحه‌ای که بر اساس آن اختیارات مأموران نیروی انتظامی و لباس‌شخصی برای استفاده از سلاح گرم در تظاهرات و اعتراضات مردمی افزایش خواهد یافت در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی تصویب شد.

کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی با اکثریت آراء متن آنچه را که «لایحه اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح توسط ماموران مسلح» خوانده می‌شود، تصویب کرده و برای تصویب نهایی، آن را به صحن علنی ارجاع داد.

ابراهیم عزیزی نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی در اینباره گفته که «بنا بر مصوبات امروز کمیسیون اماکن حیاتی، مهم، حساس و قابل حفاظت تعریف شدند و در صورتی که در این اماکن یا محدوده آن اقداماتی مانند هجوم، حمله، گروگانگیری، اشغال، ترور و غیره انجام گیرد، نیروهای مسلح مجاز به استفاده از سلاح خواهند بود.»

نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی افزوده که «ما برای حفظ تاسیسات، تجهیزات و اماکن نظامی، انتظامی، امنیتی و موضوعاتی که دارای طبقه‌بندی هستند یعنی اماکن طبقه‌بندی شده و در موضوعاتی که هجوم، حمله، ورود به عنف جهت اقداماتی مانند ترور، غارت اسناد و اموال، تخریب، گروگانگیری و اشغال ممکن است رخ دهد، مأموران نیروهای مسلح را مجاز به استفاده از سلاح برابر ضوابط قانونی کردیم.»

همچنین به گفته ابراهیم عزیزی در ماده ۱۱ این لایحه عملیات انتحاری به قانون قبلی افزوده شده، و در تبصره ۲ ماده ۱۱ این لایحه نیز استفاده از سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در هر نوع درگیریِ مسلحانه، مجاز شناخته شده است.

ابراهیم عزیزی افزوده که «چنانچه همه مراحل کمیسیون، صحن و شورای نگهبان را پشت سر بگذاریم و لایحه برای اجرا به دولت و نیروهای مسلح ابلاغ شود، می‌توانیم به عنوان قانون جدید آن را مبنا قرار دهیم لذا نباید بررسی پیشنهادات در کمیسیون را به معنای تصویب قانون تلقی کنیم، بلکه بررسی مقدماتی است و بررسی نهایی در صحن و پس از تایید شورای نگهبان است.»

مهدی سعادتی بیشه‌سری عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی چند روز پیش درباره این لایحه گفته بود که لایحه از سوی دولت ارائه شده و برای اصلاح قانون «به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری»ست و هفته آینده کلیات آن در مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به گفته عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی در لایحه جدید عبارت مأمورین نیروهای مسلح در عنوان قانون، به «مأمورین مسلح» تغییر پیدا کرده و همچنین «سایر اشخاصی که به موجب قانون مجاز به حمل سلاح باشند» هم باید به شرایط جدید قانون به‌کارگیری سلاح عمل کنند.

در این لایحه آمده اگر «افرادی که از سوی مراجع قانونی برای حفاظت از خود مسلح شده‌اند» جرمی

وضعیت جنگی در خوزستان/ اعتراضات مردمی امرداد ۱۴۰۰

مرتکب شوند، مطابق با قانون مجازات اسلامی مجازات نخواهند شد. همچنین در مواردی که استفاده آنها از اسلحه، دفاع «مشروع» تشخیص داده شود، نیازی به پرداخت دیه نخواهد بود.

این لایحه علاوه بر مأموران انتظامی، به افراد مجاز به حمل سلاح، یعنی نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و بسیجی هم اجازه داده تا برای دفاع از خودشان، در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به آنان حمله کرده، از اسلحه استفاده کنند.

همچنین یکی از مهمترین بخش‌های این لایحه به اختیار «مأموران امنیتی» در استفاده از سلاح در راهپیمایی‌های «غیرقانونی مسلحانه، ناآرامی‌ها و شورش‌های مسلحانه» مرتبط است.

در حالی که قانون کنونی به مأموران اجازه می‌دهد برای دستگیری بازداشت‌شدگان و زندانی‌های در حال فرار، در صورتی که «اقدامات دیگر برای دستگیری آنها ثمری نداشته»، از سلاح استفاده کنند، لایحه اصلاحی این قانون، برای «شورش‌های داخل زندان» هم مجوز استفاده از سلاح را به مأموران می‌دهد.

انتشار خبر بررسی این لایحه در بیستم خرداد با موجی از واکنش در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ایرانیان روبرو شد.

همواره در اعتراضات مردمی پیشین از جمله دی ۹۶، آبان ۹۸، اردیبهشت ۱۴۰۱ و حتی اعتراضات مردمی در آبادان در اعتراض به فرو ریختن ساختمان متروپل، و اعتراضات صنفی بازنشستگان، معلمان، کشاورزان و بازاریان ویدئوها و گزارش‌هایی از تیراندازی مأموران یگان ویژه و ضدشورش و حتی مأموران لباس شخصی به معترضان منتشر شده است. از همین رو قانونی کردن سرکوب مسلحانه‌ی اعتراضات در این لایحه به معنای کشتار بیشتر و قانونی مردم خواهد بود.

در روزهایی که این لایحه در کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی در حال بررسی بود گزارشی از شلیک متعدد یک مأمور گشت ارشاد اسلامی به رضا مرادخانی بوکسور سابق تیم ملی در پارک پردیسان تهران منتشر شد.

رضا مرادخانی گفته که به همراه همسرش ماریا عارفی که او هم ورزشکار است و دختر ۱۱ ماهه‌شان، روز هشتم اردیبهشت ۱۴۰۱ در پارک پردیسان تهران در حال قدم زدن بودند که با ماشین گشت ارشاد اسلامی، مواجه می‌شوند. مأموران زن و مرد گشت ارشاد برای تذکر به حجاب ماریا عارفی از اتومبیل پیاده شده اما برخوردهای خشن آنها با ماریا عارفی سبب اعتراض رضا مرادخانی و در مقابل خشونت فیزیکی و سپس تیراندازی مأموران می‌شود.

به گفته این ورزشکار فقط تیر اول شلیک هوایی بوده و گلوله‌های بعدی از پشت به بالای کمر و پای او اصابت می‌کنند در حالی که مامور با مرادخانی کمتر از دو متر فاصله داشته است. این ورزشکار به بیمارستان منتقل و مورد عمل جراحی قرار گرفته تا دو گلوله از بدنش خارج شود.

در شرایطی که مأموران امنیتی، نظامی و ضد شورش در هر شرایطی به خود اجازه می‌دهند به شهروندان شلیک کنند، به نظر می‌رسد تصویب این لایحه و قانونی شدن آن امنیت جانی مردم در ایران را بیش از پیش به خطر بیاندازد.

این لایحه در سال گذشته و در دولت حسن روحانی در دستور کار دولت قرار گرفت و به مجلس شورای اسلامی ارائه شد. محمد حسینی معاون پارلمانی حسن روحانی زمستان ۱۴۰۰ گفته بود که دولت آمادگی دارد برای این لایحه تقاضای اولویت کند.

جدا از قانونی شدن سرکوب مسلحانه معترضان خیابانی از سوی بسیج و امنیتی‌ها، یکی از ابعاد نگران‌کننده این لایحه نیز اجازه شلیک مأموران زندان به زندانیان در صورت شورش است. جمهوری اسلامی از راه‌های مختلفی برای حذف مخالفان و منتقدان استفاده می‌کند و اکنون به مرحله‌ای رسیده که گویا هفت‌تیرکشی مأموران و وابستگانش در خیابان و اماکن عمومی را تنها راه برای حفظ «امنیت» می‌داند!

در این میان، حمله زندانیان شرور و مجرمان جنایی به زندانیان سیاسی و عدم رسیدگی پزشکی از جمله راه‌های فشار بر زندانیان سیاسی بوده که در مواردی منجر به مرگ زندانیانی سیاسی شده است. همچنین در مواردی اعلام خودکشی زندانیانی یا متهمان سیاسی نیز به عنوان راهی برای حذف مخالفان و منتقدان در زندان ارزیابی شده است. اکنون اجازه شلیک به زندانیان نیز دست مأموران را برای حذف مخالفان نظام در زندان بیش از پیش باز خواهد گذاشت.

اینهمه در حالیست که محمود عباس‌زاده مشکینی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس مدعی است موارد مطرح شده در لایحه «چیز خاصی» نیست که «جوّسازی می‌کنند که مثلا لباس‌شخصی‌ها استفاده کنند»!

کالبدشکافی یک طغیان (۵)

(کیهان لندن شماره ۱۱۲۵-۱۱۰۰)

فروردین تا مهر ۱۳۸۵

بازنشر

احمد احـرار

محمود غلچه‌زایی

میرویس، در دوران هفت‌سالهٔ حکمفرمایی بر قندهار نشان داد که در مقام حکومت نیز مردی است مدیر و مدبّر. او در سال 1127 هجری قمری (1715 میلادی) درگذشت و چون دو پسرش هنوز به سنّ رشد نرسیده بودند، برادرش میرعبدالعزیز به جانشینی وی برگزیده شد.

میرعبدالعزیز برخلاف میرویس مردی بود ملایم و صلحجو. ترجیح می‌داد که فرمان حکومت خود را از پادشاه ایران بگیرد و از لشکرکشی و انتقامجویی ایرانیان در امان بماند. گروهی از سران حکومت و سرکردگان قبایل نیز با این اندیشه موافقت داشتند. از این رو، میر عبدالعزیز پیامی محرمانه به دربار اصفهان فرستاد که حاضر است خود را مطیع پادشاه بداند و قندهار جزو ممالک محروسهٔ پادشاهی باقی بماند مشروط به این که اولاً ولایت قندهار توسط افراد و اقوام محلی اداره شود زیرا اعزام حاکمان غیر بومی بود که نارضایی و شورش را برانگیخت. دوم، حکومت قندهار به وراثت در خانواده میرویس باقی بماند و دربار صفوی آن را تضمین کند. بالاخره خراجی که قبلا بر قندهار بسته شده بود کاهش یابد.

با آن که میرعبدالعزیز کوشیده بود این تصمیم تا دریافت پاسخ اصفهان محرمانه بماند، جنگجویان طایفه غلزایی بر آن آگاهی یافتند و با محمود، فرزند هیجده‌ساله میرویس، که مثل پدرش سرسخت و ستیزه‌جو بود برای برهم زدن چنان نقشه‌ای همعهد شدند. محمود، همراه با چهل مرد جنگی شبانه به خوابگاه عمویش حمله برد و او را در بسترش سر برید و سپس بالای مناره رفت و طبل هشدارباش را به‌صدا درآورد.

طبل هشدارباش همانند ناقوس کلیسا، برای آگاه کردن اهالی از رویدادی مهم و فراخواندن بزرگان قوم جهت شور و چاره‌جویی نواخته می‌شد اما چون در آن موقع شب طبّالی نبود، محمود پای‌پوش خود را به جای چوبه طبّالان بر طبل کوفت. به‌صدای طبل، سران قوم گردآمدند و محمود اعلام داشت که چون عمویش راه خیانت پیش گرفته بود به‌سزای خود رسید و کشته شد. آنگاه، جرگهٔ ریش سفیدان او را به حکومت برگزید.

محمود غلچه‌زایی را «کروسینسکی» چنین تصویر می‌کند: «قدی کوتاه و هیکلی فربه داشت. صورتش دراز، بینی او پهن، چشمانش ریزه و کمی لوچ بود با نگاهی وحشی. از سراپای او زمختی و خشونت می‌بارید. گردنش چنان کوتاه بود که گفتی سر او به بدن چسبیده است. بر چانه‌اش اندک‌ریشی حنایی رنگ روئیده بود. محمود، مانند کسی که در رؤیا فرو رفته باشد، عادت داشت چشم بر زمین بدوزد. برای آن که قوت بازوی خود را بیازماید هر روز پنج گوسفند دست و پا بسته به حضورش می‌بردند و او به ضرب شمشیر آنها را دو نیمه می‌کرد».

زمانی که محمود به دوران دوسالهٔ حکومت میرعبدالعزیز پایان داد و بر مسند حکمرانی نشست، در گوشه و کنار ایران، حکومت مرکزی با طغیانهای محلی روبرو بود. ابدالی‌ها در هرات، تاتارها در خراسان، دهقانان در گیلان، عربها در مسقط و بحرین، کردها در غرب کشور سر به‌شورش برداشته بودند و تاخت و تاز می‌کردند. در اصفهان نیز رقابت و همچشمی بین بزرگان کشوری و لشکری و دسیسه‌های درباری همچنان ادامه داشت. در همین سال، شاه سلطان حسین به عیش و عشرت مشغول بود و ترجیح می‌داد خبری که عیش او را منغص کند، به گوشش نرسد.

مدیر هلندی کمپانی هند شرقی که این زمان مقیم ایران بوده است می‌نویسد:

«تنها دغدغهٔ خاطر شاه در این ایام آن بود که چگونه پول کافی برای تکمیل ساختمانهای تفرجگاهش در فرح‌آباد تأمین کند. فرمان قضاجریان صادر شده بود که بزرگان کشور همگی مبلغ معینی کمک کنند و با آن که هیچکدام از این فرمان راضی نبودند کسی جرأت اظهار عقیده نداشت. خود شاه هم تعهد کرده بود که مسجدی در آنجا بنا نهد!»

محمدهاشم رستم‌الحکما نیز در رستم‌التواریخ روایت می‌کند که اطرافیان شاه سلطان حسین برای آن که خاطر مبارکش آزرده نشود وخامت اوضاع را در قندهار و هرات

محمود افغان

تا مدتها از وی پنهان نگهداشتند: «این خبر را از آن افتخار ملوک زمان پنهان داشتند مدتی، تا آن که آن زبدهٔ ملوک شبی در خواب دید که در شیرخانه‌اش یکّه‌شیر نری و یکّه‌گرگ نری داشت، سگانی شیرگیر چند جمع شدند و آن شیر و گرگ را از هم دریدند. چون از خواب بیدار شد کیفیت آن خواب را از برای علما و فضلا و ارکان دولت خود بیان فرمود. ایشان چنین تعبیر نمودند که آن شیر و گرگ دو دشمن پادشاهند و کشته خواهند شد. سلطان جمشیدنشان فرمود که من تعبیر خواب را نیک دانم. این خواب ما دلالت بر این می‌نماید که خسروخان و گرگین خان بدنهاد، مخالف فرمان ما، باز جور و ظلم و تعدی به اهل سنت با غیرت و حمیّت نموده و ایشان، آن دو ناپاک مغرور را به‌جمعیت کشته‌اند.

فرمود شما را به سر مبارک خود قسم می‌دهیم که از این واقعه آیا خبری به شما رسیده یا نه؟ امنای دولت با سکوت سرها به زیر انداختند.

فخرالامرا، یعنی خان والاتبار فتحعلی خان قاجار تیموری، غفرالله، به ذُروهٔ عرض والا رسانید که جهان پناها، به همین قسم که فرمودی اتفاق افتاده. پس وزرا و امرا لابد و ناچار اقرار نمودند که بلی، اینچنین حادثهٔ جزئیه اتفاق افتاده، چون بسیار جزئی بود و قابل عرض نبود، به این سبب از نواب همایون پنهان داشتیم که مبادا از شنیدن آن مزاج قبلهٔ عالم متغیر بشود. فتحعلی خان مردی است نادان و فضول و در این باب فضولی نمود.

آن والاجاه فرمود فتحعلی خان چاکری است امین و کاردان و به همین سبب ایشان (ارکان دولت) با فتحعلی خان کمال عداوت به هم رسانیدند».

در چنان احوال اگر محمود غلچه‌زائی پای از قلمرو حکومتش فراتر نمی‌گذاشت دربار اصفهان او را مانند پدرش میرویس به حال خود رها می‌کرد ولی محمود که ذاتاً شرور و ناآرام بود با ده‌هزار مرد جنگی به کرمان حمله برد.

هدف محمود از این حمله، غارتگری بود و جمع مال. کرمان ولایتی ثروتمند محسوب می‌شد و محمود باور نمی‌داشت که بتواند چنان ولایتی را در تصرف خود نگهدارد. برای رسیدن به ایالت کرمان، محمود می‌بایستی سپاهیان خود را از بیابانی در منطقه سیستان عبور دهد و پانزده روز طول می‌کشید تا بیابان را پشت سر بگذارد. در آن نواحی آب کمیاب بود و مختصر آبی هم که وجود داشت قابل آشامیدن نبود. به‌همین سبب، محمود تا جایی که مقدور بود از تعداد اسب و قاطر در این لشکرکشی کاست و به‌جای آن بر تعداد شتران افزود که قدرت تحمل تشنگی داشتند. با وجود این تدابیر، دوهزار تن از سربازان و تعداد زیادی از حیوانات بارکش سپاه محمود بر اثر گرما و فقدان آب و آذوقه تلف شدند تا او به کرمان رسید.

یک سیاح اروپایی ـ ژان اوتر ـ در سفرنامهٔ خود، سپاهیان افغان را چنین تصویر می‌کند: «انواع طعامها را راغب نیستند و در اکثر سفرها که با محمود بودند با گندم برشته شکم خود را سیر می‌کردند. تن پرور نیستند و به البسه و اطعمه عادت نکرده‌اند. روده گوسفند را پر از آب کرده بر کمر می‌بندند و در مصرف آن هم امساک می‌ورزند. در خوردن طعام تکلف و سینی و سفره نمی‌شناسند و پنیر و نان و خورش، هرچه باشد، بر روی خاک گذاشته می‌خورند و جز آب هیچ نوشابه‌ای نمی‌آشامند. لباسشان مشابه هیچ ملتی نیست. شکلی عجیب دارد. دامن لباسشان که روی زیرجامهٔ فراخ می‌پوشند چون خرطوم از پیش آویخته و چپ و راست آن برهنه است. در سواری چنان چابکند که هرگاه سلاح از دستشان بر زمین بیفتد برای برداشتنش از اسب به زیر نمی‌آیند و همچنان که بر مرکب نشسته‌اند خم شده آن را از زمین می‌ربایند».

پیش از آن که محمود به شهر کرمان برسد، آوازهٔ عبور لشکر افغان از کویر به آن شهر رسید و حاکم بزدل کرمان فرار را بر قرار ترجیح داد. بر اثر فرار حاکم، اهالی نیز دچار وحشت شدند و جمعیتی کثیر از ترس روبرو شدن با مهاجمان، که هجوم آنها ایلغار مغول را به‌یاد می‌آورد، راه گریز در پیش گرفتند. نوشته‌اند هر کس توانی داشت با هرقدر از مایملک خود که قادر به حمل آن بود، کرمان را به سوی اصفهان ترک گفت. از آنجا که اسب و الاغ و چهارپایان دیگر برای نقل و انتقال کافی نبود بر سر تصاحب آنها، مردم به جان هم افتادند و از کشتن یکدیگر برای دست یافتن به چارپایی خودداری نداشتند. خلقی کثیر، مجنون‌وار، پیاده و سواره به سوی اصفهان روان بود.

در شماره آینده: افغان در کرمان

کیهان

بازنشر

درمسیر انقلاب پا به پای روزنامه «نامه مردم» (پایان)

(تاریخ نشردر کیهان لندن:بهمن و اسفند۱۳۸۵ شماره‌های ۱۱۴۸-۱۱۴۲)

مردم شوروی خاطره دکترمحمد مصدق را گرامی می‌دارند!

ایرج هاشمی زاده

از ۲۶ دیماه ۱۳۵۷، روزی که شاه ایران را ترک گفت و سلطنت از ایران رخت بربست، ۲۸ سال گذشته است

چرا چنین شد ؟

پاسخ به این پرسش ساده است. کافی است یک بار نشریات سازمان‌های سیاسی، دیوان شعرا، مقالات نویسندگان و روزنامه‌نگاران آن زمان را مرورکنید، کافی است به ۲۸ سال پیش برگردید و گفته‌ها، بحث‌ها، داد و جدل‌ها، راهپیمائی‌های خودتان را به‌یاد بیاورید تا قبول کنید که همه، منجمله خود شخص شما، مست بودید و ودکای اسلامی را سرکشیده بودید.

ما ملتی هستیم فراموشکار. مسأله فقط این نیست، مسأله این است که ما ناتوان از اعتراف به خطاهای خود هستیم. شهامت برزبان آوردن اشتباهات خود را نداریم.

در این تراژدی که گریبان همه را گرفت، همه مقصر بودند، همه آنهائی که در درون و برون از مرز بازرگان زندگی می‌کنند. می‌دانم الان خواهید گفت: «همه مقصر بودند بجز من ! نه. من از روز اول مخالف بودم !!!»

پس ناچارم واقعیت‌های آن زمان را لخت و عور، همان گونه که بود و اتفاق افتاد زیرگوشتان با صدای بلند تکرار کنم، تا شاید نقش خود را در آن روزها به‌یاد بیاورید.از حزب توده و نشریه «نامه مردم» شروع می‌کنم (فرقی نمی‌کند از کدام حزب شروع کنیم، سگ زرد برادر شغاله !).

مطالعه روزنامه‌های آن زمان ضروری است و به شما توصیه می‌کنم روزنامه‌های سه و چهارماهه «بهارآزادی» را تهیه کنید، همه نشریات آن زمان را، کیهان، اطلاعات، تهران مصور، امیدایران، آیندگان و و و... تا دوباره نگوئید که این «آمریکا و انگلیس بودند که شاه را بردند وگرنه این بلاسرمان نمی‌آمد» و با این جمله استاندارد ساخت کشور گل و بلبل، بار تقصیر را از شانه خود بردارید و بر شانه دیگران بگذارید.

نه! مجال فرار از واقعیت را به شما نمی‌دهم. با هم نگاهی به مصالح ساختمانی آن روز حزب برای بالابردن دیوار خانه دموکراسی، خانه نوپای «ایران» می‌اندازیم؛ سپس مواضع حزب را درباره امام و جمهوری اسلامی، رقبای سیاسی، بختیار و قاسملو و نیروهای ملی، ساواک، آمریکا، کرنش و خضوع و تملق و اسلام‌گرائی رفقای مارکسیست را برایتان قرائت می‌کنم، ادبیات و «طنز» توده‌ای را دوباره به یادتان می‌آورم و در پایان ناخواسته همراه شما به زندان اوین و تماشای تیرباران «رفقا» می‌رویم.

این شما و این حزب پر افتخار توده ایران!

جشن خلق

جشن خلق. جشن درکارخانه. جشن در مزرعه. جشن در خیابان. جشن برمزار شهیدان.

دستی از کارگر، بر بازوی دهقان، بازوی دهقان بر شانه ماهیگیر.

جشن خلق. جشن در جنوب تهران. جشن در کپرهای بوشهر. جشن در روستای سیستان.

دستی از نفتگر، بر شانه برزگر، بازوی برزگر بر شانه سوزن بان.

جشن خلق. جشن در واحه سوزان یزد. جشن در شالیزار. جشن در باغ‌های نیشابور.

دست تهران، بر بازوی کرمان. بازوی کرمان بر شانه انزلی.

دست‌ها در دست، مشت بزرگ:

ـ ایران:

جشن خلق. جشن ایران. زیر باران شکوفه‌های گیلاس.

مادری: پسرم تیرباران شد... / زنی: شویم در شکنجه‌گاه/

کودکی: پدرم در خیابان و شلیک دژخیمان...

صدای خلق:

ـ مرگ برامریکا...

سرود خلق:

گسست رابطه باشیطان. عشق می‌ورزیم. پای می‌کوبیم. شادمانیم.

غریو مردمان:

ــ برکنیم ریشه امریکا

* * *

کارگری: تا کار سرود رهائی بخواند در کارخانه، در مزرعه

زنی: درشالیزار

مادری: تا کپرهای بوشهر بمیرد

سوزن‌بان: تا قطارها شقایق بیاورند و عشق در ایستگاههای تنهائی گل کند

و مردمان:

ـ تاآزاد شود ایران

از یوغ سرمایه

* * *

و توده‌ای...

از خلق در میان خلق، با خلق

پای می‌کوبد، سرود می‌خواند:

ـ وطنم! ایران:

تیرباران شدم تا زنده بمانی

خلقم! کارگر! برزگر!

از معبر خونین شکنجه گذشتم

تا فتح کنیم باغ‌های فردا

دستم را بگیر ایران من

همه باهم بخوانیم یکصدا

ایران، یک دهان:

ـ مرگ برامریکا...

نام شاعرذکرنشده است

مردم شماره 209، یک شنبه 24 فروردین ماه 1359

حزب

احسان طبری. دی ماه 1358

بسی از تو رو تافتند، بگذار!/ ولی تو، چاووش، تو، کاروان سالار/ از سیر در سنگلاخ نفرسودی/ وز رزمیدن نیاسودی

سربازت بی‌توقع پوینده/ در تیربار زجر و افترا/ به شوق ستیغ آینده؛/ و چون کاستی را تیرگی/ و راستی را چیرگی روزی است/ شکیب بسیار/ تا صبح پیروزی است.

تو آموختی از مغاک خود برون خزیدن/ نام انسان را سزیدن/ تا طارم نور بالا فراختن / چون زر در بوته رنج گداختن / از دل بستگی گسستن / به وارستگی پیوستن.

تو آموختی به کوی امید درآمدن/ چون خورشید در خویش سرزدن / زیستن را نه موئیدن، بل سرودن / وز خاره ستبرنگ روزن گشودن.

توآموختی پیکار آرمانی را/ شگرد شگرف ارانی را/ چه پرتو رها در نهانت/ چه جاده‌ها: عطرآمیز/ و گلگشت شهیدانت/ آتش افشان / شورانگیز/ و ریشه جاویدانت / مژده گو از رستاخیز،

ای مادر، ای آموزگار/ در بندهای جادو هشیارم کن!/ وز بهر سلوکی رنجبار/ سزاوارم کن!

مردم شماره 146، یکشنبه 30 دیماه 1358

به فرمان رهبر، به پیمان حزب

سیاوش کسرائی، شهریور59

سرود آمادگی

ندا می‌دهد انقلابت که باز/ چراغم نگه دار و آماده باش / به فرمان رهبر، به پیمان حزب/ به پیوند با خلق آزاده باش

سپاه ددان از کران تا کران/ ز هر سو گرفته ترا در میان/ بر این حلقه ننگ و نامردمی/ نگینی ز خون شجاعت نشان

برآور ز داد و ز دانش علم/ فراهم کن از خلقها توده‌ای / که همراه و همگام و همداستان/ بسازیم فردای آسوده‌ای

به پیوند این دست و بازوی کار/ بشوریم بر فوج سرمایه‌دار/ نمانیم و پیکار پایان دهیم / دگرگونه سازیمشان روزگار

ممانیم تک قطره‌های جدا/ در این شط تاریخ، یکجا شویم/ برآریم از موجها؛ موجها/ گران سنگ و جاوید دریا شویم

وقت است

سیاوش کسرائی. 16 مرداد 59

ای توده، نگارنده تاریخ شمائید/ وقت است که بازش بنویسیم بیائید/ دریای زجا کنده افراشته بالید/ بس موج بلندا که شمائید، شمائید/ چون ماه بسی در تک شبها بنشستید/ امروز چو خورشید براین بام برآئید/ بیدار بمانید و فروزنده جاوید / آخر نه شما چشم و چراغ همه مائید!/ از راه گشایان، کمر و قله گرفتید/ دشمن به کمین است در این تنگ، بپائید.

مردم، 303، شنبه 18 مردادماه 1359

روزبه

خون به کاکل/ می‌خرامد/ در چمنزاران آتش/ مرد میدان/ مرد افسانه/ سیاوش

برگ و بارش/ مهربانی / روزگارش / داستانی / از تبارش می‌گریزد/ مرد آتش / بی غل و غش

روزبه / روزش به از به / رو به میدانی پر از خوکان فربه/ می‌رود بامردمانش / «توده»های همزبانش / تا فرو آرد/ چو آرش/ سرد و سنگین / نیزه بر مرز زمانش

بادهایش می‌رباید/ خار و خس/ خاشاک و خاکستر/ در سرش سودای انسان/ آتشش را شبگزاتر/ ـ وینچنین مغرور/ می‌شود رویین سرودش/ رایتی/ جان بخش و مرگ آور

روزبه/ روزش به از به/ بسترش رود مذاب خلق:

بردیوان دیوان/ تا بیفروزیش خشم اخگر/ فرود آریش / صیقل خورده جان خنجر

جلال سرفراز- مردم شماره 231، یکشنبه 21 اردیبهشت 1359

یاد هزاران شهید فرقه دمکرات آذربایجان گرامی باد!

21 آذر 1324 روز قیام خلق آذربایجان برای دفاع ازآزادی، استقلال و تمامیت ارضی ایران، صفحه‌ای درخشان در تاریخ جنبش رهائی بخش ضد امپریالیستی ملت ایران

مردم شماره 115، چهارشنبه 21 آذر ماه1358

مردم شوروی خاطره دکترمحمد مصدق را گرامی می‌دارند

رادیو مسکو، در بخش فارسی خود، به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق گفتاری پخش کرد

مردم شماره 187، یک شنبه 19اسفند ماه 1358

پیام تبریک لئونید برژنف به امام خمینی

به مناسبت شصتمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک میان اتحاد شوروی و ایران

مردم، 239، سه شنبه 30 اردیبهشت ماه 1359

رفیق فرانتس موری، صدر حزب کمونیست اطریش در مصاحبه با نامه مردم:

حزب کمونیست اطریش عمیقا از انقلاب ایران دفاع می‌کند

پولی بابت بدهی عراق نه پرداخت و نه وارد کشور شده! صحنه‌سازی و دروغ برای دستکاری روانی جامعه و مهار قیمت ارز بود!

● کیهان لندن بلافاصله پس از ادعای وزیر نفت درباره «وصول» بدهی عراق در گزارشی بر این نکته تأکید کرد که انتشار چنین خبرهایی در ارتباط با دریافت بدهی و پول و اموال بلوکه‌شده صرفا ترفندهای تبلیغاتی برای مهار قیمت ارز و همچنین دستکاری روانی در جامعه است.

● حالا رئیس اتاق بازرگانی مشترک ایران و عراق می‌گوید: بر اساس توافق، پرداخت بدهی عراق از راه‌های مختلف انجام می‌شود؛ یکی خود وجه است که «به نحوی» حواله می‌کنند و روش دوم هم از مسیر «تهاتر کالایی» است!

● رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی گفته ممکن است این رقم صرف تسویه بدهی ایران به ترکمنستان شود یا به حساب شرکت گاز در بانک تجارت عراق واریز شده باشد.

● پیش از این نیز با افزایش قیمت ارز خبرهایی درباره آزاد شدن پول‌های بلوکه شده ایران در دیگر کشورها منتشر می‌شد اما در اغلب موارد هیچ مبلغی آزاد نمی‌شد و ارز هم مرتب گران شد!

در حالی که وزیر کشور هفته پیش از پرداخت ۱/۶ میلیارد دلار از بدهی عراق به ایران بابت صادرات گاز خبر داده بود حالا مشخص شده این مبلغ نه پرداخت و نه وارد کشور شده است.

جواد اوجی وزیر نفت جمهوری اسلامی چهارشنبه گذشته در توییتر نوشت: «ایران پس از چند ماه مذاکره، یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار طلب سال‌های گذشته بابت صادرات گاز به عراق را دریافت کرده است.»

شرکت گاز ایران پیشتر مبلغ طلب گازی ایران از عراق را شش میلیارد دلار اعلام کرده و گفته بود بخشی از این رقم، صرف واردات کالا از عراق شده است.

جواد اوجی همچنین در برنامه‌ای تلویزیونی گفته بود که «این طلب مربوط به ۲ الی ۳ سال گذشته و بالغ بر ۱/۶ میلیارد دلار بود؛ با شروع دولت سیزدهم هر میزان صادرات گازی که به عراق داشتیم ماهانه و به صورت جاری مبالغ را دریافت می کردیم. همزمان هم پیگیر دریافت مطالبات بودیم که طی انعقاد تفاهم نامه ای با طرف عراقی، مقرر شد به صورت پایدار تامین گاز عراق را انجام دهیم و آنها نیز صورت حساب های قبل را پرداخت کنند.»

علی بهادر جهرمی سخنگوی دولت نیز در حساب توئیتر خود نوشت: «از برکات منتظر تصمیم دیگران نماندن و دیپلماسی فعال انرژی، کل دریافتی از صادرات گاز به عراق و ترکیه در سال ۹۹ مجموعا ۱ میلیارد دلار بود. با کار جهادی وزارت نفت دولت سیزدهم نه‌تنها درآمد صادرات گاز به عراق به‌روز وصول می‌شود، بلکه فقط در یک فقره بدهی قدیمی ۱/۶ میلیارد دلاری هم وصول شد.»

با انتشار این خبر واکنش‌های مختلفی از سوی رسانه‌های نزدیک به دولت انجام شد تا نشان دهند این مبلغ در اختیار جمهوری اسلامی است. برخی از کاربران نزدیک به جریان دولت نیز در شبکه‌های اجتماعی این خبر جواد اوجی را «پیروزی» جمهوری اسلامی بدون امضای برجام ارزیابی کردند.

برخی دیگر از حامیات جمهوری اسلامی نیز پرداخت بدهی و آزاد شدن پول‌های بلوکه شده ایران در آستانه‌ی

سفر جو بایدن رئیس جمهور ایالات متحده به منطقه را نشانی از وابستگی غرب به نفت و گاز ایران و عقب‌نشینی ایالات متحده در برابر مذاکرات هسته‌ایِ به بن‌بست خورده دانستند.

کیهان لندن بلافاصله پس از ادعای وزیر نفت درباره «وصول» بدهی عراق در گزارشی بر این نکته تأکید کرد که انتشار چنین خبرهایی در ارتباط با دریافت بدهی و پول و اموال بلوکه‌شده صرفا ترفندهای تبلیغاتی برای مهار قیمت ارز و همچنین دستکاری روانی در جامعه است.

بر همین اساس نیز شادکامی و تبلیغات جمهوری اسلامی و هوادارانش زیاد به طول نیانجامید و اکنون مشخص شده که «هیچ» پولی پرداخت نشده بلکه تهاتر کالا که از پیش در جریان بود، ادامه دارد!

پیش از این نیز عراق به دلیل وابستگی شدید به گاز و برق ایران، توانسته بود با ترفند تهاتر کالا، انرژی مورد نیاز خود را از ایران دریافت و در مقابل کالاهای بنجل خود را به ایران تحمیل کند. عراق روزانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز نیاز دارد که ایران مهمترین تأمین کننده آن است.

رقمی هم که اکنون مورد ادعای جواد اوجی بوده و مدعی شده این بدهی از سوی عراق «پرداخت» و از سوی جمهوری اسلامی «وصول» شده است، در ادامه همان شرط ادامه صادرات انرژی به عراق، و دریافت کالا به ازای وجه آن است.

یحیی آل اسحاق رییس اتاق بازرگانی مشترک ایران و عراق هفته گذشته گفته بود بر اساس توافق میان دو کشور پرداخت بدهی عراق به ایران در ازای واردات انرژ، از راه‌های مختلف انجام می‌شود؛ یکی خود وجه است که «به نحوی» حواله می‌کنند و روش دوم هم از مسیر «تهاتر کالایی» است به این صورت که ما نیازهایی مثل کالای اساسی‌مان را از جاهای دیگر خرید می‌کنیم و سپس از طریق بانک TBI عراق پولش پرداخت می‌شود.

وبسایت رجانیوز نزدیک به «جبهه پایداری انقلاب» هم برای اثبات اینکه این بدهی «وصول» شده در گزارشی به نقل از یک مقام ارشد وزارت نفت که نام او مشخص نیست اعلام کرده که رقم ۱/۶ میلیارد دلار در بانک TBI عراق است.

این مقام ارشد وزارت نفت مدعی شده که «امکان پرداخت ارزی هر کالا یا ماده اولیه مورد نیاز کشور با این مبالغ وجود دارد و دارایی‌های این حساب قابل حواله توسط بانک مرکزی است.»

بر اساس این توضیحات، تا اینجا مشخص شده که هنوز مبلغی به ایران واریز نشده و حتی درباره اینکه جمهوری اسلامی تا چه میزان اختیاردار پولی است که در بانک TBI بلوکه شده، ابهامات زیادی وجود دارد. مشخص نیست این مبلغ قرار است تهاتر شده و به ازای آن ایران ناچار به واردات کالا از عراق است، یا قرار است بابت بدهی‌های خارجی جمهوری اسلامی هزینه شود.

یک روز پس از آنکه جواد اوجی از پرداخت ۱/۶ میلیارد دلار بدهی عراق به ایران خبر داد، حمید حسینی رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی گفته بود که «اگر ۱/۶ میلیارد دلار بدهی گازی عراق به ایران صرف تسویه بدهی ایران به ترکمنستان شود یا به حساب شرکت گاز در بانک تجارت عراق واریز شده باشد اقدام خوبی رخ داده در غیر اینصورت، منابع ما همچنان فریز است و کمکی به بازار ارز نمی‌کند.»

حمید حسینی با تأکید به اینکه باید با عراقی‌ها نقد معامله کرد و نباید به وعده‌های آنها دل خوش بود، گفته بود که «طلب گازی و برقی ایران از عراق بیش از ۵ میلیارد دلار است که همه این رقم باید وصول شود نه بخشی از آن.»

اینهمه در حالیست که حتی برخی مقامات حکومتی هم فریب صحنه‌سازی دولت رئیسی در رابطه با ادعای آزاد شدن ۱/۶ میلیارد دلار بدهی عراق به ایران را خوردند. برای نمونه احمد امیرآبادی‌فراهانی نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی که گمان می‌کرد این رقم به صورت حواله ارزی به جمهوری اسلامی پرداخت شده، در صفحه توئیترش نوشت: «با ورود این ارز به کشور، قطعا جلوی سوءاستفاده دشمنان ملت ایران در بازار گرفته می‌شود و چنانچه بانک مرکزی درست و بجا خرج کند، در کاهش قیمت ارز موثر خواهد بود. با این حال، مسدود شدن این پول‌ها در یک بانک عراقی شاید گمانه‌زنی برای تهاتر کالایی را در روزهای آینده بیشتر کند.»

پیش از این نیز با افزایش قیمت ارز خبرهایی درباره آزاد شدن پول‌های بلوکه شده ایران در دیگر کشورها منتشر می‌شد اما در اغلب موارد هیچ مبلغی آزاد نمی‌شد و ارز هم مرتب گران شد! قیمت ارز که اوایل ماه گذشته در کانال ۲۸ هزار تومان قرار داشت طی روزهای اخیر به ۳۳ هزار و ۲۰۰ تومان رسید و طرح ادعای آزادسازی ارز بلوکه شده در عراق و پرداخت بدهی این کشور به ایران به این دلیل بوده تا جوّ روانی بازار ارز را تحت تأثیر قرار داده و از افزایش بیشتر قیمت در این بازار جلوگیری کند.

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
NEWS & VIEWS
FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

اگر جمهوری اسلامی پروژه توسعه‌طلبانه خود را کنار بگذارد چه خواهد شد؟

روشن است که دولت بایدن در شرایط سختی قرار گرفته که در آن حتی دموکرات‌ها را هم در کنار خود نمی‌بیند. علاوه بر این روز به روز بر تعداد مخالفان توافق هسته‌ای در آمریکا افزوده می‌شود. بنابراین امیدی برای امضای این توافق وجود ندارد به ویژه اینکه معایب و ضعف‌های آن بیش از پیش آشکار می‌شود.

بارها فریادها و شعارهای ایرانیان که مخالف حضور در هر چهار پایتخت هستند و نمی‌خواهند فرزندانشان در آنجا کشته شوند یا اموالشان هزینه شود، به گوش مقامات رژیم جمهوری اسلامی رسیده اما تهران باز بر توهمات خود اصرار دارد و با وعده و عید به مردم ایران حال و آینده آنها را تباه کرده است.

مخالفان داخلی برجام «توافق اتمی» را «معامله با خون قاسم سلیمانی» می‌دانند

سوسن الشاعر (شرق الاوسط) – کشورهایی که با جمهوری اسلامی ایران مذاکره کرده و روی نیروهای به اصطلاح «میانه‌رو» این کشور شرطبندی می‌کنند، اگر در برخورد با رژیم ایران صادقانه عمل می‌کردند، بهتر بود از همان اوایل مذاکراتی جامع و شامل با تهران انجام می‌دادند.

بهترین گزینه برای متوقف کردن برنامه‌های رژیم تهران می‌بایست از همان ابتدا بر اساس کنار گذاشتن کامل پروژه توسعه‌طلبانه، عدم حمایت از شبه‌نظامیان تروریست، متوقف کردن برنامه موشکی بالستیک متمرکز می‌شد و در ازای آن کشورهای منطقه و بقیه کشورهای حامی توافق هسته‌ای بسته‌هایی از امتیازات اقتصادی و تجاری به رژیم ایران می‌دادند. این گزینه بهتر از مذاکراتی طولانیست که به یک بازی بی‌پایان و خسته کننده تبدیل شده است.

حتی برخی از شخصیت‌های اپوزیسیون ایران معتقدند اگر قرار است تعلل در مذاکرات منجر به دست یافتن رژیم ایران به بمب اتمی شود، بهتر است پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی بجای اینکه ابزار بازی سیاسی بین رژیم تهران و آمریکا و اتحادیه اروپا باشد، به سازمان ملل متحد ارجاع داده شود. چرا که در آنصورت پرونده اتمی تهران به تهدیدی برای امنیت بین‌المللی تبدیل خواهد شد.

توافق هسته‌ای بطور کلی به دلیل سازش‌ناپذیری رژیم ایران تقریباً نفس‌های آخر خود را می‌کشد. حتی اتحادیه اروپا که فرصت‌های زیادی به حکومت ایران داده بود نیز صبر و حوصله خود را از دست داده. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز پس از توقف فعالیت دوربین‌های نظارتی در تاسیسات هسته‌ای ایران، هشدار داده است. همچنین کنگره آمریکا در حال رای‌گیری در مورد اقداماتی است که تحریم‌های بیشتری را علیه رژیم ایران اعمال کند. کنگره آمریکا به دولت بایدن هشدار داده که هر معامله‌ای در آینده با رژیم ایران نباید به حذف نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از لیست گروه‌های تروریستی ایالات متحده منجر شود.

روشن است که دولت بایدن در شرایط سختی قرار گرفته که در آن حتی دموکرات‌ها را هم در کنار خود نمی‌بیند. علاوه بر این روز به روز بر تعداد مخالفان توافق هسته‌ای در آمریکا افزوده می‌شود. بنابراین امیدی برای امضای این توافق وجود ندارد به ویژه اینکه معایب و ضعف‌های آن بیش از پیش آشکار می‌شود.

توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ غنی‌سازی را کاهش می‌داد اما ابزاری برای متوقف کردن روند افزایش آن توسط چنین رژیمی که به مشیت الهی معتقد است ندارد. جمهوری اسلامی نشان داده حتی در فاصله زمانی که به قول خود متعهد به توافق ۲۰۱۵ بود به فعالیت مخفیانه و افزایش غنی‌سازی با سرعت بسیار زیاد مشغول بود.

اگر رژیم ایران کمی عاقلانه فکر می‌کرد، متوجه می‌شد که بزرگترین متحد حقیقی آن می‌بایست کشورهای عربی خلیج فارس باشند که با آنها مشترکات دینی، جغرافیایی و تاریخی زیادی دارد. رژیم ایران اگر می‌خواست می‌توانست بدون نیاز به ایدئولوژی توسعه‌طلبانه که در فکر و ذهن رهبرانش ریشه‌ای عمیق دارد، متحدی خوب با آنها باشد. تهران می‌توانست با کشورهای عربی خلیج فارس مانند گذشته امنیت را برای طرفین تامین کند. اما رژیم ایران بجای این عقلانیت، امنیت خود را روی برتری و هژمونی بر همسایگان ترسیم کرده. این اندیشه که در گفتمان رسمی مقامات رژیم بطور آشکار و علنی بیان می‌شود باعث توقف همکاری و هماهنگی آنها و استقرار روزافزون پایگاه‌های نظامی کشورهای خارجی به منطقه شد.

هرگونه جنگ در منطقه به نفع هیچکدام از طرفین اعم از ایران یا کشورهای عربی خلیج فارس نیست بنابراین به نفع طرفین است تا کشورهای عربی برای تامین امنیت و حفاظت از آبراه‌های خلیج فارس مجبور به حمایت از خود با نیروهای خارجی نشوند.

اگر رژیم ایران از روز اول بجای بنای دشمنی با همسایگانش و کشورهای عربی خلیج فارس، دست دوستی به سوی آنها دراز می‌کرد بسیار موفق‌تر می‌بود. تصور کنید اگر سرمایه‌گذاری‌های خلیج‌فارس وارد ایران می‌شد و ایرانی‌ها به مصرف‌کنندگانی با قدرت خرید تبدیل می‌شدند و کالاهای ایران برای آنها صادر می‌شد، این امر چقدر برای طرفین رونق و توسعه اقتصادی به همراه می‌آورد. اما رژیم ایران نمی‌خواهد زیرا در توهم زندگی کند. رژیمی که معتقد است وظیفه‌اش زمینه‌سازی برای خروج منجی موعود یا مهدی است. به همین دلیل مذاکرات رژیم اسلامی با عربستان سعودی در بغداد به جایی نرسید و میانجی‌ها نیز به سختی می‌توانند گامی برای نزدیک کردن تهران با ریاض و دیگر کشورهای منطقه بردارند.

رژیم ایران تا کنون میلیاردها دلار خرج کرده و همه تخم‌مرغ‌های خود را در سبد سیاست توسعه‌طلبی، هژمونی و تسلط بر منطقه قرار داد، حتی اگر این پروژه به قیمت نابودی کشور ایران و از بین بردن رفاه مردم تمام شود.

جمهوری اسلامی تضمین موفقیت سیاست توهم و رسیدن به تحقق مدینه فاضله‌اش را نه بر اساس خواست مردم ایران بلکه با همفکری و ائتلاف با جماعتی غیرایرانی و مطرود از کشورهای خود بنا کرده؛ جماعتی که فکر می‌کنند در فردای پیروزی موعود و تحقق رویای رژیم، آنها هم سهیم جمهوری اسلامی خواهند بود.

آیا این رژیم نمی‌بیند که نیم قرن همه اموال ملت ایران را بدون هیچ سودی برای ایرانیان، حیف و میل تحقق رویاهای متوهمانه خود کرده است؟ اکنون رژیم تهران در چهار پایتخت عربی نفوذ کرده اما این حضور و نفوذ چه سودی برای آن یا مردم ایران یا حتی مردم این کشورها داشته است؟ مردم ایران بارها و بارها قیام کرده‌اند اما رژیم با خشونت آنها را سرکوب کرد. خط فقر در ایران در حال تعمیق و تحریم‌های بین‌المللی که رژیم اسلامی تهران مسبب آن است، بیش از هر زمان کمر طبقات و قشرهای جامعه ایران را خم کرده است.

تهران با حمایت از شبه‌نظامیان وابسته به خود در لبنان، عراق، یمن یا سوریه جز ویرانی و بدبختی برای مردم ایران و مردم آن کشورها چه به ارمغان آورد؟

بارها فریادها و شعارهای ایرانیان که مخالف حضور در هر چهار پایتخت هستند و نمی‌خواهند فرزندانشان در آنجا کشته شوند یا اموالشان هزینه شود، به گوش مقامات رژیم جمهوری اسلامی رسیده اما تهران باز بر توهمات خود اصرار دارد و با وعده و عید به مردم ایران حال و آینده آنها را تباه کرده است. جمهوری اسلامی می‌خواهد پروژه خود را با دو ابزار عملی کند: نخست از طریق دستیابی به سلاح هسته‌ای که فکر می‌کند بازدارنده خواهد بود؛ و دوم هم‌پیمانی با گروه‌های تروریستی! حال ایرانیان باید نیم قرن دیگر صبوری کنند تا رویای رژیم اسلامی به حقیقت بپیوندد و آنروز شاید دیگر کسی از در سطل‌های زباله به دنبال غذا نگردد.

اگر روزی رژیم ایران سر عقل بیاید و به کشورهای عربی همسایه خود بگوید که حاضر است پروژه توسعه‌طلبانه‌اش را متوقف کرده و با آنها متحد شود تا امنیت منطقه را با هم تامین و همگرایی اقتصادی بر اساس منافع مشترک ایجاد کنند آنگاه این نیروی بزرگ اقتصادی چه سود بزرگی برای مردم ایران و همچنین برای مردم کشورهای عربی خواهد داشت؟

اگر شرطبندی تکراری روی نیروهای به اصطلاح «میانه‌رو» در ایران برای رسیدن به توافق با رژیم تهران آنگونه که دولت پرزیدنت بایدن معتقد است، وجود دارد، چرا این مذاکره نباید همه‌جانبه باشد و کشورهای منطقه در آن مشارکت داشته باشند؟ این پیشنهادیست که قبلا هم از سوی متحدان آمریکا در منطقه به دولت بایدن داده شده. رژیم ایران باید مسئله توافق را به همه‌پرسی عمومی بگذارد تا ملت ایران در تصمیم برای آینده و چنین پرونده حساسی سهیم باشد.

***منبع:شرق الاوسط**

***نویسنده: سوسن الشاعر**

***ترجمه و تنظیم از کیهان لندن**

واشنگتن به عزای توافق نشسته! تهران چطور؟!

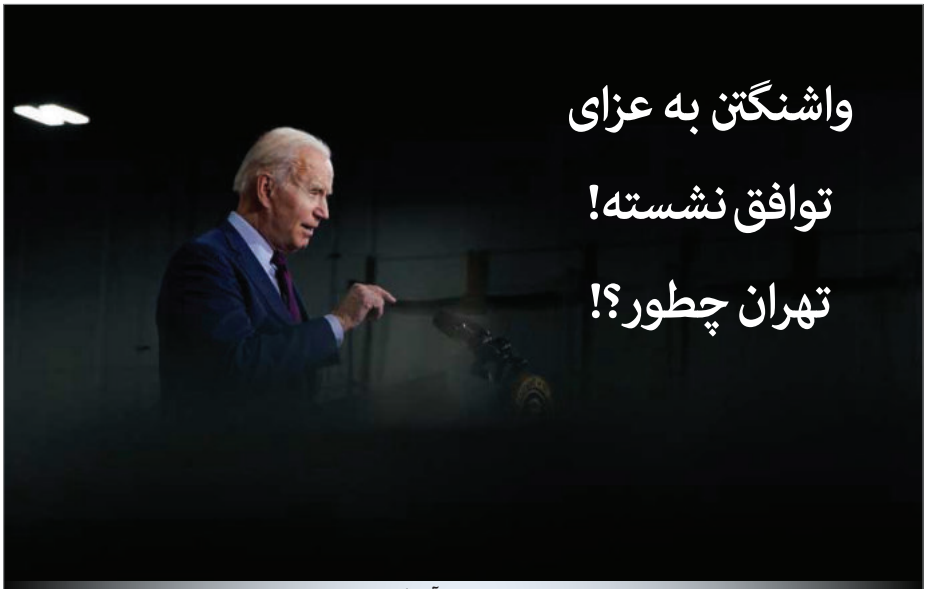

جو بایدن رئیس جمهوری آمریکا؛ ۶ مه ۲۰۲۲

به نظر نمی‌رسد که مرگ مذاکرات هسته‌ای به این زودی اعلام شود به ویژه که تهران برای رهایی از تحریم‌های سنگین و ویرانگرا هنوز به دنبال احیای آن است!

در حالی که مقامات رژیم ایران مشغول رسیدگی به پیامدهای احتمالی تصمیم شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بستن راه برای تبدیل آن به بستری برای ارجاع مجدد کل پرونده رژیم به شورای امنیت سازمان ملل در ماه سپتامبر هستند، نشانه‌ی دوم را رافائل گروسی مدیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد. وی گفت نسبت به رسیدن به توافق هسته‌ای با تهران خوشبین نیست و شرطبندی روی مقامات جمهوری اسلامی را در ارتباط با احتمال رسیدن به توافق هسته‌ای منتفی دانست.

ایالات متحده با در نظر گرفتن موضع جدید گروسی و بیان اینکه مذاکرات به بن‌بست رسیده، به سراغ گزینه تشدید تحریم‌ها علیه تهران رفت.

حسن فحص (ایندیپندنت عربی) – رژیم ایران در روزهای اخیر با حملاتی مستقیم از سوی بیش از یک طرف مواجه شده. این حملات بی‌سابقه، رهبر نظام، دولت و تیم مذاکره‌کننده را سردرگم کرده است به همین دلیل حسین امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه را بر آن داشته تا از فرو ریختن کامل مذاکرات و به بن‌بست رسیدن همه تلاش‌های رژیم جمهوری اسلامی برای احیای توافق هسته‌ای را جلوگیری کند.

اولین علامتی که تهران دریافت کرد از سوی شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی بود که در آخرین نشست خود پیش‌نویس قطعنامه بین‌المللی چهارجانبه (واشنگتن با تروئیکای اروپایی) را به تصویب رساند و تهران را به دلیل عدم شفافیت و پاسخگویی به سوالات آژانس درباره آثار کشف‌شده‌ی اورانیوم غنی شده در تعدادی از سایت‌های اعلام نشده از سوی جمهوری اسلامی محکوم کرد.

زمامداران رژیم ایران این علامت شورای حکام را جدی گرفتند آنهم در حالی که تلاش‌های آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل متحد که مایل بود از شدت تصمیم و قطعنامه حکام آژانس بکاهد، کارساز نشد. گوترش پیش از صدور قطعنامه بدون اطلاع از تصمیم شورای حکام از حسین امیرعبداللهیان خواست که توصیه‌های آژانس و نتایج بازرسی‌های آن را برای آینده توافق هسته‌ای جدی بگیرد.

با وجود شوک ناشی از تصمیم شورای حکام و همچنین اقداماتی که تهران در پاسخ به این تصمیم با از کار انداختن دوربین های نظارتی مندرج در قرارداد ۲۰۱۵ و آماده شدن برای نصب سانتریفیوژهای پیشرفته جهت تسریع فرآیند غنی‌سازی تا ۶۰ درصد و بالاتر به آنها متوسل شد، اما در سطح سیاسی، تهران بار دیگر پایبندی به توافق هسته‌ای و عدم خروج از حوزه گفتگو را اعلام کرد و بر ادامه گفتگوهای غیرمستقیم با دولت آمریکا از طریق میانجی اروپایی، انریکه مورا و جوزپ بورل رئیس و کمیسر سیاست خارجی اتحادیه اروپا، تاکید کرد.

در حالی که مقامات رژیم ایران مشغول رسیدگی به پیامدهای احتمالی تصمیم شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بستن راه برای تبدیل آن به بستری برای ارجاع مجدد کل پرونده رژیم به شورای امنیت سازمان ملل در ماه سپتامبر هستند، نشانه‌ی دوم را رافائل گروسی مدیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد. وی گفت نسبت به رسیدن به توافق هسته‌ای با تهران خوشبین نیست و شرطبندی روی مقامات جمهوری اسلامی را در ارتباط با احتمال رسیدن به توافق هسته‌ای منتفی دانست.

رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی با این اظهارات تقریبا روزنه گفتگوهای تهران با آژانس و نقش آژانس در روشن کردن مسائل مبهم مربوط به جنبه‌های فنی پرونده هسته‌ای را با هدف کاهش نگرانی از جاه‌طلبی‌های حکومت ایران برای دستیابی به تسلیحات اتمی و تأکید بر صلح‌آمیز بودن فعالیت هسته‌ای تهران از بین برد.

با وجود نقش میانجیگری اروپا در انتقال پیام و گفتگوی غیرمستقیم تهران- واشنگتن، اما ایالات متحده با در نظر گرفتن موضع جدید گروسی و بیان اینکه مذاکرات به بن‌بست رسیده، به سراغ گزینه تشدید تحریم‌ها علیه تهران رفت. این در حالیست که آمریکا پس از روی کار آمدن دولت بایدن تلاش کرد که با گرفتن برخی امتیازات از تهران و رعایت برخی قوانین بین‌المللی و بدون پیش‌شرط به توافق هسته‌ای بازگردد و با تهران بر سر میز مذاکره بنشیند و درباره امنیت و ثبات منطقه و عدم تهدید امنیت اسرائیل نیز بحث و گفتگو کند.

اما تهران تحقق این خواسته‌ها را نوعی امتیازدهی به واشنگتن تلقی کرد که چنانچه صورت بگیرد برنده اصلی واشنگتن و بازنده رژیم ایران خواهد بود به همین دلیل موافقت یا پذیرش این خواسته‌ها برای تهران دشوار به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر واشنگتن همه پل‌هایی را که ممکن است منجر به گفتگو در آینده شوند ویران نکرد، اما زمانی که دریافت همه طرفین شرکت‌کننده در توافق هسته‌ای بجز آمریکا از نتایج به دست آمده از توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ سود بردند، توافق هسته‌ای را ترک کرد.

در نتیجه، ایالات متحده در برابر یک گزینه و آن بازگشت به فعال کردن سیاست تشدید فشار حداکثری که از سوی دونالد ترامپ رئیس جمهوری سابق اتخاذ شد، قرار گرفت. سفر مورد انتظار جو بایدن رئیس جمهوری آمریکا به منطقه خاورمیانه و تحولات سیاسی با این هدف بوده که در این سفر معادلات منطقه ترسیم شده و در مقیاسی متفاوت از قبل، واشنگتن را از چرخه اخاذی و باج‌خواهی تهران دور خواهد کرد.

بایدن با هدف بسیج بین‌المللی گسترده‌تر علیه رژیم ایران برای اعمال مجدد کنترل شدید بر فعالیت‌های هسته‌ای تهران و به منظور بهره‌برداری از ترس‌های و نگرانی‌های بین‌المللی از برنامه هسته‌ای حکومت ایران، به منطقه خاورمیانه سفر کرده است.

شاید امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی تنها طرف ایرانی باشد که بیشتر از همه از خطرات و پیامدهای تحولات اخیر در مواضع دولت آمریکا و آژانس بین‌المللی آگاه باشد. برای همین او تلاش می‌کند که در محافل بین‌المللی بر پایبندی نظام‌اش به گفتگو و مذاکره با طرفین غربی تاکید کند . وی واشنگتن را به تشدید تنش از طریق شورای حکام آژانس متهم کرد اما همچنین تلاش کرد تا در راستای تلاش‌های آمریکا در منطقه به ویژه در رابطه با پرونده یمن، پیامی مثبت در تأیید حمایت تهران از آتش‌بس و گفتگو و رفع محاصره یمن بدهد.

مواضع امیرعبداللهیان که پس از مواضع آمریکا درباره پایان توافق هسته‌ای مطرح می‌شود، پیامی را به داخل ایران درباره مسئولیت تیم مذاکره کننده در قبال نتایج حاصل از مذاکرات و هرگونه تصمیم سیاسی که منجر به پذیرش می‌شود، دارد. موافقت با درخواست آمریکا برای از سر گرفتن مذاکرات، همه تهمت‌های قبلی به تیم محمدجواد ظریف از قبیل خیانت به منافع ملی و غیره را از بین خواهد برد چرا که هر بازگشتی از سوی رژیم ایران مستلزم عقب‌نشینی و امتیاز دادن از سوی رهبری جمهوری اسلامی است.

البته به نظر می‌رسد که طرفین مذاکرات در اعلام مرگ مذاکرات یا توافق هسته‌ای عجله کنند زیرا توافق هسته‌ای نیاز همه طرفین است. واشنگتن می‌خواهد از طریق توافق راه توسعه برنامه هسته‌ای ایران را ببندد و تداوم نظارت بر آن را تضمین کند از سوی دیگر تهران نیز برای رهایی از اثرات مخرب تحریم‌ها بر اقتصاد خود، به دنبال احیای توافق هسته‌ای است. بنابراین مرحله بعدی ممکن است مسیر جدیدی از آشتی بین معادله «برنده- برنده» یا «برنده- بازنده» باشد؛ معادله ای که مبتنی بر «دادن امتیازی برای به دست آوردن امتیازات دیگر» است.

اما پرسش اینجاست که حکومت ایران برای تفاهم با آمریکا و احیای توافق هسته‌ای چه بهایی می‌خواهد و می‌تواند بپردازد؟ از سوی دیگر واشنگتن چه بهایی باید بپردازد تا تهران را به امتیاز دادن و کشاندن آن به مرحله تفاهم تشویق کند؟

***منبع: ایندیپنئنت عربی**
***نویسنده:حسن فحص**
***ترجمه و تنظیم از کیهان لندن**

کیهان

پیامک‌های کشف حجاب؛ کسب درآمد با نقض حقوق و حریم خصوصی و آسایش و امنیت شهروندان

«از سال ۹۸ به بعد دستگاه‌های مختلف تبلیغات زیادی کردند تا بسیاری از شهروندان خودشان دست به کار شوند و بی‌حجابی و کشف حجاب در ماشین و خیابان را گزارش کنند. حتی جماعتی را به عنوان ضابط قضایی استخدام کردند که حکم برخورد و بازخواست در کوچه و خیابان را داشتند.»

موضوع فقط بر سر دریافت پیامک نیست بلکه یک روند طولانیست: «وقتی پیامک ارسال می‌شود، اول در حد اخطار است. بار دوم باید برای دادن تعهد، مالک ماشین به پلیس امنیت اخلاقی برود و بار سوم خودش باید با پای خودش ماشین را به پارکینگ تحویل بدهد که باید بین ۱۵ تا ۲۰ روز در پارکینگ بماند. هم باید جریمه حداقل دویست هزار تومانی بدهد و هم پول پارکینگ را! بعد از این مدت، پس از آنکه خلافی‌ها و عوارض شهرداری و هزینه پارکینگ را داد، تازه ماشین آزاد می‌شود. با این روش و این مزاحمت‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟ خیلی از زن‌ها با حجاب سفت و سخت‌تری نسبت به قبل پشت فرمان ماشین می‌نشینند چون دوست ندارند جریمه شوند یا بروند ماشین‌شان را در پارکینگ بگذارند!»

در این میان، برخی نیز از خبرچینی و گزارش دادن درباره کشف حجاب دیگران، سوء استفاده می‌کنند و به نوعی انتقام می‌گیرند!

توقیف ماشین مردم به دلیل کشف حجاب در موارد دیگری هم پیش‌بینی شده که علاوه بر بدحجابی و بی‌حجابی داخل اتومبیل، شامل سیگار کشیدن و پوشش نامناسب و «روابط نامشروع» در داخل ماشین و روزه‌خواری در ماه رمضان و داشتن سگ و گوش کردن موسیقی به صدای بلند و ایجاد آلودگی صوتی هم می‌شود.

فیروزه نوردستروم- در تیرماه سال ۹۸ بود که خبرگزاری «تسنیم» به نقل از محمدمهدی حاج‌محمدی سرپرست دادسرای ارشاد اسلامی نوشت که وی از شهروندان «دلسوز و اخلاق‌مدار تهرانی» خواسته برای مقابله با برخی تلاش‌ها جهت ضربه به بنیان خانواده ایرانی، با مشاهده هرگونه کشف حجاب یا اقدامات هنجارشکنانه در خودرو، کشف حجاب یا سرو مشروبات یا برگزاری مراسم مختلط رقص در اماکنی همچون سفره‌خانه، کافه، رستوران، مراکز خرید، باغ تالار و...، اطلاع از برگزاری پارتی‌های شبانه یا خانه‌های فساد و فحشا، انتشار مطالب خلاف عفت در اینستاگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی، موضوع را پس از جمع‌آوری مستندات لازم، به شماره ۰۹۰۵۴۳۰۹۴۸۴ در پیام‌رسان‌های بله، سروش، ایتا و... ارسال کنند.»

یک سال بعد سردار قاسم رضایی جانشین فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی از اجرای «طرح ناظر یک و دو» خبر داد که برای مبارزه با عدم رعایت حجاب اجباری در اتومبیل‌ها و فروشگاه‌ها انجام می‌شود. بر اساس این طرح، «برای بار اول پیامک‌هایی به گوشی تلفن همراه فرد ارسال»، «در بار دوم احضار و تعهد کتبی» و «در بار سوم نیز در قانون تعریف‌هایی صورت گرفته است.»

حجاب اجباری و سبک زندگی مورد علاقه و تأیید جمهوری اسلامی و نقض حریم خصوصی شهروندان ایران سال‌هاست که با روش‌های مختلف از جمله بگیر و ببند و خشونت بر آنها تحمیل می‌شود بدون آنکه نتیجه‌ی مطلوب برای حکومت داشته باشد. برعکس، جامعه بطور کلی و زنان بطور خاص راه خود رامی‌روند و به تمامی این تحمیل‌های ضدانسانی دهان‌کجی می‌کنند. در همین ارتباط برخی شهروندان در گفتگو با کیهان لندن از افزایش ارسال پیامک‌های حجاب، همراه با جریمه‌های مرتبط با این موضوع خبر داده‌اند. البته هر سال با شروع فصل گرما تهدیدات انواع نیروهایی که برای سرکوب و اختلال در آسایش مردم به راه افتاده‌اند شروع می‌شود و این فشارها شامل فقط زنان نمی‌شود.

مهدی دانشجوی ساکن مهرشهر کرج به کیهان لندن می‌گوید: «از سال ۹۸ به بعد دستگاه‌های مختلف تبلیغات زیادی کردند تا بسیاری از شهروندان خودشان دست به کار شوند و بی‌حجابی و کشف حجاب در ماشین و خیابان را گزارش کنند. حتی جماعتی را به عنوان ضابط قضایی استخدام کردند که حکم برخورد و بازخواست در کوچه و خیابان را داشتند. افرادی که لباس شخصی بودند. حالا از آن سال تا امروز اتفاقی که افتاده این است که برای افراد زیادی پیامک کشف حجاب می‌آید.»

او در ارتباط با اینکه سیستم مزاحمت حکومت هم از نظر فنی و تکنولوژی به درستی کار نمی‌کند، به مجری تلویزیونی که چادری بوده و برایش پیامک کشف حجاب رفته و نیز به اشپیتیم آرفی مهاجم پیشین کوزوویی در باشگاه پرسپولیس که ساکن ایران است اشاره می‌کند که در دی ماه سال گذشته پیامک تذکر به «بدحجابی» دریافت کرد!

به گفته این دانشجو، البته بارها پلیس اعلام کرده که سیستم دچار مشکلاتی است و باید برطرف شود!

مهدی اضافه می‌کند: «پارسال برای خودم هم پیامک بدحجابی فرستادند. به امنیت اخلاقی رفتم گفتم چنین پیامی آمده؛ گفتند که سرنشین جلو در ساعت ده صبح بدحجاب بوده! من با تعجب گفتم راننده که خودم بودم و لباس تنم بوده کسی بجز من هم که سوار ماشینم نبود. هرقدر اصرار کردم که در آن ساعت منزل مادرم بودم توجه نکردند و ماشین‌ام را همراه با تعهد و جریمه گرفتند!»

به گفته مهدی، موضوع فقط بر سر دریافت پیامک نیست بلکه یک روند طولانیست: «وقتی پیامک ارسال می‌شود، اول در حد اخطار است. بار دوم باید برای دادن تعهد، مالک ماشین به پلیس امنیت اخلاقی برود و بار سوم خودش باید با پای خودش ماشین را به پارکینگ تحویل بدهد که باید بین ۱۵ تا ۲۰ روز در پارکینگ بماند. هم باید جریمه حداقل دویست هزار تومانی بدهد و هم پول پارکینگ را! بعد از این مدت، پس از آنکه خلافی‌ها و عوارض شهرداری و هزینه پارکینگ را داد، تازه ماشین آزاد می‌شود. با این روش و این مزاحمت‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟ خیلی از زن‌ها با حجاب سفت و سخت‌تری نسبت به قبل پشت فرمان ماشین می‌نشینند چون دوست ندارند جریمه شوند یا بروند ماشین‌شان را در پارکینگ بگذارند!»

او اضافه می‌کند: «از طرف دیگر این یک موضوع خانوادگی هم می‌شود که از سوی همسر، برادر یا پدر هم به زنان فشار بیاید چون آنها به دلیل دردسرهای رفتن به پلیس امنیت اخلاقی و تحویل ماشین به پارکینگ و از کار و زندگی افتادن، ترجیح می‌دهند به زن‌های خانواده اجازه رانندگی ندهند! اگر هم اجازه بدهند مدام تذکر می‌دهند که حجابت را درست کن!»

افشین راننده اسنپ و کارمند بازنشسته هم به این گفتگو می‌پیوندد و می‌گوید: «بسیاری از راننده‌های آژانس و اسنپ هم زنانی را که از نظر آنها پوشش درستی ندارند و باعث می‌شوند که برایشان پیامک کشف حجاب بیاید سوار نمی‌کنند و این موضوع کلی بحث و جدل و دعوا در جامعه درست می‌کند.»

مژگان معمار ساکن غرب تهران نیز در این زمینه به افرادی اشاره می‌کند که از گزارش دادن و درواقع خبرچینی کشف حجاب سوء استفاده می‌کنند: «یکی از دوستان ←

نزدیک من چند ماه پیش در حال حرکت در کوچه‌ای یکطرفه بود اما ماشینی با عدم رعایت ورود ممنوع داخل کوچه رفت و به او چراغ زد که برو کنار! دوست من که حق با او بوده، کنار نرفت و در نهایت آن راننده‌ای که خلاف کرده بوده، او را تهدید کرد که تا شب برایش پیامک می‌آید! واقعا هم پیامکی برای دوستم ارسال شد با این مضمون که در خودروی شما کشف حجاب صورت گرفته و باید به پلیس امنیت اخلاقی مراجعه کنید!»

او اضافه می‌کند: «خیلی‌ها از این موضوع برای قدرت‌نمایی در جامعه استفاده می‌کنند و اگر از زنی خوششان نیاید یا آن زن به آنها کم‌محلی کند و اجازه لاس زدن و دوستی با آنها ندهد هم خبرچینی کرده و برایش پیامک کشف حجاب می‌فرستند!در این کار که خودش ضد حقوق شهروندیست، هیچ ضابطه و قانون مشخصی وجود ندارد و صرفًا بر اساس سلیقه افرادی که خبرچینی و گزارش کشف حجاب می‌دهند، پیش می‌رود.»

مهدی دانشجوی ساکن مهرشهر کرج در تکمیل صحبت‌های مژگان ادامه توضیح می‌دهد: «در نهایت این ماجرا منجر به این شده که جمهوری اسلامی خیلی بی‌سر و صدا برخلاف گشت ارشاد اسلامی که برخوردهای خشن و در برابر چشم عموم مردم دارند، به هدف خود یعنی هم حذف حضور زنان از جامعه و رعایت پوشش اجباری حجاب برسد و هم کاسبی کرده و پولی به جیب دولت می‌رود! چماق اجبار را هم به توقیف ماشین در پارکینگ و جریمه مالی، بالای سر مردم گرفته. حالا هم که به تازگی اعلام شده برای کسانی که در بلوار اندرزگوی تهران که به محل دوردور دختر و پسرها معروف شده، اگر دوردور کنند و یا سگ در ماشین داشته باشند، پیامک ارسال می‌شود.»

مهناز استاد دانشگاه ممنوع از تدریس هم معتقد است: «اگر مالک ماشین به این پیامک‌ها اهمیتی ندهد و به پلیس امنیت اخلاقی مراجعه نکند یا ماشین‌اش را تحویل پارکینگ ندهد، اتومبیل مربوطه در لیست توقیفی‌ها وارد می‌شود و پلیس هر ساعت از شبانه‌روز و در هر جا می‌تواند آن ماشین را توقیف کند و به پارکینگ بفرستد.»

او ادامه می‌دهد: « در این میان یک روند خسته‌کننده و عذاب‌آور برای شهروندان ایجاد می‌شود چون باید به دادگاه مراجعه کرده و نامه ترخیص بگیرند؛ بعد به راهنمایی و رانندگی بروند و نشان بدهند که جریمه‌ها را پرداخت کرده‌اند و بعد از آنجا هم نامه ترخیص بگیرند و بعد به دفتر پیشخوان دولت بروند، عوارض شهرداری را پرداخت کنند. بعدش بروند پول پارکینگ یا جرثقیل را پرداخت کنند تا در نهایت بتوانند ماشین را از توقیف و پارکینگ در بیاورند.»

به گفته این استاد دانشگاه، توقیف ماشین مردم به دلیل کشف حجاب در موارد دیگری هم پیش‌بینی شده که علاوه بر بدحجابی و بی‌حجابی داخل اتومبیل، شامل سیگار کشیدن و پوشش نامناسب و «روابط نامشروع» در داخل ماشین و روزه‌خواری در ماه رمضان و داشتن سگ و گوش کردن موسیقی به صدای بلند و ایجاد آلودگی صوتی هم می‌شود. با اینهمه، نه حجاب اسلامی و نه رفتارهای دیگر تحمیلی نتوانسته به عنوان عُرف مدنی در جامعه جا باز کند. دو سه نسلی که در جمهوری اسلامی به دنیا آمده و رشد کرده‌اند، همواره راهی پیدا می‌کنند تا نشان دهند که اینهمه تحمیل و دخالت در زندگی خصوصی و حقوق شهروندی خود را نمی‌پذیرند حتی اگر مجبور باشند جریمه مالی بدهند و یا برای مدتی ماشین‌شان توقیف شود. تنها نتیجه‌ی این سیاست‌های ضدشهروندی و مردم‌آزاری از سوی حکومت و انواع نهادهای مزاحم آن، تلنبار شدن خشم و انزجاریست که زیر پوست جامعه جریان دارد و دیر یا زود منفجر خواهد شد.

بیانیه مشترک ۱۲ تشکل سیاسی در پشتیبانی از سخنان ۱۳ خرداد شاهزاده رضا پهلوی

اعتراضات شبانه مردم آبادان؛ ۴ خرداد ۱۴۰۱

● ما گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی مخالف با جمهوری اسلامی، بیش از یک سال گذشته با پشتیبانی از کارزار بزرگ #نه_به_جمهوری_اسلامی نشان دادیم که همراه و همگام با شما از مبارزه علیه استبداد پشتیبانی می‌کنیم.

● ضمن پشتیبانی از سخنان شاهزاده رضا پهلوی، امروز بیش از هر زمان دیگر به کوشش فعالانه خود برای ایجاد و حفظ هماهنگی در صفوف مخالفان حکومت اسلامی ادامه می‌دهیم و در راستای حمایت از مبارزه دلاورانه شما همه امکانات خویش را به کار خواهیم گرفت و تا تحقق خواست و اراده شما دست از کوشش نخواهیم کشید.

هم‌میهنان ارجمند!

اراده و خواست ملی شما برای آزادسازی و آبادسازی کشور ایران که پس از چهار دهه زندگی غیرانسانی تحت استبداد اسلامی همه‌گیر شده است، با ایدئولوژی فریبکاران و فاسدان حاکم که شما را صغیر و ناتوان می‌خواهند، به رویارویی فرجامین خود رسیده است. استواری شما در این رویارویی بیش از هر زمان پایه‌های رژیم استبدادی را به لرزه درآورده و بر وحشت دژخیمان کوردل این نظام اهریمنی افزوده است.

ما گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی مخالف با جمهوری اسلامی، بیش از یک سال گذشته با پشتیبانی از کارزار بزرگ #نه_به_جمهوری_اسلامی نشان دادیم که همراه و همگام با شما از مبارزه علیه استبداد پشتیبانی می‌کنیم.

همچنین، پس از آن در بیانیه‌ای به آگاهی شما رساندیم که با وفاداری به خواست شما برای برپایی حکومتی دموکراتیک و سکولار، آماده‌ایم که روابط خود را به سطحی از سازمانیافتگی ارتقا دهیم که با تکیه بر آن بتوانیم در بسترسازی برای همبستگی ملی ایفای نقش نماییم.

هم‌میهنان!

انعکاس فراگیر سخنان شاهزاده رضا پهلوی در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۴۰۱ نشان‌دهنده جایگاه اثرگذار ایشان در یاری‌رسانی به مبارزان راه آزادی بود. ایشان در این سخنان شما را پایه اصلی رسیدن به آزادی و آبادی در ایران دانستند و از گروه‌های سیاسی مخالف حکومت اسلامی خواستند که بخشی از راه حل باشند و برای دستیابی به دموکراسی به پشتیبانی از شما و همکاری با یکدیگر بپردازند.

ما امضاکنندگان زیر ضمن پشتیبانی از سخنان شاهزاده رضا پهلوی، امروز بیش از هر زمان دیگر به کوشش فعالانه خود برای ایجاد و حفظ هماهنگی در صفوف مخالفان حکومت اسلامی ادامه می‌دهیم و در راستای حمایت از مبارزه دلاورانه شما همه امکانات خویش را به کار خواهیم گرفت و تا تحقق خواست و اراده شما دست از کوشش نخواهیم کشید.

پاینده ایران

۱ تیر ۱۴۰۱ برابر با ۲۲ ژوئن ۲۰۲۲

امضاکنندگان (به ترتیب الفبا):

- انجمن اتحاد برای آغازی نو (جمعی از اعضای پیشین سازمان‌های چپ)
- اندیشکده آوای آزادی
- ایران چنج
- جبهه ملی ایران – برون مرز
- جمعیت سوسیال‌دموکراسی برای ایران
- جنبش سکولار دموکراسی ایران
- حزب سکولار دموکرات ایرانیان
- حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات)
- سازمان برومرزی حزب پان‌ایرانیست
- شبکه فرشگرد
- کوشندگان اتحاد مردم ایران برای دموکراسی
- نهاد مردمی

هشدار سپاهی‌ها و حوزوی‌ها:

دشمن به دنبال اثرگذاری روی باورهای مردم و «جنگ شناختی» است!

فرمانده دانشگاه تربیت پاسدار وابسته به سپاه در یک سخنرانی تأکید کرد «برای ایجاد تمدن نوین اسلامی باید استانداردهای سبک نوین حکمرانی را تدوین کنیم و امروز جنگ شناختی به عنوان بعد ششم جنگ معرفی شده است و جنگ‌های آینده جنگ ذهن‌ها و باورها است و ابزار این جنگ، علوم شناختی است.»

کاظم سپاسی آشتیانی مسئول مرکز امور صیانتی حوزه‌های علمیه می‌گوید «حوزه در مسیر نفوذ قرار دارد» و «مهره‌هایی داریم که لو رفته‌اند».

سید محمدصالح هاشمی‌گلپایگانی دبیر «ستاد امر به معروف و نهی از منکر» هشدار داده «از مشکلات مردم، وضعیت معیشتی، وضعیت تفکری جوانان، نفوذ دشمن به خانه و خانواده و مراکز آموزشی باخبر هستیم».

تقی رستم‌وندی رئیس سازمان امور اجتماعی اواخر دی‌ماه ۱۴۰۰ گفته بود «با افزایش فشار اقتصادی و معیشتی تاب‌آوری مردم کاهش یافته است.»

برای رژیم اسلامی در ایران، مردم فقط برای این هستند که «تاب» بیاورند و حکومت می‌بایست مراقب باشد فقط آنقدر تأمین شوند که «تاب‌آوری» آنها کم نشود!

اعتراضات مردم در خوزستان؛ اردیبهشت ۱۴۰۱

فرمانده دانشگاه تربیت پاسدار «امام حسین» وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌گوید «یک جنگ تمام‌عیار ترکیبی و هوشمند علیه جمهوری اسلامی به‌راه افتاده است که عملیات روانی یکی از پایه‌های مهم آن است و دشمن به دنبال اثرگذاری روی باورهای مردم و تصمیمات مسئولان است.»

سردار حسنی آهنگر ۳۰ خرداد در یک سخنرانی تأکید کرد «پایه دیگر این جنگ نبردهای اقتصادی و یکی دیگر از ارکان آن مقابله با پیشرفت‌های علمی کشور است و شرکت‌های دانش‌بنیان و مراکز علم و فناوری از مراکز حیاتی هستند که دشمن در صدد ضربه زدن به آنهاست.»

وی هشدار داد «نفوذ در سطح سیاست‌گذاری در مراکز علم و فناوری» یکی دیگر از این تهدیدات است و از مصادیق این نفوذ پولپاشی‌های نامتناسب است!

حسنی آهنگر نسبت به «نپرداختن به مسائل راهبردی و نیازهای اساسی» هشدار داد و گفت فرار مغزها و مهاجرت نخبگان یکی دیگر از ابزارهای نفوذ یا انحراف در سطح مراکز دانش‌بنیان است.

وی همچنین تأکید کرد «برای ایجاد تمدن نوین اسلامی باید استانداردهای سبک نوین حکمرانی را تدوین کنیم و امروز جنگ شناختی به عنوان بعد ششم جنگ معرفی شده است و جنگ‌های آینده جنگ ذهن‌ها و باورها است و ابزار این جنگ، علوم شناختی است.»

با اینکه شماری از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هشدار می‌دهند که دشمنان جمهوری اسلامی به دنبال ضربه زدن به زیرساخت‌های استراتژیک هستند و سلسله انفجارها در تأسیسات اتمی و نظامی جمهوری اسلامی و ترور عوامل اتمی و موشکی رژیم نتیجه همین اقدامات است اما محمد باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ادعا کرده «به سطحی از توان و اقتدار رسیده‌ایم که دشمنان توان تهدید ما را ندارند.»

نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی علاوه بر مقابله با نفوذ و ضربات ایذایی اعم از خرابکاری و ترور همچنین روی مقابله با جنگ شناختی و تاب‌آوری مردم تمرکز کرده‌اند که محور آن مقابله با اعتراضات ضدحکومتی است. آنچه به عنوان «جنگ شناختی» معرفی می‌شود تأثیرگرفتن ذائقه و خواست‌ها و تمایلات مردم بر اساس «آلترناتیو» است و در این ارتباط شعارهایی که به نفع پهلوی‌ها در اعتراضات سر داده می‌شود مقامات جمهوری اسلامی را بیش از همیشه به شدت نگران کرده است.

شماری از مقامات نظام معتقدند اعتراضات خیابانی سبب می‌شود فشارهای بین‌المللی علیه حکومت بیشتر شود. چنانکه حسن روحانی رئیس دولت پیشین جمهوری اسلامی اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ را عامل تصمیم دونالد ترامپ برای خروج از برجام دانسته بود. اما شمار دیگری از مقامات از جمله علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی بر این باورند که اعتراضات مردمی ضد حکومت ناشی از تحریک و توطئه دشمنان است. آنچه حکومت را بطور مضاعف نگران وضعیت می‌کند بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های آن برای معامله اتمی با غرب است و همزمان تشدید ضربات امنیتی به زیرساخت‌های استراتژیک توسط عوامل خارجی و همچنین گسترش اعتراضات مردم در شهرهای مختلف است. مقامات امنیتی مجموعه‌ی این رویدادها را «جنگ ترکیبی» ارزیابی می‌کنند.

در همین ارتباط بود که علی خامنه‌ای برای مقابله با تغییر باورهای مردم فرمان «جهاد تبیین» صادر کرد که محور آن مقابله با گرایش شدید جامعه به سمت پهلوی‌ها و انگیزه آنها برای بازگشت به نظام پادشاهی است.

یک هفته پس از هشدار خامنه‌ای نسبت به بازگشت سلطنت، ابراهیم رئیسی «قاضی مرگ» نیز هشدار داد برخی در حال تطهیر خانواده پهلوی هستند. او تأکید کرد «ما در رسانه بسیار مشکل داریم و باید در جهاد تبیین روشنگری شود و معلوم شود انقلاب چه ثمره‌ای دارد و رژیم پهلوی که اکنون برخی به دنبال تطهیر آن هستند تبیین شود!»

-بعضی روحانیون و حوزوی‌ها نسبت به خطر «نفوذ در حوزه‌های علمیه» هشدار می‌دهند. پیش از این کاظم سپاسی آشتیانی مسئول مرکز امور صیانتی حوزه‌های علمیه گفته بود «حوزه در مسیر نفوذ قرار دارد» و «مهره‌هایی داریم که لو رفته‌اند.»

او عنوان کرده بود «انشاءالله به زودی طرحی را به عنوان اجلاسیه نفوذ در حوزه به شورای صیانت حوزه تقدیم خواهیم کرد.»

سید محمدصالح هاشمی‌گلپایگانی دبیر «ستاد امر به معروف و نهی از منکر» نیز هشدار داده «از مشکلات مردم، وضعیت معیشتی، وضعیت تفکری جوانان، نفوذ دشمن به خانه و خانواده و مراکز آموزشی باخبر هستیم.»

تقی رستم‌وندی رئیس سازمان امور اجتماعی اواخر دی‌ماه ۱۴۰۰ با بیان اینکه میل به ایجاد تغییرات اساسی در کشور در حال افزایش است آشکار گفته بود «با افزایش فشار اقتصادی و معیشتی تاب‌آوری مردم کاهش یافته است.» به نظر می‌رسد برای رژیم اسلامی در ایران، مردم فقط برای این هستند که «تاب» بیاورند و حکومت می‌بایست مراقب باشد فقط آنقدر تأمین شوند که «تاب‌آوری» آنها کم نشود!

نیویورک‌تایمز:

دولت بایدن به زودی یا باید «ایران اتمی» را بپذیرد یا مجبور به اقدام نظامی خواهد شد

=نیویورک تایمز بر اساس اظهارات شماری از دیپلمات‌ها و مقامات که با روند مذاکرات اتمی با جمهوری اسلامی آشنا هستند، توضیح داده که «میراث ترامپ» دست‌کم به سه شکل قابل توجه بر مذاکرات سایه افکنده است.

=«مقامات جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا بی‌اعتماد شده‌اند و نگران‌اند آمریکا پس از یک انتخابات [تغییر دولت‌ها] به‌سرعت تغییر مسیر دهد و مجدد از توافق خارج شود... بر همین اساس خواستار ارائه تضمین از سوی دولت بایدن شدند اما دولت بایدن به خاطر ساختار سیاسی در آمریکا نمی‌تواند چنین تضمینی را ارائه دهد».

=«یکی از موانع اصلی که ترامپ بر سر راه احیای توافق با ایران گذاشت حدود ۱۵۰۰ مورد تحریم شامل افراد و شرکت‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی است و مقامات تهران اصرار به لغو همه آنها دارند».

=«یکی از دلایل مختل شدن مذاکرات عدم گفتگوی مستقیم آمریکا و جمهوری اسلامی است. مقامات تهران از مذاکره مستقیم با طرف آمریکایی خودداری می‌کنند و اتفاقاً دستور کشتن قاسم سلیمانی فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال۲۰۲۰ سبب شد که جمهوری اسلامی بیشتر از گذشته نسبت به آمریکا خشمگین باشد».

= گزارش نیویورک تایمز نه به باج‌خواهی روسیه از غرب پس از حمله به اوکراین اشاره کرده و نه به اینکه اگر برجام می‌توانست برنامه و حرص اتمی رژیم ایران را مهار کند، چطور پیش از انقضای زمان آن، جمهوری اسلامی توانسته آن را با شدت بیشتری پیش ببرد؟!

روزنامه «نیویورک تایمز» در گزارشی اقدامات ترامپ علیه جمهوری اسلامی را اصلی‌ترین مانع در بی‌نتیجه ماندن مذاکرات اتمی با رژیم ایران دانسته و می‌نویسد با ادامه این شرایط دولت بایدن به زودی یا باید «ایران اتمی» را بپذیرد یا مجبور خواهد شد برای مهار تهدیدات هسته‌ای جمهوری اسلامی دست به اقدام نظامی بزند.

در این گزارش که ۱۸ ژوئن (۲۸ خرداد) منتشر شد آمده عوامل مختلفی در از بین رفتن چشم‌انداز «احیای برجام» دخالت داشتند اما شاید هیچکدام به اندازه میراث پرزیدنت دونالد ترامپ باعث اخلال در تلاش‌های دولت بایدن برای معامله با جمهوری اسلامی نشد.

ترامپ بود که در سال ۲۰۱۸ از توافق اتمی دولت بایدن با جمهوری اسلامی خارج و آن را «بدترین توافق تاریخ» خواند اما کاری که او کرد بیش از اینها بود. مقامات و تحلیلگران آمریکایی می‌گویند که اقدامات او توانایی آمریکا برای مذاکره با تهران را بسیار پیچیده کرده است. در چنین شرایطی رژیم ایران خواسته‌هایی خارج از توافق هسته‌ای را

مراسم سالگرد کشته شدن قاسم سلیمانی که به دستور دونالد ترامپ در عملیاتی اطراف فرودگاه بغداد کشته شد

مطرح کرده که بایدن بدون دریافت امتیاز در قبال آنها از پذیرش آنها خودداری می‌کند.

در توافق اولیه اتمی یا برجام، جمهوری اسلامی در ازای کاهش تحریم‌ها که اقتصاد ایران را در هم شکسته بود محدود می‌شد. پس از خروج ترامپ از توافق و اعمال مجدد تحریم‌ها، جمهوری اسلامی ایران نیز شروع به نقض مفاد آن کرد. نیویورک تایمز می‌نویسد بدون چشم‌اندازه هیچ مصالحه‌ای برای یک توافق جدید در حالی که جمهوری اسلامی در حال پیشروی مداوم به سوی توانمندی اتمی است، دولت بایدن به زودی مجبور خواهد شد بین پذیرش یک ایران با توانایی ساخت بمب و یا یک اقدام نظامی برای جلوگیری از این کار تصمیم بگیرد. هرچند که جمهوری اسلامی ادعا می‌کند با اهداف صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود را برای مصارفی مثل تولید ایزوتوپ‌های پزشکی برای تشخیص و درمان بیماری پیش می‌برد.

رابرت مالی نماینده آمریکا در مذاکرات وین در اواخر ماه گذشته در جلسه استماع سنا گفت که شانس نجات توافق «ضعیف» است و مقصر آن را ترامپ دانست.

در ادامه این گزارش با اشاره به توقف مذاکرات اتمی از حدود سه ماه پیش آمده آنتونی بلینکن وزیر خارجه آمریکا، گفته رهبران جمهوری اسلامی «باید تصمیم بگیرند و خیلی زود هم تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند آنچه مذاکره شده را اجرا کنند... که اگر ایران چنین تصمیمی بگیرد، این کار می‌تواند به سرعت انجام شود.»پس از صدور قطعنامه در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه جمهوری اسلامی به خاطر «عدم همکاری با بازرسان آژانس»، مقامات تهران با غیرفعال کردن و حذف برخی از دوربین‌های نظارتی در تأسیسات هسته‌ای ایران بر تنش‌ها افزودند.

حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی می‌گوید ایران طرح جدیدی به آمریکا پیشنهاد داده ولی جزئیاتی درباره آن منتشر نشده است.

او همچنین گفت، «ایران هرگز از میز مذاکرات فرار نکرده و همچنان معتقدیم که مسیر دیپلماسی بهترین راه برای دست یافتن به یک توافق خوب و پایدار است.»

یک مقام ارشد دولتی در واشنگتن که به مذاکرات نزدیک است گفت که از هرگونه پیشنهاد جدید تهران بی‌خبر است اما تأکید کرد «البته ما پذیرای ایده‌هایی هستیم که ممکن است به یک توافق بیانجامد.»

نیویورک تایمز در پایان بر اساس اظهارات شماری از دیپلمات‌ها و مقامات که با روند مذاکرات آشنا هستند، توضیح داده که میراث ترامپ دست‌کم به سه شکل قابل توجه بر مذاکرات سایه افکنده است:

اول: چیزیست که در جمهوری اسلامی به آن بی‌اعتمادی شدید به آمریکا می‌گویند. آنها ادعا می‌کنند با وجود پایبندی جمهوری اسلامی به توافق، ترامپ یکجانبه از برجام خارج شد که تأیید نگرانی‌های تهران بود که آمریکا پس از یک انتخابات [تغییر دولت‌ها] می‌تواند به سرعت تغییر مسیر دهد.

بر همین اساس نمایندگان جمهوری اسلامی در مذاکرات وین اصرار به ارائه تضمین از سوی دولت بایدن کردند تا دولت‌های بعدی آمریکا نتوانند دوباره از توافق خارج شوند. مقامات جمهوری اسلامی در همین ارتباط یک نگرانی دیگر هم دارند. اینکه شرکت‌های خارجی نگران‌اند بعد از روی کار آمدن دولت بعدی در آمریکا باز هم به خاطر تحریم‌ها مجبور به خروج از ایران شوند بنابراین تمایلی به سرمایه‌گذاری در ایران ندارند.

پیش از این ۲۵۰ نماینده از ۲۹۰ نماینده مجلس شورای اسلامی در نامه به دولت خواستار «عبرت گرفتن از تجربیات گذشته» شدند و توصیه کردند «به هیچ توافقی بدون کسب تضمین‌های لازم متعهد نشوند» اما مقامات دولت بایدن می‌گویند با توجه به ساختار سیاسی در آمریکا ارائه چنین تضمینی در حیطه اختیارات سنا است و برای دولت امکان‌پذیر نیست.

دوم: یکی از موانع اصلی که ترامپ بر سر راه احیای توافق با ایران گذاشت حدود ۱۵۰۰ مورد تحریم شامل افراد و شرکت‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی است و مقامات تهران اصرار به لغو همه آنها دارند.

سوم: آنهایی که با مذاکرات آشنا هستند می‌گویند یکی از دلایل مختل شدن مذاکرات عدم گفتگوی مستقیم آمریکا و جمهوری اسلامی است. مقامات تهران از مذاکره مستقیم با طرف آمریکایی خودداری می‌کنند و اتفاقاً دستور کشتن قاسم سلیمانی فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال۲۰۲۰ سبب شد که جمهوری اسلامی بیشتر از گذشته نسبت به آمریکا خشمگین باشد.

عدم موافقت دولت بایدن به خروج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی و فشار متحدان منطقه‌ای آمریکا به ضرورت بحث درباره پایان دادن به تهدیدات موشکی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی و همچنین اختلافات داخلی در نظام از جمله عوامل اصلی عدم «احیای برجام» پس از حدود سه سال مذاکره است با این حال آنچه در گزارش نیویورک تایمز به آن اشاره‌ای نشده تحولات بین‌المللی پس از حمله نظامی روسیه به اوکراین است که باعث اعمال تحریم‌های شدید علیه این کشور شد و در نهایت روسیه به دنبال باج‌گیری از آمریکا با برجام افتاد و توافق اتمی با جمهوری اسلامی را منوط به لغو تحریم‌ها علیه خود کرد.

نکته دیگری که در گزارش نیویورک تایمز به آن اشاره‌ای نشده این واقعیت است که برجام چگونه می‌توانست برنامه و حرص اتمی جمهوری اسلامی را مهار کند در حالی که با وجود اینکه هنوز زمان انقضای آن نرسیده، اما جمهوری اسلامی توانسته همه محدودیت‌ها را زیر پا گذاشته و آن را با شدت بیشتری ادامه دهد! همچنین این نشریه مانند برخی دیگر از رسانه‌های جریان اصلی که موافق معامله غرب با جمهوری اسلامی هستند، به این نکته نیز نپرداخته که تمام امتیازات و میلیاردها دلاری که با برجام و توسط دولت اوباما به جیب رژیم ایران سرازیر شد، صرف گسترش برنامه‌های موشکی و قاچاق اتمی تقویت شبه‌نظامیان و مداخله در کشورهای منطقه شد و چیزی از آنها به زیرساخت‌های کشور نرسید. وگرنه چه بسا دلیلی برای اعتراضات صنفی در کشور و یا خروج آمریکا از توافق باقی نمی‌ماند!

کیهان

انسان خالق جهان اجتماعی خویش

از آنجا که محیط‌های اجتماعی در متن‌های تاریخی و فرهنگی متفاوتی قرار دارند، ساختارهای اجتماعی نیز مطابق با آرمان‌ها و ساختارهای فکری همان مردمان توسعه و تکامل می‌یابند. بنابراین، برای ایجاد هر نوع تحولی در جامعه و نیز ساختارهای آن، باید بر اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی تکیه داشت.

«الگوی واحدی برای همه ملت‌ها جهت تغییر در جوامع خود وجود ندارد. مردمان الگوهای تاریخی خود را دنبال می‌کنند، اما از یکدیگر می‌آموزند روشن‌ترین راه برای آینده انسانی از چه زوایایی باید توضیح داده شود.»

محمود مسائلی - پرسش‌ها: اگر اندیشه انسانی منبع تحولات اجتماعی و دگرگونی در ساختارهای آن است، چرا و چگونه در شرایط این ساختارها از ابعاد انسانی فاصله می‌گیرند؟ تاثیر نظریه‌های برساخت‌گرایی (Constructiv-ism) یعنی نظریه‌ای که می‌گوید انسان خود خالق دانش و جهان اجتماعی خویش است، بر شرایط زندگی چیست؟ این نگرش چگونه می‌تواند بر شرایط گذار از استبداد به دمکراسی تاثیر گذارد؟

طرح موضوع

هدف از تحریر این نوشتار معرفی یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های اندیشه فلسفی غرب است که برای جامعه ایرانی شناخته شده نیست. جامباتیستا ویکو[۱] حتی برای غرب هم تا سال‌های اول قرن بیستم شناخته شده نبود، در حالی که باید او را باید به عنوان معمار و بنیانگذار نگرش فکری برساخت گرایی اجتماعی[۲] دانست که امروز مورد استقبال در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی قرار گرفته است. بطور ساده این مکتب فکری معتقد است که جهان اجتماعی و دانش توسط انسان‌ها ساخته شده ، بنابراین اهدافی در آن نهفته است که توسط خود انسان‌ها اراده شده‌اند. این ساختار اجتماعی که ریشه در اندیشه انسانی دارد، بر اساس تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و در طول زمان، با همان اراده انسانی بازساخته می‌شوند. پس هرچه هست و بر زندگی احاطه دارد، برآمدن از اندیشه و اراده انسانی است. این نگرش الهام‌بخش این حقیقت است که انسان موجودی انتزاعی و منفک از محیط اجتماعی خود نیست، بلکه به دلیل خردمندی خویش با محیط اجتماعی مراوده برقرار کرده و آنرا می‌سازد. و از آنجا که محیط‌های اجتماعی در متن‌های تاریخی و فرهنگی متفاوتی قرار دارند، ساختارهای اجتماعی نیز مطابق با آرمان‌ها و ساختارهای فکری همان مردمان توسعه و تکامل می‌یابند. بنابراین، برای ایجاد هر نوع تحولی در جامعه و نیز ساختارهای آن، باید بر اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی تکیه داشت.

جهان اجتماعی برساخته شده توسط انسان

جامباتیستا ویکو فیلسوف ایتالیایی قرن ۱۸ پیام روشن و سازنده‌ای برای متفکران و همچنین فعالان جامعه مدنی شامل گروه‌های حقوق بشری امروز دارد. آن پیام این است که انسان خالق جهان اجتماعی و سیاسی خویش است، آنرا می‌سازد، و پرتو تحولات جامعه آنرا بازسازی کرده، و در مسیر نیازهای جوامع قرار می‌دهد. بنابراین انسان به عنوان موجودی اجتماعی باید تکامل رو به بهبود جهان اجتماعی خویش را از طریق زمینه‌های تاریخی متوالی بازسازی کند تا دریابد که چگونه الگوهای زندگی توسط انسان خردمند و در شرایط اجتماعی دگرگون‌پذیر همواره در حال ساخته شدن است. این نگرش به محیط اجتماعی ساخته دست بشر، چارچوب عمیقاً انتقادی از شکل‌گیری هویت و جهان اجتماعی را در اختیار انسان امروزین قرار می‌دهد که الهام‌بخش اندیشه‌ورزی در مورد تفاوت‌های هویتی در شرایط و بافت‌های تاریخی جوامع است. فلسفه اجتماعی ویکو به اختصار شامل دو فرضیه است:

نخست، جهان اجتماعی ساخته انسان است.

دوم، انسان می‌داند چه جهانی را برای دست یافتن به چه اهدافی به وجود آورده است.

این نوشتار بطور خلاصه به این دو فرضیه اصلی و مرتبط با یکدیگر و راه‌هایی می‌پردازد که از طریق آنها می‌توان موضوعات هویتی به ویژه در جوامع چندفرهنگی را توضیح داد.

اولین فرضیه این است که جهان اجتماعی، مانند تاریخ عقاید و اندیشه‌های بشری، توسط خود انسان شکل گرفته است، بنابراین ماهیت، ویژگی‌ها و نیز نیروهای ناظر بر آن، باید برای خود او قابل درک شود. بر اساس این فرضیه، برای دریافت ویژگی‌های جهان اجتماعی باید آنرا «درون تغییرات ذهن خود انسان جستجو کرد.»[۳] درواقع هیچ چیز واقعی نیست جز آنچه در ذهن انسان به وجود آمده و تجربه شده است. بر اساس این فرضیه بسیار تامل‌برانگیز، شناخت جهان و آنچه در آن در جریان است، از طریق مراوده انسان با محیط پیرامون خود قابل درک و توضیح است. به عبارت دیگر، انسان دنیای اجتماعی خود را می‌سازد، همزمان با آن ساخته می‌شود، و بنا بر نیازها و در متن تغییرپذیر آن، بازتعریف شده و باز ساختار می‌یابد. در این نظریه، یافتن خویشتن خویش، و احساس اینکه چه کسی هستیم، و در کجای تاریخ قرار گرفته‌ایم و به کدامین سو می‌رویم، از طریق مراجعه به اندیشه انسانی و مراوده آن با محیط پیرامون تعریف می‌شود. درون این رابطه متقابل غیرقابل اجتناب بین انسان و تاریخ است که هویت انسانی شکل می‌گیرد.[۴] در نتیجه هویت انسانی که محصول تاریخ و مراوده انسان با محیط زیست اوست، باید در امتداد تاریخ و دگرگونی‌های آن تعریف شده، و این تفاوت‌های هویتی باید نقطه مرکزی تحلیل رفتار انسان باشد.

در مرکز این روایت از شکل‌گیری و تغییرات هویتی، این اعتقاد قرار دارد که انسان به عنوان بخشی از زیست اجتماعی، نمی‌تواند از آن جدا و یا در انتزاع باشد. بنابراین باید نسبت به نقش اجتماعی و مسئولیت خود آگاه باشد. به عبارت روشن‌تر، این واقعیت که انسان موجودیت اجتماعی خود را توسط خویش می‌سازد، به او طبیعت و هویت اجتماعی می‌دهد.[۵] به همین دلیل است که می‌توان به درستی بیان داشت که انسان موجودی اجتماعی است. شناخت موجودیت اجتماعی خویش، از این نقطه نظر، عاملی تعیین‌کننده در تفسیر تاریخ و همچنین ساختارها و تغییرات جهان مدنی است. آنچه از این تأمل بیرون می‌آید این است که مطالعه جهان اجتماعی به ما می‌آموزد «همه ملت‌ها توسط اصول جهانشمول و جاودانه‌ای شکل یافته و توسعه و تکامل پیدا می‌کنند.»[۶] پس هرگاه به زندگی اجتماعی، نهادهای ناظر بر آن، تاریخ و ماهیت جوامع، و همچنین ساخت تمدنی آنها دقت کنیم، این حقیقت آشکار می‌شود که الگوهای زندگی جوامع نه تنها متفاوت است بلکه به وسیله خود آنها تغییر و تکامل می‌یابد. بر اساس این مدل از تفسیر تاریخ، این فرضیه بهتر قوت می‌گیرد که دانش و شناخت جهان اجتماعی شامل ادراک و فهم چگونگی به وجود آمدن این جهان و تغییراتی که پیدا می‌کند، همگی حاصل اراده و اقدامات انسان هستند. این انسان و اندیشه‌ها و اراده اوست که نیروی اصلی محرکه شکل‌گیری جهان اجتماعی و تغییرات آن است. تغییرات این هویت تاریخی انسان و جامعه او را نه تنها در ادوار مختلف تاریخی و تحولات برآمده از آن، بلکه باید از طریق توالی مراحل تاریخی و پستی‌ها و بلندی‌های آن باید شناخت و درک کرد. در عین حال می‌بایست تصدیق کرد که این هویت اجتماعی درهر مرحله معینی از تاریخ تغییراتی کرده، اما همه این مراحل بطور ذاتی با یکدیگر مرتبط هستند. این دو نگرش اصلی، یعنی روایت تاریخی و ساخته شدن هویت و چگونگی جهان اجتماعی انسان توسط خود انسان، این واقعیت را نشان می‌دهد که مردمان سرزمین‌ها و جوامع مختلف تاریخ و هویت خود را می‌سازند، و در روند ساختن هویت اجتماعی خویش، هر کدام الگوی خود را دنبال می‌کنند.[۷]

شایان یادآوریست که هدف این اندیشه‌های برساخت‌گرایانه، احیای اندیشه‌ی انسانگرایی و خرد جمعی انسان در اندیشه و فلسفه بوده است. آنچه از دیدگاه‌های ویکو مستفاد می‌شود اینست که حقیقت مورد نیاز دنیای امروز ←

تنها از طریق تمرکز بر اندیشه‌های انسانگرایانه راه روشن و امیدوارکننده‌ای برای توسعه ابعاد انسانی و آگاهی اجتماعی و سیاسی فراهم می‌شود. به همین دلیل است که ویکو با انتقاد از فیلسوفان زمان خود، این ایده را مطرح می‌ساخت که در آثار آن متفکران، عقلانیت و تاریخ معنادار وجود ندارد.[۸] آن فیلسوفان در وظیفه اساسی خود ، یعنی در نظر گرفتن دانشی که در متن تاریخ و تحولات آن در اختیار انسان قرار می‌گیرد، کوتاهی کرده‌اند. این دانش از طریق تحلیل تاریخ معنادار به دست می‌آید. برای درک معناداری از تاریخ رشد، تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی، باید از محدودیت‌های عقل ناب، یعنی منتزع از جامعه انسانی، فراتر رفت. تنها در اینصورت است که ذهن انسان از ابعاد انتزاعی صِرف آزاد گشته و می‌تواند جهان خودساخته و تحولات و تکامل آنرا مطالعه و تحلیل نماید. فیلسوفان عصر روشنگری به دلیل غفلت از تحولات تاریخی زندگی اجتماعی، اساسا نگرش فلسفی را به حاشیه رانده‌اند. با در نظر داشتن کمبود عقلانیت روشنگری بود که ویکو مسیر برآمده از تاریخ، یعنی فهم انسان‌شناختی جوامع و هرمنوتیک (تأویل) آن را برای تحلیل جهان اجتماعی در پیش گرفته و به این طریق دریچه‌های نوینی بر روی اندیشه گشود. درواقع، او خصلت انسان ابتدایی را از آغاز شکل‌گیری آن یعنی عصر خدایان، و تکامل فرهنگی این ویژگی‌های انسانی را در طول تاریخ تا زمان خود بررسی کرد تا بتواند نظریه تاریخی انسانمداری را برای برساختن اندیشه معرفی نماید. بنابراین جای تعجب نیست که در روایت او از اندیشه انسانی و جهان پیرامونی، پیوند ضروری بین مفاهیم زبان، دانش تاریخی، و تنوع الگوهای توسعه فرهنگی را باید به تصویر کشید. چنین تداوم و پیوندی میان انسان، جهان اجتماعی، و تحولات آن در بررسی ریشه‌های شناخت در تاریخ فلسفه مدرن اهمیت حیاتی دارد. بر اساس این مقدمه می‌توان شرحی از نگرش برساخت‌گرایی ویکو از جهان اجتماعی ارائه داد.

زبان، تاریخ و تغییرات اجتماعی

ویکو در یکی از آثار اولیه و دوران جوانی خود با عنوان حکمت باستانی ایتالیایی‌ها[۹]، پیوند میان زبان و تاریخ را بررسی کرده و از این طریق راهی برای تحلیل تاریخی اندیشه و ساختار بخشیدن به روابط و نهادهای اجتماعی باز می‌کند. از نظر او، زبان، به ویژه کاربرد علت و معلولی آن، نقطه اصلی تاریخ‌گرایی، و ادراک معنی و پیام‌های آن است. این مانند شکل‌گیری تاریخ اولیه انسان‌ها در دوران بدویت است، و از این روی، مهم‌ترین نگرش را همراه با تحولات زمانی پیش روی قرار می‌دهد. اما در حالی که در دوره‌های پیشین، نخبگان سیاسی حاکم بر رهبری جوامع، زبان و در نتیجه فرهنگ را برای مردم خود ایجاد می‌کردند، در دنیای متمدن‌تر، نوع زبان و فرهنگ و تفاوت‌های میان آنها به شیوه‌ای خلاقانه در اختیار خود انسان‌هاست. دلیل این خلاقانه بودن این است که زبان به واسطه مشارکت در شکل‌گیری و تبدیل تاریخ از دوره‌ای به دوره دیگر، خود نیز دگرگون شده و به معیار سنجشی در تحولات تمدن تبدیل می‌شود. یعنی زبان و رشد آن بازتابی از سیر روابط انسانی، اعم از آداب و رسوم، و مقررات و نهادهای جهان مدنی است که ملت‌ها در آن زاده شده‌اند و متقابلاً به آن محتوا و شکل داده‌اند. تاریخ زبان آیینه وابستگی متقابل مردم و ملت‌ها و جهان مدنی و تحولات آنهاست. از طریق مشارکت در ساخت و تبدیل تاریخ از یک دوره به دوره دیگر، خود زبان نیز دگرگون می‌شود. به این ترتیب زبان به بسترهای فرهنگی شبیه است که هم تغییر می‌یابد و هم تغییراتی را در هویت‌ها و جوامع و فرهنگی آنها باعث می‌شود.

چگونه است که به تعداد مردم زبان‌های مختلف وجود دارد؟ مردمان به یقین به دلیل تنوع آب و هوا، طبیعت‌های متفاوتی پیدا کرده‌اند که از آن آداب و رسوم مختلف آنان نیز سرچشمه گرفته است، بنابراین از طبیعت جوامع و آداب و رسوم مختلف آنها، به همان اندازه زبان‌های مختلف برخاسته است.[۱۰]

جامباتیستا ویکو با توجه به پیوند زبان و اندیشه، و نفوذ تعیین‌کننده آنها بر دوره‌های تاریخ بشری، که از طریق آنها الگوهای متنوع زندگی اجتماعی و توسعه فرهنگی را می‌توان مشاهده کرد، به این استدلال پرداخت که می‌توان تحولات اجتماعی را نیز بر همین اساس تحلیل و ماهیت آنها را ادراک کرد. چنانکه ویکو ادعا می‌کند، چنین فرضیه‌ای پیشتر با موفقیت به اثبات نرسیده زیرا زبان همیشه مطابق با نظریه‌های فلسفی پیشین مورد مطالعه قرار می‌گرفته است و نه از طریق رابطه زبان با تحولات تاریخی جوامع. [۱۱] برای توضیح این فرضیه، ویکو در پژوهش‌های خود آغاز اندیشه را از عصر خدایان مصر باستان آغاز کرده و سپس آنرا به عصر روایات پهلوانی رسانده، و در نهایت مسیر تغییرات اجتماعی را تا عصر نوزایی خرد انسانی (رنسانس) ادامه می‌دهد. او استدلال می‌کند که زبان‌های مربوط به هر یک از این دوره‌ها به ترتیب زبان نشانه‌ها و اشیاء فیزیکی، زبان تصاویر و استعاره‌ها، و زبان عادی مقولات عمومی

دکتر محمود مسائلی

جامعه است که زبان عقلانی مشترک بوده و مرتب تحول یافته است. به همین دلیل، زبانی را که مردم در دوران گذشته به کار می‌برده‌اند نباید به عنوان حقیقت تاریخی پذیرفت، زیرا آن زبان از فهم عقلانی مشترک انسان فاصله دارد. تنها زبانی که در عصر انسانگرایی به کار می‌رفت می‌تواند از حقیقت تاریخی جوامع انسانی سرچشمه گرفته باشد. یعنی زبان برخاسته از روش‌های واقعی که مردم در مورد دنیای اجتماعی خود برای توضیح اندیشه‌های خویش به کار گرفته‌اند؛ وگرنه زبان قصه و اسطوره و سنت‌های متافیزیکی و مذهبی بازتاب حقایق جامعه نیست و نمی‌تواند با حقایق هیچ رابطه و مراوده‌ای برقرار کند. این فرضیه برساخت‌گرایی (Constructivism) یادآوری می‌کند که چگونه‌اندیشه فلسفی و همچنین دانش حقیقت جهانی، با زبان‌شناسی، که ابزار مطالعه فرهنگ‌های تاریخی است، هماهنگ و همراه می‌شود.[۱۲] این همراهی نزدیک میان دو قلمرو به ظاهر متضاد، یعنی زبان و تحولات تاریخی، به ظهور نگرش علمی نوین در تحلیل تاریخی افکار بشری و تحولات آنها منجر می‌شود.

اما چرا ویکو تا این اندازه بر نگرش فلسفی در تحلیل نقش زبان و تحولات اجتماعی تکیه می‌کند؟ پرسش را باید در اهمیت زبان‌شناسی برای بررسی آنچه دانست که به اختیار و انتخاب انسان‌ها به وجود آمده و به معرفت و یقین می‌رسد. این انتخاب‌ها که ساختارها را با خود به همراه دارند، شامل مطالعه زبان‌ها و اقدامات مردم در کشورهای مربوطه، مانند آداب و رسوم و قوانین، و در خارج، مانند جنگ، صلح، اتحادها، سفرها و داد و ستد و بازرگانی میان ملل می‌شود. در این منظر، زبان‌شناسی بیانگر بررسی تاریخی در شکل‌گیری ملت‌ها و دوره‌های تاریخی است که از طریق آنها هویت خود را توسعه داده‌اند.[۱۳] به این معنا، زبان‌شناسی به دانش ماهیت انسان، شکل‌گیری و دگرگونی جوامع، تحولات فرهنگی و زبانی آنها می‌رسد، تفسیری منظم و منسجم از تحولات تاریخی ملت‌ها را ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه ملت‌ها به گونه‌ای متفاوت توسعه و تکامل یافته‌اند.

زبان‌شناسی درواقع مطابق با تاریخ آگاهانه ساخته شده بشری و واقعیات آن است. به این معنا، زبان‌شناسی به ظاهر در مقابل قلمرو فلسفی حقایق جهانشمول قرار می‌گیرد که در همه مکان‌ها و زمان‌ها حضور می‌یابند. اما اینگونه نیست زیرا زبان‌شناسی ملل و راه بردن به شالوده‌های تاریخی هویت آنان، که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است، می‌تواند از طریق برقراری رابطه و مراوده با همان تحولات تاریخی که توسط خود انسان‌ها به وجود آمده، در هم آمیخته و از همکاری متقابل سود ببرند. اگر این ارتباط برقرار شود، زبان‌شناسی بهتر می‌تواند خود را با نظریه‌های تاریخی توسعه طبیعت انسانی مجهز ساخته و منطبق شود. در این شرایط است که فلسفه می‌تواند نظریه ماهوی را برای توضیح تحولات اجتماعی ارائه کند که هم اندیشه و هم اراده مردم را برای تغییر در مناسبات و شرایط اجتماعی در بر گیرد. این تفاهم و همکاری درواقع مانند هنر جدیدی از نقد اجتماعی به حساب می‌آید که انسان را قادر می‌سازد تا نه تنها رویدادهای تاریخی جامعه خود را تفسیر کند، بلکه به درک روشنی از تاریخ پیوسته‌ای برسد که بشریت در آن مفهوم یافته و درعین حال به آن شکل بخشیده است.[۱۴] به عبارت دیگر، از طریق این همکاری و همگرایی است که زبان‌شناسی در تفسیر تاریخ جوامع با دانش جهانشمول همراه می‌شود بدون اینکه میان آنها تضادی شکل بگیرد. این فرضیه توانسته است در گشودن چشم‌اندازی نوین برای درک آینده از تاریخ انسان‌ها تأثیرگذار باشد. علاوه بر این، واقعیت دیگری را نیز یادآوری می‌کند که به موجب آن انسان نمی‌تواند در تلاش‌ها و مبارزات تاریخی خویش برای تغییر تاریخی که در آن غوطه‌ور شده، خود را منتزع ساخته و عوامل این درآمیختگی را نادیده بگیرد. در حقیقت، تامل در شرایط تاریخی، و نقش محوری انسان در آن، او را یاری می‌دهد تا در فرآیند تغییرات اجتماعی نقش فعال بازی کرده، و جهان خویش را آنگونه که اراده می‌کند، بازسازی نموده و هدایت نماید.

پس از تثبیت این الگوهای معنادار ساختار و تحولات تاریخی جوامع انسانی، اکنون بهتر می‌توانیم تأثیرات این نگرش را بر مفهوم شناخت جوامع تحلیل کنیم. ایده ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی ما، در هر مرحله معینی از تاریخ، الگوهای منسجمی‌را تشکیل می‌دهند که اگرچه ممکن است متفاوت باشند، اما ذاتاً با یکدیگر در ارتباط می‌باشند. منظور این است که این الگوها صرف نظر از اعتبارسنجی صرف اهمیت تاریخ در توسعه و تکامل هویتهای اجتماعی، هستن تاریخ و شاخص‌های دگرگونی‌های آنرا به عنوان یک کل پیوسته در نظر می‌گیرد. همین نگرش است که به نظرم عمیقاً بر اندیشه‌های هگلی و سپس مارکس در دوران‌های بعدی تأثیرات نافذی داشت. آنچه در این تفسیر از فلسفه تاریخ حائز اهمیت می‌باشد،

این حقیقت است که این تداوم و انسجام از الگوهای مختلف زندگی و نهادهای آن پیروی می‌کند، اما در نوعی پیوستگی قرار می‌گیرد. همین چشم انداز فلسفه تحولات تاریخی است که خلاقیت انسان در شکل بخشی جامعه خود را در کانون این الگوها قرار دارد. اگر می‌بینیم که نهادها و ساختارهای اجتماعی نسبت به یکدیگر متفاوت می‌باشند، به این دلیل است که آنها محصول خلاقیت اندیشه انسانی هستند. انسانها همه ساخته تاریخ جوامع خود بوده، و به همین سان تاریخ و تحولات اجتماعی خویش را نیز خود تعریف و تعیین نموده و به آن ساختار می‌دهند. از این روی، این انسانها هستند که بانی فلسفه تاریخ بوده، و آنرا در مسیر هویت اجتماعی و انتظارات مورد نظر خود هدایت می‌کنند. انسانها الگوهای مختلف توسعه تاریخی را که بر اشکال مختلف احساسات و عواطف، سبک‌های زندگی، نهادها و فرهنگ آنها تأثیر گذاشته است را نه تنها می‌شناسند، بلکه خود آنها را به وجود آورده و مطابق با نیازهای خود تعدیل و اصلاح می‌نمایند. به همین دلیل، باید پذیرفت که عصر انسانیت، و قوانین ناظر بر آن، در صورتی توسعه و تکامل می‌یابند که توسط خود انسانها خلق و مطابق با نیازهایشان تغییر یابند. مهم این است که خالق حیات اجتماعی، یعنی انسان خردمند، می‌تواند تمایز الگوها و فرهنگ‌های تاریخی را شناخته، و از آنها یاد بگیرد چگونه می‌توان این مسیر تاریخی تکامل انسانی را هدایت نماید.

با در نظر گرفتن این نگرش انسان‌محور تحولات تاریخی، می‌توان بطور منسجم استدلال کرد که جوامع به این دلیل از یکدیگر متمایز می‌شوند که از افراد و گروه‌های مختلف با اندیشه‌های متفاوت سرچشمه گرفته‌اند: «... این جهان بدون شک از اندیشه انسانی برون آمده، و به همین دلیل اغلب متنوع و گوناگون است.»[۱۵] نکته قابل تامل در این استدلال این است که انسان‌ها الگوهای متنوع توسعه تاریخی خود را به دلیل این واقعیت که تجربیات خود را به روش‌های بسیار متنوع درک می‌کنند، بازمی‌شناسند، و بر اساس این شناخت در تکامل آن اهتمام می‌ورزند. البته این تجربیات از زمان به زمان، و از مکان به مکانی دیگر متفاوت است. در نتیجه با مراجعه به زبان‌ها، آداب و رسوم، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و آثار هنری که جوامع در طول تاریخ از خود بجای گذاشته‌اند، می‌توان به ماهیت اجتماعی آنها پی برد. این یکی از حیاتی‌ترین ویژگی‌های رویکرد تاریخی ویکو است که می‌کوشد اهمیت درونی و منحصر به فرد فرهنگ‌های مختلف را درک کند. این نگرش تاریخ‌گرایانه، الگوی خاصی را برای برای اهداف خود بر نمی‌گزیند، بلکه هر ملتی را مطابق با کلیت فرهنگی مستقلی که توسعه یافته، مورد مطالعه قرار می‌دهد.[۱۶] با این حال، با وجود اینهمه تنوع، می‌توان تفاوت‌های میان فرهنگ‌های مختلف را درک کرد، به این دلیل که می‌توان ماهیت اجتماعی، زبان، تجربه زندگی، تاریخ و اصول عقلانی هر ملتی را در هر دوره تاریخی خاص خود باز شناخت. در حقیقت، می‌توان پیشرفت و توسعه‌یافتگی تاریخی ملت‌ها را را بازشناسی کرده و با آنها یک فرایند یادگیری متقابل از تجربیات را توسعه بخشید تا بتوان هویت تاریخی را در امتداد عقلانیت اجتماعی مشترک انسانی توسعه بخشید. این فرایند باعث می‌شود تا دنیای اجتماعی ساخته شده خود را شناخته، آموزه‌های انسانی آنرا دریافت، و با برقراری تفاهم و مراوده، نیروی محرکه توسعه فرهنگی و تکامل انسانی را به سطوح بالاتر هدایت نمود.

ارتباط این نکته تفسیری با مفهوم شناخت جوامع انسانی اکنون بهتر نمایان می‌شود. انسان موجودیست در حال رشد و در حال تغییر مداوم. او پیوسته دنیای ساخته شده خود را با گذشت زمان و مقتضیات آن تغییر می‌دهد. بنابراین، تحولات فرهنگی و دستاوردهای اجتماعی انسان را نمی‌توان جدا از بافت تاریخی به درستی درک کرد، زیرا همیشه از طریق درک شرایطی می‌توان آنها را فهمید که در آن جوامع مختلف توسعه یافته‌اند. همچنین ویژگی‌های هویتی جوامع باید در پرتو نهادهای اجتماعی مرتبطی که از طریق آنها توسعه یافته‌اند و معانی خود را از آنها به نمایش گذاشته‌اند، تفسیر شوند. نهادها و رفتارهای اجتماعی، درواقع ذخیره‌ی باورها و اندیشه‌های مردمان مختلف در جامعه خود و حاصل رشد و توسعه تاریخی گذشته آنان است. از آنجا که رفتارها و نهادهای اجتماعی متفاوت هستند، این قاعده را می‌بایست در نظر گرفت که آن جوامع در دوره‌های مختلف تاریخی، در ذهن‌ها و فرهنگ‌های مردمان مختلف آن شکل گرفته و توسعه یافته‌اند. این تفاوت‌ها به سادگی عقلانیت روشنگر را که توسعه همه جوامع را تابع الگوی خاصی از عقل‌گرایی می‌داند، به چالش می‌کشد و به عنوان بدیلی برای شناخت هویت‌های اجتماعی، ویژگی‌های تاریخی را مورد توجه قرار می‌دهد. پیامی که این نگرش به جهان امروز می‌دهد این است که جوامع انسانی بر اساس منطق درونی تاریخی خود توسعه یافته‌اند؛ پس غفلت از تحولات تاریخی فرهنگ‌ها و موضوعات آنها، مانع درک واقعی جهان ساخته شده انسان‌ها می‌شود.[۱۷] دیدگاه انتقادی که ویکو به خوانندگانش می‌آموزد این است که تفسیر تاریخی باید همیشه انسان را عامل اصلی در ساختن جهان اجتماعی بداند، و همین اراده انسانی را نیز راهنمای عمل و رفتار پیرامون آینده جوامع قرار دهد.

بازنگری انتقادی تحول تاریخی و اذعان به تنوع دیدگاه‌های فرهنگی، این حوزه‌اندیشه را به یکی از اصلی‌ترین ستون‌های عصر انسانگرایی تبدیل می‌سازد که در آن فلسفه رهایی بخشیدن حیات از محدوده‌های تنگ عقل‌گرایی انتزاعی خود را آزاد ساخته، و اساس عقلانیت را پیرامون خردمندی اجتماعی برساخته از انسان تعریف می‌کند. از این روی، چارچوبی برای تحلیل رفتار انسانی و درک واقعیت‌های زندگی ارائه می‌شود که در آن پیش‌فرض‌های جهانشمول و غیرقابل تردید انسانی با حقایق تاریخی درمی‌آمیزد تا نشان دهد که نقشه راه برای آینده‌ای روشن را چگونه باید ترسیم نمود. حال اگر به روند تحولات جوامع برگردیم، این پیام را از ویکو دریافت می‌کنیم که جهان اجتماعی و سیاسی توسط انسان ساخته شده است. اما بر آن شرطی اجتناب‌ناپذیر حاکم است و آن اینکه جوامع واقعاً بر اساس اندیشه‌ها و اراده انسانی ساخته شده باشند. هیچ قاعده دیگری نمی‌تواند برای شکل‌گیری جوامع انسانی قابل تصور و قبول باشد، اگر حقیقتاً آن جوامع واجد شرایط و صفت انسانی باشند. از این رو می‌توان جوامع را مطابق با گذشت زمان، تغییرات آن، و درس‌هایی که از آن می‌آموزیم، اصلاح کرد. ویکو با تاکید بر اینکه جهان طبیعی توسط خدا آفریده شده و ما شناخت واقعی از آن نداریم، استدلال می‌کند که ما جهان خود را ساخته‌ایم، پس می‌توانیم آن را تغییر دهیم، و باید بر اساس اراده خود آن را مرتب بازسازی و اداره کنیم. هیچ نیروی دیگری بجز اراده آزاد انسان تابع خرد اجتماعی نمی‌تواند جامعه انسان‌ها را تعریف و تاسیس و بازسازی کند. هرآنچه است، اراده آزاد و انتخاب انسان‌هاست.

در گذشته فیلسوفان تمام انرژی خود را صرف مطالعه طبیعت می‌کردند و از آنجا که «خدا» آن را ساخته پس تنها قواعد آنرا می‌دانستند. آنها مطالعه دنیای انسان‌ها را نادیده می‌گرفتند. این در حالیست که انسان‌ها جهان اجتماعی خود را ساخته‌اند و قواعد آنرا می‌دانند.[۱۸]

اینجاست که قدرت انسان به عنوان یک کنشگر اجتماعی، عامل مستقل عقلانی، با ساختارهای اجتماعی ارتباط یافته، و مفهوم زندگی به تاریخ اندیشه‌ها و اراده انسانی برای تغییر پیوند می‌دهد. ویکو با قرار دادن این اندیشه‌های برساخت‌گرایانه در مرکز تأملات فلسفی، می‌آموزد که الگوی واحدی برای همه ملت‌ها جهت تغییر در جوامع خود وجود ندارد. مردمان الگوهای تاریخی خود را دنبال می‌کنند، اما از یکدیگر می‌آموزند روشن‌ترین راه برای آینده انسانی از چه زوایایی باید توضیح داده شود. به عنوان یکی از دانش‌آموختگان مکتب برساخت‌گرایی ویکو، من به جرات ادعا می‌کنم که اگر تجربه ملل مختلف در مسیر رهایی‌بخشی نادیده گرفته شود، کل بشریت فرو می‌ریزد. درواقع، ما از ویکو می‌آموزیم که باید بیشترین تلاش خود را باید برای ابتکارات فردی و مشارکت بر اساس توانایی‌های خود در بازساختن جامعه خود به کار بگیریم. با ایستادن در این نقطه بحث، ما بیشتر به سمت درک ویژگی بارز فلسفه ویکو و تأثیر آن در تشخیص راه مناسب با جامعه خویش، درس‌های تاریخی، و ذخیره هویتی و فرهنگی برآمده از آن، سوق داده می‌شویم.

نتیجه‌گیری کوتاه

ویکو گزارشی منسجم از تاریخ اجتماعی جوامع ارائه می‌دهد که بر بستر بشریت توسعه یافته است. نکته مهم این روایت این است که حقیقت اجتماعی را به تاریخ مشارکت عینی انسان در شکل‌گیری و بسط تاریخ مرتبط می‌سازد. در این رابطه، جهان اجتماعی ساخته دست انسان معرفی می‌شود، از این روی، هرنوع تغییر و تحول در آنها تابع اراده انسان‌هاست. علاوه بر این، جهان اجتماعی محصول باورها و اندیشه‌ها و اقدامات انسان است، بنابراین باید در پرتو شرایط و دوره‌های زمانی تفسیر شود. ویکو می‌آموزد دریابیم چگونه انسان می‌تواند قادر به درک همنوعان خود باشد و آنها را بر اساس متن‌های اجتماعی و تاریخی که در آن خود را تعریف کرده‌اند، توضیح دهد.

*دکتر محمود مسائلی بنیانگذار و دبیرکل افتخاری اندیشکده بین‌المللی نظریه‌های بدیل؛ با مقام مشورتی نزد سازمان ملل متحد؛ بنیانگذار و مدیر مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دمکراتیک؛ اتاوا؛ کانادا

[۱] Giambattista Vico (1668-1744)
[۲] Social constructivism
[۳] Vico, G. (1968). The New Science of Giambattista Vico, Thomas Goddard Bergin and Max Harold Fisch trans. Ithaca, New York: Cornell University Press. References made in accordance with paragraph numbers. Also see: Smith, R. (1977). The Norton History of Human Science. New York: WW Norton and Company Inc., pp. 337-345
[۴] To have a comprehensive account of Vico's idea of humans as creators see: Luft, S. (2003). Vico's Uncanny Humanism: Reading the New Science between Modern and Post-modern. Ithaca, Cornell University Press
[۵] In orations delivered at the beginning of the academic year in Naples during the period of 1699-1709, Vico introduced the principles of humanistic education. At the center of his humanism is the idea that the world is identified by man's action. He extended this idea in his later work The New Science. For detail see: Vico, G. (1993). On Humanistic Education: Six Inaugural Orations, 1699-1709, Giorgion A. Pinton and Arthur W. Shippee translation and introduction by Donald Phillip Verene. London; Ithaca: Cornell University Press.
[۶] Vico, The New Science, 332
[۷] I owe to Isaiah Berlin in the understanding of Vico. See: Berlin, I. (1976). Vico and Herder: Two Studies in the History of Ideas. (London: The Hogarth Press, and Berlin, I. (2000). Three Critics of the Enlightenment: Vico, Hammann, Herder. Princeton, New Jersey: Princeton University Press
[۸] Israel, J.I. (2006). Enlightenment Contested. Oxford: Oxford University Press, p. 530
[۹] Vico, G. (2005). De Antiquissima Italorum Sapientia. Italy : Storia e Letteratura
[۱۰] Vico, The New Science, 445
[۱۱] The following passage gives an accurate account of difference between philosophy and philology: "Philosophy contemplates reason, whence knowledge of the true comes; philology observes that of which human choice is author, whence comes consciousness of the certain". Vico, The New Science, 138
[۱۲] The following passage gives an accurate account of difference between philosophy and philology: "Philosophy contemplates reason, whence knowledge of the true comes; philology observes that of which human choice is author, whence comes consciousness of the certain". Vico, The New Science, 138
[۱۳] Vico, The New Science, 139
[۱۴] Pompa, L. (2002). Human Nature and Historical Knowledge. Cambridge: Cambridge University Press, p. 176
[۱۵] [۱۵] The Autobiography of Giambattista Vico, Max Fisch and Thomas Bergin trans., (Ithaca: Cornell University Press, 1944), p. 155
[۱۶] Rivero, E. (1985). History as Meta-science: A Vichian Clue to the Understanding of the Nature and Development of Science. New Vico Studies 3
[۱۷] Vico, The New Science, 349
[۱۸] Vico, The New Science, 331

نکاتی واضح و مبرهن درباره «حاجی تورنتو»

● حاجی تورنتو مثل «حاجی آقا»، همزمان می‌تواند تحلیلگر اپوزیسیون باشد یا مدافع نظام و در همان حال شریک قافله انتقال پول و نفر به خارج و رفیق پولشویی و در عین حال معلم اخلاق و ادبیات! و البته شوهر کرایه‌ای برای حاجیه تورنتوی مونث! حاجی تورنتو می‌تواند در استانبول ازدواج کند، در تورنتو شریک انتقال پول باشد، در اروپا ماهنامه ادبی منتشر کند! اوج شرارت و ابتذال.

● حاجی تورنتو می‌تواند در ایران چریک خلقی بوده و خواهان مسلح کردن پاسداران به سلاح‌های سنگین باشد، از راه افغانستان، تاشکند و باکو، در همکاری با کا.گ.ب در «خانه دایی یوسف» به اروپا «مهاجرت سوسیالیستی» بکند، در لندن اقامت کند، در آمریکای لاتین در خانه‌سازی سرمایه‌گذاری کند و در بانک‌های کاپیتالیستی تورنتو سپرده‌گذاری کند! اوج وقاحت.

علی اصغر حقدار - حاجی تورنتو شخصیت تیپیک و سرنمون رذائل اخلاقی/ هوچیگری سیاسی/ تقیه‌مداری مذهبی، بی بندوباری تجاری و پلشتی انسانی است که در جامعه استبدادزده، مذهب‌مدار و گسیخته از هم و در بی‌اعتمادی اجتماعی و روانپریشی فکری و تاریخی، به وجود می‌آید؛ حاجی تورنتو با صحنه‌گردانی در «نخبه‌کشی» و «خودکامگی»[۱] مسائل انسانی را به مشغله‌های روزمره تنزل می دهد. حاجی تورنتو تا عمق ذهن و رفتارش، مثال بارز شرارت، رذالت و ابتذال است. حاجی تورنتو در صدد تثبیت و عادی‌نمایی ابتذال، شرّ، فقر، فساد، خشونت و بی‌اعتمادی در جامعه است. حاجی تورنتو مسائل و مشکلات را در سطح نگه می‌دارد و با شیادی- فرقه‌سازی- آلودن فضاهای اجتماعی، مانع پرداختن افراد به حقایق و تشویش اذهان می‌شود. حاجی تورنتو نماد و نمود بی‌پرنسیبی است.

حاجی تورنتو نسخه جهش‌یافته و به‌روز شده تبارمندانه‌اش در «حاجی بابای اصفهانی»[۲]، «حاجی واشنگتن»[۳] و «حاجی آقا»[۴] است؛ حاجی تورنتو پاسدار «گورستان شیشه‌ای»،[۵] مأمور «عطر مردگان»[۶] و تحکیم کننده سرزمین «اورول»ی[۷] و خواهان «دنیای قشنگ نو»[۸] است؛ حاجی تورنتو مدافع پادآرمانشهر/ تباه‌شهر (Dystopia) اسلامی است. فرقی نمی‌کند که حاجی تورنتو زن باشد یا مرد! هرچه هست حاجی تورنتوست، با همه مسلمانی و مال مردم‌خوری و حضور در جبهه‌های ارزشی و کازینوهای قمار؛ حاجی تورنتو از اهالی «ولایت اهل هوا»[۹] است و همچون «اسمال در نیویورک»[۱۰] راه یافته به دیار فرنگ، سر در معاملات ملکی و سپرده‌گذاری در بانک‌ها دارد.

حاجی تورنتو مثل «حاجی آقا»، همزمان می‌تواند تحلیلگر اپوزیسیون باشد یا مدافع نظام و در همان حال شریک قافله انتقال پول و نفر به خارج و رفیق پولشویی و در عین حال معلم اخلاق و ادبیات! و البته شوهر کرایه‌ای برای حاجیه تورنتوی مونث! حاجی تورنتو می‌تواند در استانبول ازدواج کند، در تورنتو شریک انتقال پول باشد، در اروپا ماهنامه ادبی منتشر کند! اوج شرارت و ابتذال.

حاجی تورنتو می‌تواند در ایران چریک خلقی بوده و خواهان مسلح کردن پاسداران به سلاح‌های سنگین باشد، از راه افغانستان، تاشکند و باکو، در همکاری با کا.گ.ب در «خانه دایی یوسف»[۱۱] به اروپا «مهاجرت سوسیالیستی»[۱۲] بکند، در لندن اقامت کند، در آمریکای لاتین در خانه‌سازی سرمایه‌گذاری کند و در بانک‌های کاپیتالیستی تورنتو سپرده‌گذاری کند! اوج وقاحت. بالاخره حاجی تورنتو، مثال بارز «سازگاری ایرانی»[۱۳] و دوزیستی سیاسی- دینی و مظهر تقیه و نماد اوجب واجبات در حفظ نظام و پاسداری از ارزش‌های حوزوی و دینی/ خلقی در سالن‌های قمار تورنتو و تجمع‌های سیاسی است. حاجی تورنتو «همزمان» و «درزمان» می‌تواند اصلاح‌طلب، خواهان حمله نظامی به ایران، مشارکت در پولشویی و... باشد؛ حاجی تورنتو می‌تواند از عمامه و شیخ مجلسی به کراوات و فکل ایرانی بودن، تغییر شکل و ماهیت دهد! حاجی تورنتو با تأکید بر معامله‌گری سیاسی و تجارت عنان‌گسیخته از دزدی‌های میلیاردی مال مردم، استمراربخش و عمق دهنده به «شب هول»[۱۴] ایرانی در ابتذال و شرّ و بی‌اعتمادی باشد؛ حاجی تورنتو می‌تواند پول از وضعیت پناهجویان همجنسگرا درآورد و شهوت جنسی‌اش را با آنان- به نام رهایی از استبداد- برآورد و مدافع حقوقی آنها باشد! اوج رذالت.

حاجی تورنتو همچون چهار شخصیت اصلی مسافران «البعثه الاسلامیه الی البلاد الافرنجیه- کاروان اسلام»[۱۵] یا در حال سرمایه‌گذاری در شرکت‌های ساختمانی است یا در حال راه‌اندازی کنگره برای

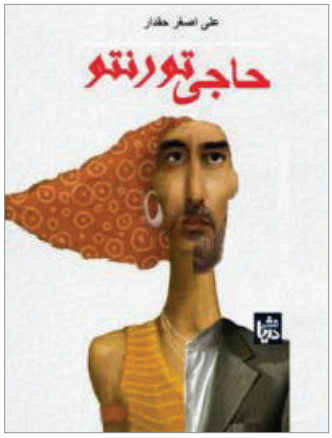

حمایت از مبارزان صادراتی و لابیگری است، یا در شبکه‌های تلویزیونی و رسانه‌های مجازی از نظام انتقاد می‌کند. حاجی تورنتو می‌چسبد به نویسنده‌ای یا مخالفی، در همان حال با وجدانی نداشته و آسوده، ارتباطات سیاسی هم‌خانه‌اش را به مأموران امنیتی گزارش می‌دهد. هویت واقعی (شخصی و اجتماعی) حاجی تورنتو، دریوزگی، پتیارگی، نان از خون و مال مردم‌خوری است. حاجی تورنتو با تمامی پلشتی‌ها، رذالت‌ها، وقاحت‌ها و ابتذال شرورانه‌اش، حاجی تورنتو است.

[۱] - اشاره به دو کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» و «جامعه‌شناسی خودکامگی» از علی رضاقلی

[۲] - اشاره به کتاب جیمز موریه، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی؛ فیلمی به همین نام با کارگردانی دان وایس در آمریکا (۱۹۵۴)

[۳] - رمانی از اسکندر دلدم؛ فیلم سینمایی به همین نام از علی حاتمی (۱۳۶۱). رمان و فیلم بیانگر شخصیت حسینقلی‌خان صدرالسلطنه اولین فرستاده دیپلماتیک ایران در ۱۸۸۸به ایالات متحد آمریکا است.

[۴] - داستان بلندی از صادق هدایت

[۵] - رمانی از سرور کسمایی

[۶] - رمانی از ناصر شاهین پر

[۷] - نویسنده رمان ۱۹۸۴

[۸] - رمانی از آلدوس هاکسلی

[۹] - داستان بلندی از هوشنگ گلشیری

[۱۰] - داستان بلندی از حسین مدنی

[۱۱] - کتابی از اتابک فتح الله زاده

[۱۲] - کتابی از بابک امیرخسروی و محسن حیدریان

[۱۳] - کتابی از مهدی بازرگان

[۱۴] - رمانی از هرمز شهدادی

[۱۵] - داستانی از صادق هدایت در بیان حالات تیپیک: تاج المتکلمین (ریاست. (عندلیب الاسلام(نائب رئیس). سکان الشریعه (عضو مشاور و محاسب). سنت الاقصاب (تندنویس). الجرجیس یافث بن اسحق الیسوعی (مخبر و مترجم مجله مبارکه المنجلاب سودان)

کیهان لندن منتشر کرد:

کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می کشد. علاقمندان می توانند این کتاب را مستقیما از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراپ و سوبر هرمز در لندن و کتابفروشیهای معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی های زیر به مبلغ معادل ۳۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk
Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris , FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

کیهان

الکساندر دوگین و مخاطرات ملّی‌گرایی قومی پُست‌مدرن

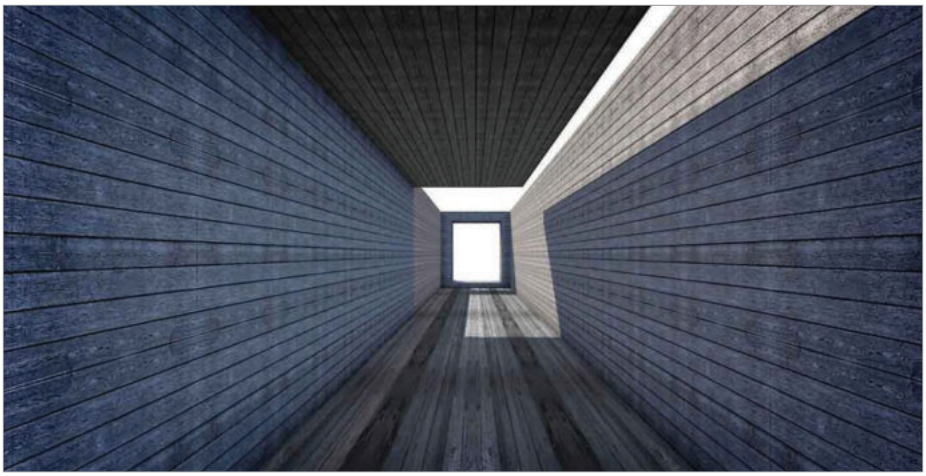

پیش‌فرض لیبرال‌ها این است که انسان‌ها از استقلال برخوردارند و در جستجوی معنای زندگی، راه‌های گوناگونی را می‌پیمایند. بنابراین نمی‌بایست از بدو تولد، در زنجیر دسته‌بندی‌های ثابت و پایا اسیر شوند. برخلاف مکتب فاشیسم، آنان فکر نمی‌کنند که می‌بایست فرد قدرتمندی در کار باشد تا مسیر «اراده‌ی ملت» را هموار سازد و یک سبک ویژه از زندگی را به بقیه‌ی انسان‌ها تحمیل کند. و برخلاف ایدئولوژی کمونیسم، آنان جامعه را به پهنه‌ی خشن و ناهنجار جنگ طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران فرو نمی‌کاهند. بلکه لیبرال‌ها اساسا به روابط و معاشرت‌های اختیاری میان افراد باور دارند، بدین معنا که هر کس می‌بایست از لحاظ فرهنگی، معنوی و اقتصادی، در انتخاب سبک و چگونگی زندگی خود آزاد باشد.

دوگین حق دارد که داده‌های علمی را به مثابه تهدید تلقی کند. تکامل از مسیر انتخاب طبیعی، تهدیدیست برای اسطوره‌های خلقت. ستاره‌شناسی، تهدیدیست برای جهان‌بینی زمین‌مرکزی که نقشی کلیدی در کتب مذهبی کهن دارند. فیزیک پایه، تهدیدیست برای موجودیت و امکان معجزه. و زیست‌شناسی تهدیدیست برای سلسله‌مراتب اجتماعی سرکوبگر بر اساس انگاره‌ی تقدم و برتری فطری [انسانی بر انسان دیگر].

میلیون‌ها تن از مردم عامی در آلمان به این روایت گیرا و قانع‌کننده باور داشتند که هدف هیتلر، متحد کردن تمام آلمانی‌ها و آلمانی‌زبان‌ها در سایه‌ی یک چتر واحد ملّی بود. از اتریش تا لهستان، ایده‌ی تصرف سرزمین‌ها چنین توجیه می‌شد که مرزهای ملّی می‌بایست گروه‌های قومی و فرهنگی ممتاز را در خود جای دهند.

خوشبختانه از پایان جنگ جهانی دوم به اینسو، این طرز فکر بسیار رایج، سیر نزولی داشته است. نقش شهروندی، تا حدود زیادی و بیشتر به‌شکل مسئله‌ای بی‌طرف از نقطه نظر قومی و در چارچوبی سکولار بازتعریف شده است. برای نمونه، در بیشتر لیبرال دموکراسی‌ها، محدودیت‌های نژادی رسمی در باب اینکه چه کسی می‌تواند از حق شهروندی برخوردار باشد دیگر موضوعیتی ندارد، و اقلیت‌های قومی برای رسیدن به بالاترین سلسله‌مراتب سیاسی و تجاری بر پایه‌ی توانایی‌های شخصی خود، از همیشه آزادترند.

این سیر پیشرونده، علاوه بر کارآیی سودمند برای خود اقلیت‌های قومی، به تضمین روابط صلح‌آمیز میان چنین کشورهایی یاری رسانده است. گذشته از اینها اگر با من نوعی، و در کشور خود من، همچون شهروندی دارای حقوق برابر رفتار شود، نیاز چندانی به تحریک یک کشور همسایه نخواهد بود تا مرا در آغوش خود جای دهد.

شوربختانه، این سیر پیشرونده، در نقطه‌ای دور از تکامل خود قرار دارد. آن بیماری دیرینه‌ی ملّی‌گرایی قومی، هنوز در برخی نقاط جهان شیوع دارد.

سال گذشته، ولادیمیر پوتین در مقاله‌ای، با لحنی احساساتی و برانگیخته، از روزگارانی یاد کرد که «روس‌ها و اپکراینی‌ها یک ملت بودند-]ملتی[برخوردار از تمامیت واحد و یکپارچه». او بر تبار مشترک آنان که به «مردمان روس باستان» می‌رسید تأکید کرد تا مشروعیت مرزهای کم و بیش متأخر اوکراین را که باعث «جدایی مردمانی با ریشه‌ی مشترک» شده، تضعیف کند. حمله نظامی وحشیانه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، نشانگر اراده‌ی پوتین در راستای جامه‌ی عمل پوشاندن به باورهای اوست.

در همین زمان، شی جینپینگ [دبیر کل حزب کمونیست چین] اخیرا اعلام کرده است که آوردن تایوان تحت کنترل چین «در جهت منافع تمام ملت چین به عنوان کلیتی یکپارچه، که شامل هم‌میهنانشان در تایوان نیز می‌شود» خواهد بود. برای او این موضوع اهمیت اندکی دارد که مردم تایوان اتفاقا از زندگی خود به عنوان ملتی برخوردار از دولتی مستقل خشنود هستند.

این خطابه‌های ملّی‌گرایانه‌ی قومی، بازتاب یک ایدئولوژی بسیار عمیق و خطرناک است که بیشتر غربی‌ها برای جدی‌گرفتن آن بسیار جوان هستند. گرایش معمول ما این است که مسیر اجتماعی شدن را از جایگاه فردی آغاز کنیم و در مسیر رشد، از چنته‌ی چندفرهنگی عقاید و شیوه‌های رفتاری گوناگون، گزینش و برداشت کنیم. این عقیده که ما دارای هویت نژادی یا فرهنگی ذاتی و دیرپایی هستیم که بود و نمود ما را از منظر سیاسی توصیف می‌کند، برای بسیاری از ما نامأنوس است.

درک این مسئله که چه تعداد مردمانی در سراسر جهان هستند که ملّی‌گرایی قومی برایشان هنوز جذابیت دارد، برای غربی‌ها کار ساده‌ای نیست. در حالی که بسیار سخت است تا بفهمیم که اکثریت جمعیت در رژیم‌های تمامیت‌خواه واقعا به چه چیزی باور دارند، نتایج یک نظرسنجی اخیر نشان می‌دهد که حدود یک چهارم روس‌ها، علاقمند الحاق بخش‌های شرقی اوکراین به روسیه هستند؛ این در حالیست که میزان پشتیبانی از ماندن این مناطق به عنوان جزئی از خاک اوکراین به ۱۰ درصد رسیده است.

مشکلاتی که اوکراین و تایوان با آن درگیرند از محتمل‌ترین انگیزه‌ها برای آغاز جنگ جهانی سوم هستند. از این رو، امروز مهمتر از هر زمان دیگر می‌بایست به بازشناختن از کار انداختن محرک کلیدی هر دو آنها، یعنی پایه‌گذاری هویت سیاسی بر مبنای قومیت بپردازیم.

فلسفه‌ی لیبرالیسم این گرایش تاریخی بسیار رایج را به چالش می‌کشد و از تبدیل گروه‌های فرهنگی به طبقات و دسته‌بندی‌های معنادار سیاسی امتناع می‌ورزد. لیبرالیسم این کار را از طریق شناخت تک تک انسان‌ها به عنوان سازه‌های اصلی یک جامعه، و همگام با پذیرش جایگاه اخلاقی و حقوق برابر آنها برای مشارکت در فرایند سیاسی به پیش می‌بَرَد. پیش‌فرض لیبرال‌ها این است که انسان‌ها از استقلال برخوردارند و در جستجوی معنای زندگی، راه‌های گوناگونی را می‌پیمایند. بنابراین نمی‌بایست از بدو تولد، در زنجیر دسته‌بندی‌های ثابت و پایا اسیر شوند. برخلاف مکتب فاشیسم، آنان فکر نمی‌کنند که می‌بایست فرد قدرتمندی در کار باشد تا مسیر «اراده‌ی ملت» را هموار سازد و یک سبک ویژه از زندگی را به بقیه‌ی انسان‌ها تحمیل کند. و برخلاف ایدئولوژی کمونیسم، آنان جامعه را به پهنه‌ی خشن و ناهنجار جنگ طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران فرو نمی‌کاهند. بلکه لیبرال‌ها اساسا به روابط و معاشرت‌های اختیاری میان افراد باور دارند، بدین معنا که هر کس می‌بایست از لحاظ فرهنگی، معنوی و اقتصادی، در انتخاب سبک و چگونگی زندگی خود آزاد باشد.

گروه دیگری از اندیشمندان— که معمولا با نام پست‌مدرنیست‌ها شناخته می‌شوند— به نوبه‌ی خود، تهدید منحصر به فردی را متوجه آزادی و ثبات ژئوپلتیک ساخته‌اند. ماهیت این تهدید، اخیرا در گفتگویی میان تادئوس راسل تاریخ‌نگار پست‌مدرنیست و الکساندر دوگین نظریه‌پرداز سیاسی روس تصویر شده است.

راسل اغلب به انتقاد از ریاکاری‌ها و جنایات غرب، به ویژه آنچه به دولت آمریکا مربوط است می‌پردازد، در حالی که شهرت منفی دوگین، بیشتر به دلیل بسیاری از کتب قطور روس‌محور و ضدلیبرال اوست که استدلال‌ها و تأکیدش بر ضرورت بازگشت امپراتوری‌ها بر مبنای مرزهای قومی مشخص است. اینکه عقاید او به راحتی توجیه‌کننده‌ی تمام کنش‌های استراتژیک دیکتاتور روسیه است، نمی‌تواند امری تصادفی باشد.

دوگین بحث را با طرح این برداشت فلسفی خود آغاز می‌کند که ریشه‌ی تمام مشکلات امروز ما را باید در مدرنیته جُست. او نقطه‌ی سقوط تاریخی و سرنوشت‌ساز را زمانی می‌داند که اروپا در عصر روشنگری تصمیم گرفت تا با دست کشیدن از باور تقدس، تمام تجربیات درونی انسان را به نتیجه‌ی تأثیرات بیرونی، فروکاهد. به ادعای او، ماتریالیسم و جبرگرایی فیزیکی علم جدید، به معنی پایان باورهای مسیحی در باب جان‌ها و مظاهر جاودان بود؛ [پایان اعتقاد به] حقیقت متعالی و سلسله‌مراتب قدرت برآمده از اراده‌ی الهی. بطور خلاصه، دوگین به راستی دلتنگ آن روزگاران خوب و سپری شده‌ی تسلط مسیحیت ارتدکس

←

[بر اروپا]ست— آنهم بر پایه‌ی تفسیری از مسیحیت که از سوی روحانیت دارای فکر مافوق (و البته با رهبری نظریه‌پردازانی همچون خود او) ارائه گشته و به دست یک طبقه‌ی نظامی کارآمد تحمیل شده است.

همچون تمامی مغالطه‌گران زبردست، دوگین، تعبیری گیرا اما معیوب و بی‌ربط در باب علم ارائه می‌دهد که تقریبا هیچ دانشمندی با آن همسو نیست. این نگاه، نگاه پارانوئید و کژپندارانه‌ای‌ست که به ادعای آن، هدف و کار مدل‌های مکانیکی و فیزیکی دانشمندان، جایگزینی و نابودی جوهره‌ی روحانی و معنوی انسان‌هاست. اما حقیقت این است که بیشتر دانشمندان، به وضوح در تلاشند تا مرزهای درک ما از پدیده‌های طبیعی را گسترش دهند، و این هدف را با یاری گرفتن از ابزارهایی که برای جلوگیری از نابخردی و فریب‌دادن‌های خود کشف کرده‌ایم، به پیش ببرند— ابزارهایی که خود نیز در این مسیر پیشرفت کرده‌اند. آنان به تئوری‌های‌شان به مثابه جایگزینی برای توصیفات ژرف و ارزشمندی که پیرامون ماهیت انسان و سعادت او در مطالعات علوم انسانی یافت می‌شوند نمی‌نگرند، بلکه آن را به عنوان مکملی برآمده از حوزه‌های محدود خویش بازمی‌شناسند.

نادیده‌گرفتن «علم مدرن» به نام پدیده‌ای جزم‌اندیش و تقلیل‌گرا از سوی دوگین، از آن نوع تحلیل‌های ناپخته‌ی خنده‌آوری‌ست که از یک شخصی که فراتر از [همان] محدوده‌ی الاهیات ارتدوکس روسی با بسیاری از اصول فلسفه و علم درگیر نشده، انتظار می رود.

ناآگاهی محض او از چگونگی کارکرد علم در این ادعای چرند وی نمود می‌یابد که فیزیکدانان کوانتوم، ورنر هایزنبرگ، ولفگنگ پاولی، و اروین شرودینگر نشان داده‌اند که «علم، تنها تجسم ذهن انسان است» و بنابراین «چیزی به نام حقیقت، وجود خارجی ندارد.» در اینجا دوگین با بهره‌گیری از تئوری کوانتوم به هدف خوار کردن عینی‌گرایی در علم، به همان استعاره‌ی کهنه‌ی صوفی‌مسلکان توسل می‌جوید. همچون دیگر صوفی‌مسلکانی که پیش از او آمده‌اند، او حقیقتا درکی از تئوری کوانتوم ندارد: او در راستای تلاش طاقت‌فرسایش برای رد حقانیت توضیحاتی که پایه‌های ایدئولوژی او را بطور جدی مورد تهدید قرار می‌دهد، تنها به بازی با کلمات می‌پردازد.

دوگین حق دارد که داده‌های علمی را به مثابه تهدید تلقی کند. تکامل از مسیر انتخاب طبیعی، تهدیدیست برای اسطوره‌های خلقت. ستاره‌شناسی، تهدیدیست برای جهان‌بینی زمین‌مرکزی که نقشی کلیدی در کتب مذهبی کهن دارند. فیزیک پایه، تهدیدیست برای موجودیت و امکان معجزه. و زیست‌شناسی تهدیدیست برای سلسله‌مراتب اجتماعی سرکوبگر بر اساس انگاره‌ی تقدم و برتری فطری [انسانی بر انسان دیگر].

زمانی که دوگین این خبر استثنایی را با بی‌پروایی اعلام کرد که «من اعتقادی به زیست‌شناسی ندارم»، باید آن مصاحبه به اتمام می‌رسید. دریغا که چنین نشد. دوگین در ادامه به این مرثیه‌سرایی می‌پردازد که چگونه مدرنیسم به سبب نقش خطیرش در به وجود آمدن سه ایدئولوژی عمده و ناهمگون فاشیسم، کمونیسم، و لیبرالیسم، باعث تمام ویرانگری‌ها و خونریزی‌ها در قرن بیستم بوده است.

همچون دیگر عوام‌فریبان ممتاز، دوگین از اصطلاحات مبهم یاری می‌گیرد تا تصویر امپرسیونیستی قابل قبولی را ترسیم کند. مدرنیسم یکی از آن اصطلاحات است و می‌تواند به اشکال گوناگون معنی شود. درست است که مکاتب فاشیسم، کمونیسم و لیبرالیسم همه در طول دوره‌ای تاریخی که به نام مدرنیته شناخته می‌شود ظهور کرده‌اند، اما این بدان معنا نیست که همگی دارای یک تبار فکری مشترک هستند. برای نمونه، این تصور که جنگ جهانی دوم تنها ورطه‌ای بود برای رقابت نگرش‌های متناقض در اندیشه‌ی مدرن، چیزی جز یک تفسیر مطلقا اشتباه از معانی مدرنیته نیست. هیچ چیز مدرن بخصوصی، مثلا، در تمایل هیتلر برای گسترش فضای حیاتی برای آلمانی‌تباران، و یا خواست او برای اخراج یهودیان از خاک اروپا دیده نمی‌شود. این ملت‌ها و کشورهای واقعا مدرن و لیبرال بودند که خوشبختانه بر این شکل بی‌نهایت رقت‌بار استعمار و نژادپرستی نفرت‌انگیز فائق آمدند.

بی‌رحمی دیدگاه پیشامدرن دوگین زمانی به اوج خود می‌رسد که از گناه بودن قطعی همجنسگرایی، و لزوم ممنوعیت و جلوگیری از ترویج آن در روسیه می‌گوید. او از تلاش لیبرال‌ها برای تحمیل اجباری یک «نظام اخلاقی جهانشمول» بر روسیه، اظهار تأسف می‌کند. تادئوس راسل این نسبی‌گرایی فرهنگی خام‌دستانه را بی‌چون و چرا می‌پذیرد و در همان حال، دوگین، تلاش غرب در جهت تبدیل روسیه به «کشوری همجنسگرا» و رواج «ازدواج‌های افتضاح و نفرت‌انگیز همجنسگرایان، قانونی‌کردن زنای با محارم، و دیگر اشکال انحرافات لیبرال» را محکوم می‌کند.

اینکه راسل نمی‌بایست در برابر این کژپنداری آشکار همجنسگراهراسی عقب‌نشینی کند خود یک مسئله‌ی مجزاست. اما او قادر به درک این مسئله نیز نیست که حمایت فرضی دوگین از این عقیده که جوامع مختلف می‌بایست دارای ارزش‌های اخلاقی متفاوتی باشند، [به نوبه‌ی خود] نادیده‌انگاشتن آشکار مبارزات اقلیت‌ها در داخل خود کشور روسیه است. باید برای هر پست‌مدرنیستی روشن باشد که طرح و پیکره‌ی خام‌دستانه‌ای که دوگین از تمدن روسیه — به عنوان شکل منسجم و یکپارچه‌ای از همرأیی درباب نفرت از همجنسگرایی و انتخابات آزاد— ارائه می‌دهد، چیزی جز چرندیات نیست.

این تصور که باورها و رفتارها در بسته‌های کاملا منظم در کنار هم قرار می‌گیرند و مورد تأیید تمام مردم هستند و دیگر فرهنگ‌ها از درک آن عاجزند، خطایی مهلک است— اشتباهی که کارل پوپر [فیلسوف آلمانی]، نام «اسطوره‌ی چارچوب» بر آن می‌گذارد و منتقد آن است. واقعیت این است که در هر جامعه‌ی سالم و آبرومندی، عقاید و باورهای بنیادین، مورد بحث و مناقشه‌اند. هیچ دیدگاه منحصر به فرد و بی‌چون و چرایی در باب اینکه چه چیزی خوب و سزاوار است و چه چیزی نادرست و اهریمنی، اصولا وجود خارجی ندارد.

برنارد هنری لوی [فیلسوف فرانسوی] در مناظره‌ی خود با دوگین در سال ۲۰۱۹، به این نکته اشاره می‌کند که در نگاه دوگین، فرهنگ‌ها همچون گروه‌های منزوی و غم‌انگیزی هستند که برای همیشه، از شناخت و تأثیرپذیری از روح مشترک ژرف و عرفانی یکدیگر محرومند. لِوی با رد این تصویر هیچ‌انگارانه [نهیلیسی] به گونه‌ی شورانگیزی استدلال می‌کند که آغوش همه‌ی ما باید به سوی باورهای خوب دیگر فرهنگ‌ها باز باشد، و در عین حال نباید باورهای نابجا و غلطی شبیه همین‌هایی که دوگین مبلغ‌شان است، جایی میان ما داشته باشد.

دوگین با وجود تمام صحبت‌هایش درباره‌ی کثرت‌گرایی و ضدیت با امپریالیسم، درواقع اعتقادی به عدم تحمیل دیدگاه‌های خود بر دیگران ندارد: او فقط نمی‌خواهد برخی باورها همچون دفاع از حقوق برابر برای دگرباشان به خود او تحمیل شود!

دیدگاه‌های دوگین درباره‌ی فمینیسم نیز امیدوارکننده نیست. با آنکه مسیحیت ارتدکس سابقه‌ی خوبی در ترویج برابری جنسیتی ندارد، اما تلاش دوگین بر آن است که مدرنیته را به مثابه فاجعه‌ی بزرگی که بر سر زنان آوار شده، معرفی کند. او بر مفهوم توسعه‌یافته‌ی غربی در باب نظریه‌ی دیدگاه فمینیسم، که به ادعای او واقعا برای تفاوت میان «جهان‌های مردانه و زنانه» ارزش قائل است، صحه می‌گذارد. دوگین از ما می‌خواهد تا با عدم تحمیل اصول مردانه به عنوان اصول جهانشمول، به حاکمیت ذهن و روح زنانه احترام بگذاریم. به این ترتیب باز می‌بینیم که ابراز تردید نسبت به اصول جهانشمول، او را در موضع اتحاد با متفکران گوناگون پست‌مدرنیست قرار می‌دهد.

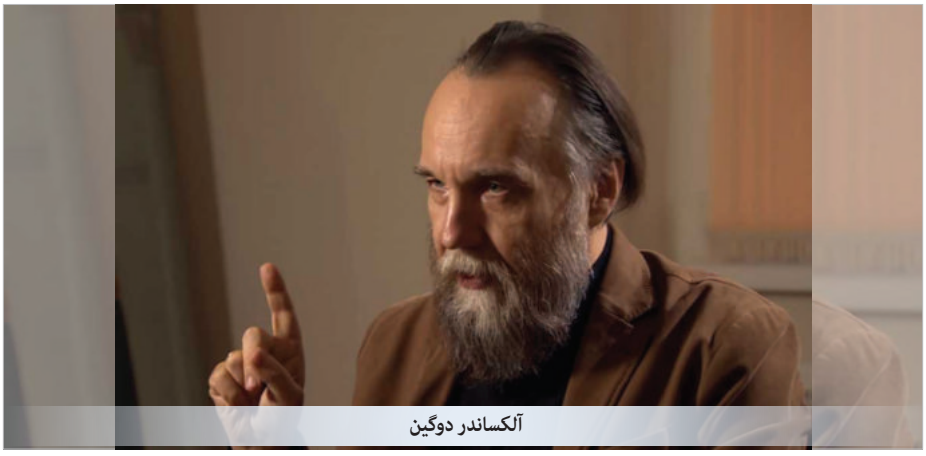
آلکساندر دوگین

در اینجا ما بار دیگر شاهد خطرات کنار گذاشتن موازین جهانشمول، و اینبار در حیطه‌ی علوم اجتماعی هستیم. در حالی که گسترش دیدگاه زنانه‌محور به فمینیسم [همان نظریه‌ی دیدگاه فمینیسم]، بی‌شک تا حدی برگرفته از آن آرمانی بود که معطوف به توجه بیشتر به باورهای دست‌کم‌گرفته‌شده‌ی خود زنان می‌شد، دوگین در آینه‌ی این دیدگاه، نه تنها چیزی جز تصریح ناشیانه‌ی تفاوت‌های اساسی و ماهیتی میان مردان و زنان نمی‌بیند، بلکه آن را توجیه‌کننده‌ی همان سلسله‌مراتب اجتماعی کهنی می‌یابد که خود او مبلّغ آن است.

راسل و دوگین در نهایت به نگرانی‌های ژئوپلیتیک روز جهان، یعنی سرنوشت اوکراین، می‌پردازند. در پس آنچه پس از تهاجم اخیر روسیه به اوکراین و اشغال این کشور تا امروز دیده‌ایم، تضاد آرمان‌های دوگین با واقعیت، به اشکال نگران‌کننده‌ای رخ نموده است.

دوگین تصریح می‌کند که او خواهان جذب اوکراین در ملت روسیه، و یا اشغال آن کشور نیست. بلکه برعکس،

تمایل او این است که اوکراین و روسیه، دست در دست هم، کشور تازه‌ای تشکیل دهند و در نهایت باعث اتحاد مردمانی هم‌تبار شوند. او از به رسمیت نشناختن «حق مردم» برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان که در راستای حمایت از آن مبارزه است، اظهار تأسف می‌کند— حقی [سلب شده] که [در نگاه او] مغایر با توجیهات احمقانه درباره حقوق فردی انسان است.

اینکه چنین لحنی، یادآور سخنرانی پوتین در سال گذشته است، اصلا تصادفی نیست. تمام فلسفه‌پردازی‌های ابهام‌آمیز دوگین— بخوانید همان لاطائلات عرفانی او— به خوبی با صحبت‌های رهبر مستبدش همخوانی دارد؛ چنانکه لقب «مغز متفکر پوتین» را برای او به ارمغان آورده است.

در این میان، باز هم راسل قادر نیست تا در برابر نظریه‌ی دوگین درباره‌ی [لزوم] پسرفت به سوی دنیای امپراتوری‌های قومی، ایستادگی کند. او نسبت به آتش جنگ‌های بی‌پایانی که این نظریه در میان کشورهای مجهز به سلاح‌های هسته‌ای به پا خواهد کرد، هیچ هشداری نمی‌دهد. پرسش اینجاست که به راستی چرا پست‌مدرنیستی همچون راسل، چنین همدلانه با ملّی‌گرایی قومی خام و گستاخانه‌ی دوگین کنار می‌آید؟

پست‌مدرنیست‌ها همواره تمایل داشته‌اند تا از اصول و روایت‌هایی که از کارآیی جهانشمول برخوردارند، به بهانه‌ی اینکه همه‌ی آنها صرفا ابزارهایی جعلی هستند در دست قدرتمندان برای اعمال کنترل ایدئولوژیک به روی انسان‌ها، امتناع ورزند. داعیه‌داران چنین رویکردی حتما می‌بایست از منتقدان سرسخت رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا باشند. برای مثال، آنها اغلب و به سرعت، [هر نوع مصداق] گرایش دولت ایالات متحده در جهت ایفای نقش پلیس جهانی را محکوم می‌کنند. کار واقعا راحتیست— تنها کافیست به تضادهای آشکار میان آرمان‌های اعلام‌شده (برقراری آزادی و دموکراسی) و اقدامات عملی انجام شده (بمباران غیرنظامیان) اشاره شود. با این حال، محکوم کردن ستم و سرکوب‌های سیاسی در فرهنگ‌های دیگر، بدون توسل به نظریه‌های اخلاقی جهانشمول، کار بسیار دشوارتریست.

پست‌مدرنیست‌ها در مقایسه با مارکسیست‌ها یا ملّی‌گرایان قومی، برای مخاطبین غربی جذابیت بسیار بیشتری دارند؛ و این بدان خاطر است که چنته‌ی درک و دانش‌شان از واقعیت، اندکی پُرتر است. بالاخره، کشورهای غربی به نام شعارهای درخشان و مدرن جهانشمول‌گرایی، مرتکب انواع جنایات و خطاهای احمقانه شده‌اند. آنها حق دارند تا منتقد امور مسلّم باشند. ما نباید خود را علامه‌ی دهر بنامیم، به ویژه زمانی که مشغول اندیشیدن به سیاست‌هایی هستیم که ممکن است به میلیون‌ها نفر آسیب برسانند. جیکوب برونُوْسکی [فیلسوف لهستانی- بریتانیایی] که در برنامه‌ی تلویزیونی فوق‌العاده‌اش به نام «صعود انسان» در سال ۱۹۷۳ تلاش می‌کرد واژه‌هایی برای توصیف شناعت آنچه در آشوویتس روی داد بیابد، در نهایت به این جملات اولیور کرومُول [سیاستمدار انگلیسی در قرن هفدهم] رسید: «از شما استدعا می‌کنم، و به پیکر مسیح سوگندتان می‌دهم، به این بیاندیشید که ممکن است اشتباه کرده باشید.»

با آنکه پست‌مدرنیست‌ها راه خود را از موضع شک و تردید معقول نسبت به ایدئولوژی‌های سیاسی آغاز می‌کنند، اما متأسفانه همواره تمایل دارند تا گامی بسیار فراتر بگذارند و مفهوم حقیقت را به کلی قربانی کنند. چیزی که آنها درک نمی‌کنند این است که حقیقت و یقین دو مفهوم متمایز از یکدیگرند. حقیقت فروزه‌ای منطقی است که معطوف به قضایا و گزاره‌هاست. برای مثال، این گزاره که «آسمان آبیست» می‌تواند درست یا غلط باشد. از سوی دیگر اما، یقین فروزه‌ای ذهنی است معطوف به ضمیرهای خودآگاه انسان— مثلا «یوحنا یقین دارد که عیسی روی آب راه رفت.»

چه ادغام این دو مفهوم و چه امتناع از آنها، پست‌مدرنیست‌ها را درگیر تناقض می‌کند: آنها نمی‌توانند بدون یاری گرفتن از مفهوم حقیقت، از افتادن در مخمصه‌ی یقین اجتناب کنند. بدون حقیقت، چگونه می‌توان بین آنچه باور داریم و آنچه واقعا درست است، تمایز قائل شویم؟ امکان ندارد. بدون حقیقت، تنها چیزی که می‌ماند آن چیزیست که به آن اعتقاد دارید. شما درواقع خود را درون یک نظام [فکری] بسته، محبوس کرده‌اید.

یک اشتباه دیگر پست‌مدرنیست‌ها، امتناع از نظریه‌هایی است که ادعاهای جهانشمول دارند، مانند آنهایی که توضیحاتی عینی درباره‌ی ماهیت انسان، و یا اصول زندگی مطلوب ارائه می‌دهند. همینجاست که آنها به اشتباه، دامنه و هدف یک نظریه را (مهم نیست جهانشمول باشد یا محدود، یا عینی، و یا ذهنی) با نحوه‌ی اجرا و یا تحمیل آن، در هم می‌آمیزند.

به عنوان یک مثال غیرسیاسی، قوانین فیزیک نیوتن را در نظر بگیرید. این قوانین جهانشمول‌اند و به نظر بر کلیّت فضا و زمان تعمیم می‌یابند. اما این قوانین می‌توانند به عنوان یگانه راه درست و توجیه‌پذیر برای درک واقعیت به مردم آموزش داده شوند و یا نشوند. کشوری به نام نیوتونیا را فرض کنید که تمام نظریه‌های دیگر درباره‌ی جهان هستی را بجز همین‌هایی که از سوی بُت عزیز قرن‌هجدهمی‌شان ارائه شده، مورد تحریم یا تکفیر قرار داده‌اند. این از همان دسته یاوه‌هایی‌ست که پست‌مدرنیست‌ها به درستی رد می‌کنند: ادعای یک مرجع زمینی که داعیه‌دار حرف آخر درباره‌ی حقیقت یک موضوع خاص است.

اما بی‌شک کار احمقانه‌ای خواهد بود اگر قوانین نیوتن را تنها به دلیل اینکه دارای ماهیتی جهانشمول‌اند، رد کنیم. یک نظریه‌ی جهانشمول (یا عینی)، چگونگی کارکرد موجودیت‌ها را مستقل از تجسّمات یا مواضع شخصی افراد توضیح می‌دهد. هدف آن، جستجوی حقیقت غائی است، نه آن حقیقتی که فلان شخص خاص مدعی آن است.

وجود چنین نظریه‌هایی در علم فیزیک، بسیار مهم است: میدان گرانشی کُره‌ی زمین، بی‌شک ثابت است و نظر شخصی افراد، هیچ تغییری در آن ایجاد نمی‌کند. نظریه‌های عینی در علم اخلاق و سیاست نیز به همین میزان دارای اهمیت‌اند. اینها همان نظریه‌هایی هستند که خود ما در هنگامه‌ی جستجو برای یافتن راه‌های بهتر جهت ساماندهی جامعه و یا صرفا شناخت چگونگی رفتارهای صحیح و قاعده‌مند انسانی، با ژرف‌نگری بدانها می‌اندیشیم.

از این گذشته، ما نمی‌خواهیم فقط آنچیزی را که در لحظه به ما حس خوبی می‌دهد بشناسیم— ما می‌خواهیم بدانیم که راه درست چیست، و چه چیزی بهترین نتیجه را برای همگان رقم خواهد زد. این مسیر ما را وادار می‌کند تا با توضیحات ژرف و جهانشمولی دست و پنجه نرم کنیم؛ [توضیحاتی] درباره‌ی اینکه پدیده‌های جهان هستی، که خود ما نیز شامل آن می‌شویم، به راستی چگونه کار می‌کنند.

این موضوع تا حدی روشن می‌کند که چرا پست‌مدرنیست‌ها همواره در تلاشند تا مقوله را صرفا به نیروی محرکه‌ی قدرت، تقلیل دهند. وقتی که شما تمام نظریه‌های جهانشمول، یا عینی را رد می‌کنید، تنها چیزی که برایتان می‌ماند، مشتی ادعاهای نیم‌بند و شخصی است. به زبان دیگر، [همان پذیرش] نسبیت‌گرایی. شما راه و روش خود را دارید و ما هم روش خودمان را. هیچ نقطه‌ی ثابت بی‌طرفی وجود ندارد تا از آنجا بفهمیم که حق با کیست: چنین مسئله‌ای تنها از یک انگیزه‌ی ملوکانه و تحکم‌آمیز به هدف سلطه [بر جوامع انسانی] نشأت می‌گیرد.

این تأکید پست‌مدرن که نفس انسان یک پیکره‌ی اصولا اجتماعی‌ست، و انکار وجود هرگونه فروزه‌های مربوط به سرشت بشر که می‌توانند با وضع قوانین استبدادی نقض شوند، راه را بر اقتدارگرایی نیز می‌گشاید.

میشل فوکو [فیلسوف و فعال سیاسی فرانسوی] که شاید نامدارترین و تأثیرگذارترین پست‌مدرنیست باشد، چنین استدلال می‌کند که سرشت و خویشتن انسان، با کمک نیروهای محرکه‌ی قدرت اجتماعی، تعلیق و ته‌نشین می‌شود. این موضع، مستقیما تضعیف‌کننده‌ی این قاعده‌ی لیبرال است که اصول اخلاقی می‌توانند به شکلی بی‌طرفانه بر تمامی انسان‌های خردمندی که در جوامع و نظام‌های سیاسی کاملا متفاوتی زندگی می‌کنند، تعمیم یابند. به زبان دیگر، [چنین موضعی]، نظریه‌ی اساسی اخلاقیات جهانشمول را، که حقوق بشر نیز جزئی از آن است، انکار می‌کند.

این نکته‌ی کلیدی در همان مناظره‌ی تلویزیونی و کلاسیک میان فوکو و نوام چامسکی در سال ۱۹۷۱ آشکار شد. در پایان آن مناظره، چامسکی این مسئله‌ی معقول را مطرح کرد که در هنگامه‌ی جستجو برای تغییرات اجتماعی انقلابی، راهنمای هر فردی می‌بایست باور به جامعه‌ای عدالت‌محور باشد که حامی و تقویت‌کننده‌ی خصایص و فروزه‌های انسانی‌ست، و نه فقط تمایل او برای گرفتن قدرت از حاکم مستبد. پاسخ فوکو این بود که پرولتاریا، نبرد خود با طبقه‌ی حاکم را به نام و هدف آنکه تلاشی است بحق و عدالت‌محور، به پیش نمی‌برد؛ بلکه برعکس، تنها به هدف کسب قدرت این کار را انجام می‌دهد. هنگامی که پرولتاریا قدرت را به دست گرفت و تمام طبقات اجتماعی از میان رفتند، به گفته‌ی فوکو، دیگر نیازی به مفهوم عدالت نخواهد بود. به عبارت دیگر، فوکو، خود مفهوم عدالت را صرفا به لفاظی‌هایی که برای توجیه رفتار طبقه‌ی حاکم [یعنی همان پرولتاریا] به کار می‌رود، فرو می‌کاهد.

تردید و روگردانی فوکو نسبت به وجود یک دیدگاه منسجم درباره‌ی مفهومی از عدالت که فراتر از تفاوت‌های فرهنگی است، تا حدی روشنگر این مسئله است که چرا او از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ حمایت کرد؛ [انقلابی که] به پایه‌گذاری یک حکومت اسلامی بسیار سرکوبگر منتهی شد. برخی این استدلال را مطرح می‌کنند که «نزدیکی گیج‌کننده‌ی» ذهنیت پست‌مدرن او با انقلاب اسلامی، ریشه در [همان] ضدیّت مشترک آنها با امپریالیسم، استعمار، و انکار مدرنیته دارد. بر اساس چنین تحلیلی، فوکو در نهایت، «معنویت سیاسی» هیجان‌انگیزی را که در جستجویش بود، در همان بزنگاه پُرآشوب یافت؛ انقلابی که به آن همچون یک رهایی اصیل و واقعی از مقوله‌ی ظالمانه‌ی عصر روشنگری می‌نگریست.

راسل نیز نزدیکی گیج‌کننده‌ی خود با نوع دیگری از تفکر ضدروشنگری را در آرای دوگین یافته است. ما فقط می‌توانیم امید داشته باشیم که او و شنوندگانش، دوگین را بیش از این در جاده‌ی ملّی‌گرایی قومی همراهی نکنند؛ جاده‌ای که انتهایش به ویرانی همه‌ی ما ختم خواهد شد.

*منبع: Aero

*نویسنده: الیور واترز نویسنده استرالیایی، دانش‌آموخته‌ی حقوق و فلسفه، و از نویسندگان نشریه آنلاین Aero است. برخی مقالات او در وبسایت Medium نیز در دسترس است. آنچه خواندید برگردان Aleksandr Dugin and the Perils of Postmodern Ethnon-ationalism است.

*ترجمه و تنظیم: م. مهدی مرادی

فروش نان سهمیه‌بندی در پایتخت آغاز شد؛ کمبود ذخایر استراتژیک گندم علت اصلی کوپنی شدن نان یارانه‌ای!

● مدیر مجری طرح هوشمندسازی کارتخوان‌های نانوایی‌ها گفته پس از استان‌های زنجان، قزوین، فارس، گیلان و دیگر مراکز استان‌ها اینبار این طرح در استان تهران اجرا می‌شود.

● بهروز نجم‌آبادی مدیر مجری طرح هوشمندسازی کارتخوان‌های نانوایی‌ها گفته ۳۰۰ واحد نانوایی تهران از امروز سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۱ به دستگاه کارتخوان هوشمند مجهز می‌شوند.

● در آنسوی ادعای قاچاق آرد که از سوی دولت مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد کمبود ذخایر گندم در کشور مهمترین علت سهمیه‌بندی نان در ایران است.

مدیر مجری طرح هوشمندسازی کارتخوان های نانوایی‌ها از مجهز شدن ۳۰۰ واحد نانوایی تهران به دستگاه کارتخوان هوشمند و فروش نان سهمیه‌بندی خبر داد. مقامات دولتی می‌گویند در این طرح توزیع آرد دولتی به نانوایی متوقف و نانوایی به ازای فروش نان یارانه نقدی دریافت خواهد کرد.

توزیع نان سهمیه‌بندی در نانوایی‌های ایران که از فروردین امسال در استان زنجان آغاز و در چند استان دیگر ادامه یافت اکنون به پایتخت رسیده است. قرار است ۹ هزار واحد نانوایی تهران مجهز به دستگاه کارتخوان شده و عرضه نان سهمیه‌بندی را آغاز کنند.

بهروز نجم‌آبادی مدیر مجری طرح هوشمندسازی کارتخوان‌های نانوایی‌ها گفته ۳۰۰ واحد نانوایی تهران از امروز سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۱ به دستگاه کارتخوان هوشمند مجهز می‌شوند.

بهروز نجم‌آبادی گفته پس از اجرای موفقیت‌آمیز هوشمندسازی یارانه آرد و نان در استان‌های زنجان، قزوین، فارس، گیلان و دیگر مراکز استان‌ها این‌بار این طرح در استان تهران اجرا می‌شود.

مدیر مجری طرح هوشمندسازی کارتخوان‌های نانوایی‌ها با تأکید بر اینکه قیمت نان همان نرخ مصوب سال ۱۴۰۰ است، گفته که بر اساس این طرح قیمت نان تغییر نمی‌کند. دولت، به نانوایی‌ها آرد دولتی نمی‌دهد و به‌ازای فروش نان به نانوا یارانه نقدی می‌دهد.

محمد قربانی معاون برنامه ریزی و اقتصادی وزارت جهاد کشاورزی نیز گفته که هم‌اکنون در کل کشور حدود ۸۳ هزار و در تهران حدود ۹ هزار پُز(کارتخوان) خرید نان در نانوایان جانمایی شده است. مجهز شدن نانوایان به این دستگاه باعث خواهد شد که نشت آرد از نانوایان دولتی و قاچاق آن به حداقل برسد.

محمد قربانی درباره چگونگی پرداخت یارانه نان توضیح داده که خرید نان از کارت بانکی انجام می‌شود که به کد ملی متصل است. هیچ کارت دیگری صادر نمی‌شود. مقداری از هزینه نان از حساب خریدار کسر می‌شود مابقی نیز از حساب سایه پرداخت و به حساب نانوایی‌ها واریز می‌شود.

معاون وزیر کشاورزی با ادعای اینکه «با این طرح یارانه‌ها مستقیم و هدفمند به دست مردم می‌رسد و آرد چند نرخی در بازار و نشت یارانه نخواهیم داشت» گفته که «همچنین این طرح در جلوگیری از قاچاق و ضایعات نان اثر بسیار زیادی داشته و خروج آرد برای مصارف غیرانسانی به حداقل می‌رسد، همچنین کیفیت نان و رضایت مشتری نیز ارتقا می‌یابد.»

بیژن نوروزی مقدم رئیس اتحادیه نانوایان سنتی تهران نیز با تأکید بر اینکه نانوایی‌ها خواستار افزایش قیمت هستند گفته فعلا نان به قیمتهای مصوب سال گذشته به فروش می‌رسد: «نرخ نان برای ۱۴۰۰ است و قرار بود که نرخ جدید به نانوایان ارائه شود اما با این وجود با افزایش قیمت در این مقطع موافقت نشده است و نرخ های سال گذشته اعمال می‌شود.»

محمد جلال معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی افزوده بر اساس برآورد این وزارتخانه تا ۴۵ روز آینده کل نانوایی‌های کشور تجهیز می‌شوند. او گفته که زیرساخت‌های آن آماده است و نصب و راه‌اندازی آنها در شهرها کار دارد و اتصال این دستگاه‌ها در شهرهای پرجمعیت با سرعت بیشتر و در روستاهای دوردست و مناطق صعب العبور طبیعتاً با سرعت کمتری انجام می‌شود!

بر اساس توضیحات محمد جلال، این ساز و کار پیشنهادی برای نانوا است که آرد را با قیمت تمام شده می‌گیرد ولی تسویه نمی‌کند و بین ۳۰ تا ۴۵ روز مهلت داده می‌شود و در این مهلت نان تولید می‌شود و مابه‌ازای نانی که تولید می‌شود و در سیستم ثبت می‌شود محاسباتی به صورت مکانیزه اتفاق می‌افتد!

پیش از این هادی سبحانیان یکی دیگر از معاونان وزیر اقتصاد نیز درباره کوپنی شدن نان گفته بود که «قرار نیست نان گران شود و بجای آن یارانه پرداخت شود، بلکه دولت می‌خواهد نان را با ۱۰ درصد قیمت پایین‌تر به دست مردم برساند. در این بحث یارانه به نانوا داده می‌شود. این کار نیز بر اساس تراکنش‌های نانوا انجام خواهد شد. با این کار موضوعیت قاچاق از بین خواهد رفت، از سوی دیگر نیز مردم نان را گران نخریدند.»

هادی سبحانیان گفته که «دولت علاقمند است که این فرایند برای سایر کالاها نیز اجرایی شود اما زیرساخت‌های آن آماده نیست و قرار است تا زمانی که این زیرساخت فراهم شود دولت یارانه جبرانی به مردم پرداخت کند. در مورد ماکارونی سیاست دیگری مورد اجرا قرار گرفت. در وزارت جهاد تصمیم گرفته شد تا در مواردی جز نان سنتی بازار آزاد شود و به جای آن یارانه جبرانی پرداخت شود.»

بر اساس توضیحات مقامات دولتی، هدف اصلی اجرای این طرح اینست که از قاچاق گندم از کشور جلوگیری شود. قاچاق ۲۵۰ هزار تن گندم در سال گذشته، رشد تصاعدی روند قاچاق آرد و گندم و صادرات ۲۵۰ هزار تنی آرد یارانه‌ای در قالب ماکارونی و بیسکویت از جمله آمارهای مورد ادعای دولت در زمینه قاچاق گندم است. این در حالیست که برخی کارشناسان می‌گویند خروج این حجم گندم بدون شک از طریق یک شبکه متصل به حکومت انجام می‌شود.

در آنسوی ادعای قاچاق آرد که از سوی دولت مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد کمبود ذخایر گندم در کشور مهمترین علت سهمیه‌بندی نان در ایران است.

ایران طی سال‌های گذشته با روندی کاهشی در تولید گندم روبرو بوده است. خشکسالی، بذر و کودهای بی‌کیفیت وارداتی از چین و عدم توجه دولت به مدیریت الگوی کشت از جمله دلائل اصلی کاهش تولید گندم داخلی هستند.

محمد شفیع ملک‌زاده رئیس سابق نظام صنفی کشاورزی در خصوص واردات گندم توسط بخش خصوصی گفت: «ما سالانه چیزی حدود ۱۱ میلیون تن گندم مصرفی نیاز داریم و چیزی در حدود ۳.۵ میلیون تن گندم برای ذخیره سازی لازم است که روی هم رفته ۱۴ یا ۱۵ میلیون تن گندم نیاز داریم . از این عدد حدود ۴.۵ میلیون تن آن از طرق داخل تامین می‌شود در نتیجه مازاد بر ان نیاز به واردات دارد که باید حتما در این شرایط صورت بگیرد.»

محمدرضا مرتضوی رئیس انجمن آردسازان ایران نیز ماه گذشته با بیان اینکه طی سال ۱۴۰۱ ایران باید ۲۰ میلیون تن واردات غلات داشته باشد گفته بود که «واردات غلات شامل ۶ تا ۷ میلیون تن گندم خواهد بود و هیچ‌وقت تا این اندازه وابسته به واردات غلات نبوده‌ایم.»

افزایش واردات گندم با توجه به بحران جهانی تأمین گندم به دلیل جنگ روسیه و اوکراین و همچنین افزایش جهانی قیمت گندم و افزایش قیمت ارز در ایران، همگی سبب شده گندم با قیمت بالاتری به ایران وارد شود.

بر اساس گزارش شرکت بازرگانی دولتی ایران، ارزش واردات گندم به کشور در فروردین سال جاری، به دلیل افزایش قیمت‌های جهانی غلات، سه برابر فروردین سال گذشته بود و از ۱۰۳ میلیون دلار در فروردین ۱۴۰۰ با ۱۹۷ درصد افزایش به ۳۰۶ میلیون دلار در فروردین ۱۴۰۱ رسید.

وزن واردات گندم در فروردین سال جاری نسبت به فروردین سال گذشته با ۱۲۰ درصد افزایش، از ۳۴۶ هزار تن در سال ۱۴۰۰ به ۷۶۳ هزار تن در سال ۱۴۰۱ رسید.

همه این ارقام در زمینه کاهش تولید داخلی و کاهش واردات گندم بیانگر انگیزه اصلی دولت برای سهمیه‌بندی نان با نرخ دولتی یا همان نان یارانه‌ای است.

حالا آن «گربه گوشه قفس گیر افتاده» یا اینکه داغ «بمب اتم» به دل جمهوری اسلامی می‌ماند؟!

● علوی وزیر پیشین اطلاعات گفته بود: «مقام معظم رهبری فتوا داده که سلاح هسته‌ای حرام است اما اگر گربه را در گوشه‌ای گیر بیندازند، ممکن است رفتارش با وقتی که گربه آزاد است فرق کند!»

● حالا بر اساس گزارش تازه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، جمهوری اسلامی با افزایش تعداد سانتریفیوژهای IR-6 در تأسیسات فردو برای افزایش غنی‌سازی اورانیوم آماده می‌شود.

● هرچند حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی ادعا کرده تهران از مسیر مذاکره برای رسیدن به نتیجه فاصله نمی‌گیرد اما اقدامات عملی که طی هفته‌های گذشته توسط رژیم ایران انجام شده از جمله غیرفعال کردن دوربین‌های نظارتی آژانس و افزایش سطح غنی‌سازی اورانیوم، کاملا خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

● در این میان، مهم‌ترین فاکتور مردم ایران هستند که کاسه صبرشان از ماجراجویی‌های حکومت لبریز شده. توافق اتمی سال ۲۰۱۵ که در ایران خیلی‌ها را امیدوار کرده بود در نهایت نه تنها هیچ عایدی برای مردم نداشت بلکه فقط میلیاردها دلار اموال ایران را به جیب آیت‌الله‌ها و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های مافیایی آنها و همچنین گروه‌های نیابتی و شبه‌نظامی سرازیر کرد و سهم مردم جز سرکوب خشن و مرگبار به دلیل اعتراض به این شرایط نشد!

تأسیسات اتمی جمهوری اسلامی

محمود علوی وزیر پیشین اطلاعات جمهوری اسلامی بهمن ۹۹ در یک برنامه خبری در شبکه دو صداوسیمای جمهوری اسلامی گفته بود «مقام معظم رهبری فتوا داده که سلاح هسته‌ای حرام است اما اگر گربه را در گوشه‌ای گیر بیندازند، ممکن است رفتارش با وقتی که گربه آزاد است فرق کند!»

وی همچنین هشدار داد «اگر ایران را به آن سمت هُل بدهند دیگر تقصیر ایران نیست.»

دو هفته پس از صدور قطعنامه در شورای حکام علیه جمهوری اسلامی به خاطر «عدم همکاری با بازرسان آژانس» و «عدم پاسخگویی به ابهامات در مورد آثار اورانیوم کشف شده با منشاء انسانی در سه سایت اعلام نشده» به مقامات تهران دست به اقدامات خطرناک زده‌اند. خاموش کردن شماری از دوربین‌های نظارتی آژانس در تعدادی از تأسیسات اتمی و راه‌اندازی سانتریفیوژهای پیشرفته IR-6 نطنز و فردو برای افزایش سطح غنی‌سازی از جمله اقدامات اعلام‌شده است که مقامات جمهوری اسلامی به تلافی قطعنامه شورای حکام انجام داده و همزمان تهدید کرده‌اند که سطح همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را کاهش خواهند داد. به گفته آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آبشار سانتریفیوژ مورد اشاره ویژگی‌هایی دارد که امکان غنی‌سازی در درجه‌های مختلف را فراهم می‌آورد.

در واکنش به اقدامات جمهوری اسلامی، رافائل گروسی مدیرکل آژانس گفت ایران در حال وارد کردن «ضربه مهلک» به احیای احتمالی برجام است. بر اساس گزارش آژانس اکنون جمهوری اسلامی تنها چند هفته با دستیابی به اورانیوم کافی برای ساخت سلاح اتمی فاصله دارد.

هرچند حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی ادعا کرده تهران از مسیر مذاکره برای رسیدن به نتیجه فاصله نمی‌گیرد اما اقدامات عملی که طی هفته‌های گذشته توسط رژیم ایران انجام شده از جمله غیرفعال کردن دوربین‌های نظارتی آژانس و افزایش سطح غنی‌سازی اورانیوم، کاملا خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

اینهمه در حالیست که به نظر می‌رسد معامله غرب با جمهوری اسلامی به مسائل کلیدی خارج از فعالیت‌های اتمی نیز گره خورده است. اگرچه طرفین انگیزه زیادی برای توافق داشتند اما مجموعه‌ای از موانع سبب قفل شدن مذاکرات در یک بن‌بست محتوم شد:

۱)دولت آمریکا درخواست ارائه تضمین برای عدم خروج دوباره از برجام را به دلیل حقوقی و قوانین آن کشور نپذیرفت. محمد مرندی پسر پزشک مخصوص علی خامنه‌ای و مشاور تیم مذاکره‌کننده رژیم ایران در مصاحبه با روزنامه دولتی «ایران» گفت جمهوری اسلامی قبول کرد واشنگتن در مورد تصمیم دولت‌های بعدی تضمین ندهد، اما آمریکا حتا ارائه تضمین فقط برای دوره بایدن را هم نپذیرفت.

۲)دولت بایدن حاضر به حذف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا نیست. از درون نظام «خودی»ها پیشنهاد دادند برای «احیای برجام» باید ماندن سپاه پاسداران در لیست سازمان‌های تروریستی را پذیرفت اما این پیشنهاد هنوز پاسخ مساعدی نگرفته است. همزمان فشار داخلی بر دولت بایدن برای باقی ماندن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی نیز بسیار افزایش یافته است.

دست‌کم ۱۶ سناتور دموکرات از جمله سناتور ارشد باب منندز رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در بیانیه‌ای مشترک با جمهوریخواهان از دولت بایدن خواستند این نهاد نظامی- ایدئولوژیک نامتعارف و موازی ارتش را در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا نگه دارد و اطمینان حاصل کند که هرگونه توافق احتمالی به «طیف کامل فعالیت‌های بی‌ثبات کننده ایران» نیز رسیدگی می‌کند.

۳)جمهوری اسلامی همزمان با افزایش سطح غنی‌سازی به اندازه کشورهای دارنده سلاح اتمی به آزمایش موشک‌های بالستیک با پیشرانه‌های خاص و تقویت مالی و نظامی گروه‌های شبه‌نظامی و نیابتی منطقه ادامه داده و حاضر به توقف آن نشده است.

۴)بالاگرفتن اختلافات در مرکز قدرت جمهوری اسلامی به ویژه در میان فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر سر «معامله» یا «مقاومت» نظام در برابر غرب و آمریکا به نوعی به باتلاق تصمیم‌گیری برای نظام تبدیل شده است.

۵)روسیه که پس از حمله به اوکراین با تحریم‌های شدید بین‌المللی روبرو شد با برجام از آمریکا باج‌خواهی کرد و هرگونه توافق با جمهوری اسلامی را منوط به لغو تحریم‌های غرب علیه خودش کرد. اما کشورهای غربی نپذیرفتند و در عمل مذاکراتی که پیشتر به دلیل زیاده‌خواهی‌های جمهوری اسلامی متوقف شده بود، همچنان متوقف ماند.

۶)همزمان با همه این تحولات، کارزار گسترده اسرائیل با همراهی پیدا و پنهان کشورهای عربی منطقه برای مختل کردن روند احیای برجام مؤثر واقع شده است.

یک مقام ایرانی مطلع از روند مذاکرات به شرط فاش نشدن نامش به المانیتور گفته «ایالات متحده و ایران بطور غیرمستقیم پیام رد و بدل کرده‌اند، اما بسیار بدیهی است که ما به دو زبان مختلف صحبت می‌کنیم!»

این همان نکته‌ی کلیدیست که کیهان لندن در ارتباط با هم آنچه به «دیالوگ انتقادی» بین جمهوری اسلامی و تروئیکای اروپایی (انگلیس و فرانسه و آلمان) در زمان رفسنجانی و خاتمی معروف شد و هم از آغاز «مذاکرات

←

هسته‌ای» در تمام دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد و روحانی و رئیسی بر آن آنگشت نهاده و تأکید کرده است: «دیالوگ» و «مذاکراتی» که با دو هدف متناقض انجام شوند، هرگز به نتیجه نمی‌رسند! غرب می‌خواهد با گفتگو و مذاکره، جمهوری اسلامی را در تروریسم و برنامه اتمی و موشکی و منطقه‌ای مهار کند اما جمهوری اسلامی می‌خواهد در سایه و به پشتوانه‌ی گفتگو و مذاکره، آنها را ادامه داده و گسترش بخشد!

بر اساس آخرین گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که رویترز دوشنبه ۲۰ ژوئن (۳۰ خرداد) منتشر کرد، جمهوری اسلامی با افزایش تعداد سانتریفیوژهای پیشرفته IR-6 در سایت زیرزمینی فردو قصد افزایش سطح غنی‌سازی اورانیوم را دارد.

جمهوری اسلامی غنی‌سازی اورانیوم را به ۶۰ درصد رسانده که به گفته بهروز کمالوندی سخنگوی سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی بجز دارندگان سلاح هسته‌ای، هیچ کشوری قادر به تولید آن نیست. به گفته کارشناسان، این برای ساخت تسلیحات هسته‌ای به غنی‌سازی ۹۰ درصدی نیاز است و هر اندازه از ۱ تا ۶۰ درصد راهی طولانی و دشوار است اما به همان اندازه از ۶۰ درصد به ۹۰ درصد کوتاه و آسان است!

روزنامه «نیویورک تایمز» در گزارشی که ۱۸ ژوئن (۲۸ خرداد) منتشر شد پیش‌بینی کرد دولت بایدن به زودی یا باید «ایران اتمی» را بپذیرد یا مجبور به اقدام نظامی خواهد شد. پیش از این نیز آژانس اطلاعات داخلی آلمان در یک گزارش ۳۶۸ صفحه‌ای اعلام کرد که جمهوری اسلامی «بطور قابل توجهی» تلاش‌های خود را برای قاچاق فناوری تسلیحات اتمی و موشکی از آلمان به ایران تشدید کرده است.

جمهوری اسلامی ایران به قول محمود علوی اکنون گربه‌ای در گوشه قفس شده است. دستیابی به بمب اتم در ایران هم در فضای آکادمیک و هم در میدان عمل حامیانی دارد که یکی از آنها محسن فخری‌زاده بود. شمار زیادی از عوامل اتمی و موشکی جمهوری اسلامی با اقدام مستقیم سایر دولت‌ها حذف فیزیکی شدند تا شاید مانعی برای دستیابی رژیم به سلاح اتمی باشد با اینهمه به نظر می‌رسد مقامات جمهوری اسلامی وارد قمار تازه‌ای شده‌اند: عبور خزنده از خط قرمزهای بین‌المللی!

در این میان، مهم‌ترین فاکتور مردم ایران هستند که کاسه صبرشان از ماجراجویی‌های حکومت لبریز شده. توافق اتمی سال ۲۰۱۵ که در ایران خیلی‌ها را امیدوار کرده بود در نهایت نه تنها هیچ عایدی برای مردم نداشت بلکه فقط میلیاردها دلار اموال ایران را به جیب آیت‌الله‌ها و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های مافیایی آنها و همچنین گروه‌های نیابتی و شبه‌نظامی سرازیر کرد و سهم مردم جز سرکوب خشن و مرگبار به دلیل اعتراض به این شرایط نشد!

آنهایی که با تحولات ایران و ماهیت رژیم مذهبی و آخرزمانی جمهوری اسلامی آشنا هستند به غربی‌ها توصیه می‌کنند یک معامله اتمی دیگر با جمهوری اسلامی فقط چنگ و دندان تروریست‌ها را تیزتر می‌کند. آنهم در حالی که رژیم ایران با بحران مشروعیت و حقانیت روبروست و برجام را برای حفظ قدرت بدخیم خود ضروری می‌داند. حال آنکه پشتیبانی از مردم معترض ایران و خودداری از هر اقدامی که به تقویت رژیم اسلامی منجر شود، می‌تواند با نقطه پایان گذاشتن بر شرّ این حکومت مافیایی، فصل جدیدی را نه تنها در زندگی مردم ایران بلکه در سرنوشت مردمان خاورمیانه رقم بزند.

منابع امنیتی اسرائیل: حسین طائب رئیس «ساس» (سازمان اطلاعات سپاه) «تحت تعقیب» اسرائیل است

روزنامه الشرق الاوسط به نقل از منابع اسرائیلی نوشت «طائب اخیراً به دلیل تعداد زیاد ترور فرماندهان و نیروهای امنیتی رژیم ایران مورد انتقاد شدید قرار گرفته و با اتهام سهل‌انگاری روبروست بنابراین مسئله انتقام از اسرائیل برای او به یک انتقام شخصی تبدیل شده است».

طبق این گزارش، طائب به خاطر سابقه طولانی توطئه و ارعاب شناخته شده است و به عنوان یک فرمانده ظالم و مخوف مشهور است... دستگاه اطلاعاتی اسرائیل با اطلاع کامل او را تعقیب می‌کند و تصمیم گرفته شده که به وی هشدار داده شود و یا در صورت لزوم حذف فیزیکی او دنبال شود.

نفتالی بنت نخست وزیر اسرائیل اخیراً گفت اسرائیل قوانین درگیری با رژیم ایران را تغییر داده و «حمله به فرستندگان تروریست‌ها» را در پیش گرفته است. او تأکید کرد «در قانون جدیدی که دنبال می‌کنیم همان کسی که تروریست می‌فرستد، هزینه را هم می‌پردازد».

حسین طائب

نهادهای امنیتی اسرائیل اعلام کردند که حسین طائب رئیس سازمان اطلاعات سپاه (ساس) متهم به برنامه‌ریزی برای انتقامجویی علیه شهروندان اسرائیل در خاک ترکیه و سایر نقاط است و به همین دلیل تحت تعقیب این کشور قرار گرفته است.

روزنامه الشرق الاوسط به نقل از منابع اسرائیلی نوشت «طائب اخیراً به دلیل تعداد زیاد ترور فرماندهان و نیروهای امنیتی رژیم ایران مورد انتقاد شدید قرار گرفته و با اتهام سهل‌انگاری روبروست بنابراین مسئله انتقام از اسرائیل برای او به یک انتقام شخصی تبدیل شده است.»

طبق این گزارش، طائب به خاطر سابقه طولانی توطئه و ارعاب شناخته شده است و به عنوان یک فرمانده ظالم و مخوف مشهور است... دستگاه اطلاعاتی اسرائیل با اطلاع کامل او را تعقیب می‌کند و تصمیم گرفته شده که به وی هشدار داده شود و یا در صورت لزوم حذف فیزیکی او دنبال شود.

بنی گانتز وزیر دفاع اسرائیل پیش از این گفته بود «اسرائیل آماده است با حملات گسترده به هر آسیبی که به شهروندانش وارد شود، در هر کجا که باشد، پاسخ دهد». رسانه‌های اسرائیلی این اظهارات را تهدیدی شخصی برای طائب تلقی کرده‌اند.

طائب اواسط اردیبهشت با این ادعا که «رژیم سست‌بنیاد صهیونیستی به لبه پرتگاه زوال خود نزدیک شده» با لاف و گزاف تهدید کرد «ما چشم‌مان را از دشمن بر نمی‌داریم و برای تهاجم اطلاعاتی علیه بدخواهان انقلاب و شبکه‌ی صهیونیستی، قدرت‌سازی کردیم.»

او تأکید کرده بود «هیچ اقدامی علیه امنیت جمهوری اسلامی و ملت عظیم ایران بی‌پاسخ نخواهد ماند و ضربه متقابل را در سرزمین‌های خودشان دریافت می‌کنند.»

رژیم ایران به اندازه کافی تجربه‌های سخت از اقدامات ضربتی اسرائیل در سال‌های اخیر داشته و احتمال تکرار این حملات را می‌دهد. سناریو دیگری که برای مقامات رژیم ایران نگران‌کننده است، «ترور» و به قتل رساندن عواملی است که برای برنامه‌های نظامی آن مهم به شمار می‌روند. سرنوشت محسن فخری‌زاده و قاسم سلیمانی و دیگران پیام واضحی به سایر مقامات رژیم ایران بوده که اگر ماجراجویی در منطقه را شدت و تداوم بخشند، عاقبتی جز آنها نخواهند داشت.

در همین ارتباط حیدر مصلحی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در دولت محمود احمدی‌نژاد که اکنون رئیس سازمان نشر آثار و ارزش‌های روحانیت در جنگ هشت ساله ایران و عراق است در یک سخنرانی هشدار داده «دشمن طراحی سنگینی برای مقابله با انقلاب دارد و از برنامه‌هایی که دنبال می‌کند مسئله نفوذ است.»

او با اشاره به اینکه «بخش زیادی از معضلات اجتماعی که با آن روبرو هستیم نتیجه توطئه دشمنان است» گفت: «تهاجم دشمن در عرصه اقتصادی به ویژه در دولت گذشته لطمات سنگینی وارد کرد... باید مراقب باشیم آنها می‌دانند اگر بخواهند انقلاب را زمین بزنند یا متوقف کنند باید نفوذ کنند به همین دلیل نفوذ در دولت قبل به شکل سنگین شکل گرفت؛ نفوذی که لطمه آن در دولت فعلی بروز خواهد کرد.»

مصلحی هشدار داد دشمن برای نفوذ گاهی افرادی را تربیت می‌کند تا دست به ترور فیزیکی بزنند یا مردم و مسئولان و نخبگان را در محاسبات و تصمیم‌گیری‌ها دچار اشتباه کنند.

علی یونسی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در دولت محمد خاتمی نیز در تیرماه ۱۴۰۰ در مصاحبه با وبسایت «جماران» گفته بود «از نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و مخصوصاً اسرائیل غفلت شد. در ۱۰ سال اخیر متأسفانه نفوذ موساد در بخش‌های مختلف کشور به حدی است که جا دارد همه مسئولین جمهوری اسلامی برای جان خودشان نگران باشند.»

نفتالی بنت نخست وزیر اسرائیل اخیراً اعلام کرد اسرائیل قوانین درگیری با رژیم ایران را تغییر داده و «حمله به فرستندگان تروریست‌ها» را در پیش گرفته است. او تأکید کرد «در قانون جدیدی که دنبال می‌کنیم همان کسی که تروریست می‌فرستد، هزینه را هم می‌پردازد.»

کتابی درباره «ماشین‌های سلطنتی» در ایران

کتابِ مهندس برزو سپاسی از دوره قاجار شروع می‌شود وَ از جمله یادآوری می‌شود که مظفرالدین شاه قاجار در ۱۹۰۰ و در سفر به فرانسه اولین اتومبیل ایران و در حقیقت اولین اتومبیل سلطنتی کشور را وارد می‌کند. در برخی منابع نوشته شده این اتومبیل از کارخانجات «رنو» بوده ولی نویسنده بعد از تحقیق متوجه شد این اتومبیل «گاردنر سرپولت» بوده است.

نویسنده به بازدیدهای رضاشاه از «نمایشگاه ساخت ایران» در طول سال‌های مختلف و مرور اتومبیل‌هایی که رضاشاه را همراهی کرده بودند نیز پرداخته که معروف‌ترین آنها حضور رضاشاه در مراسم افتتاح تونل

کندوان سوار بر کادیلاک معروف‌اش بوده است.

مراسم تولد شاهزاده رضا پهلوی نیز بخشی از کتاب را به خود اختصاص داده و اتومبیل رولز رویس معروفی که در این مراسم استفاده شد، این اتومبیل از طاق نصرت‌های گل عبور کرد تا به کاخ رسید.

برای مراسم تاجگذاری که شاه فقید در آن تاج سلطنت را بر سر شهبانو فرح گذاشت، کالسکه‌ای ساخته شد که هم‌اکنون در «موزه خودرو» نگهداری می‌شود اما هیچگاه به نمایش عموم گذاشته نشده است.

فیروزه نوردستروم- کتاب «تاریخچه ماشین‌های سلطنتی» نوشته مهندس برزو سپاسی کارشناس اتومبیل ساکن تهران چندی پیش از سوی انتشارات Dalton wat-son fine books به زبان انگلیسی منتشر شد. شاید در نگاه اول این کتاب را یک کاتالوگ ماشین تصور کنید اما برخلاف تصورتان در این کتاب با مرور وقایع تاریخی در ایران از دوره مظفرالدین شاه که پای نخستین اتومبیل‌ها به ایران باز شد تا ۱۹۷۹ و وقوع انقلاب اسلامی به توجه ویژه نویسنده به اتومبیل‌های سلطنتی پی خواهید برد.

از مهم‌ترین نکات این کتاب می‌توان به بخش پیشگفتار آن اشاره کرد که دو تن از چهره‌های شناخته شده علاقمند به اتومبیل در نوشتن این بخش به برزو سپاسی یاری کرده‌اند.

پیش‌گفتار نخست، نوشته نیک میسون از گروه موسیقی پینک فلوید هست که خود یک «ماشین‌باز» حرفه‌ای است و کلکسیونی از ماشین‌های کلاسیک دارد. سایمون کیدستون مجموعه‌دار و فروشنده بریتانیایی ماشین‌های کلاسیک نیز پیش‌گفتار دوم این کتاب را نوشته است.

کتاب از دوره قاجار شروع می‌شود و از جمله یادآوری می‌شود که مظفرالدین شاه قاجار در ۱۹۰۰ و در سفر به فرانسه اولین اتومبیل ایران و در حقیقت اولین اتومبیل سلطنتی کشور را وارد می‌کند. در برخی منابع نوشته شده این اتومبیل از کارخانجات «رنو» بوده ولی نویسنده بعد از تحقیق متوجه شد این اتومبیل «گاردنر سرپولت» بوده است.

نویسنده در ادامه به دو شریک اتومبیل‌ساز فرانسوی آمریکایی که برای نخستین بار پنج اتومبیل را وارد دربار قاجارها کردند به ماجرای جان به در بردن محمدعلی شاه قاجار از یک سوء قصد نافرجام که یکی از این اتومبیل‌ها در آن نقش داشت اشاره می‌کند.

برزو سپاسی در بخش انتهایی مربوط به دوره قاجار به کادیلاک، یکی از اتومبیل‌های معروف احمدشاه آخرین شاه قاجار و پس از آن به اتومبیل‌های دوره پهلوی می‌پردازد.

در ادامه این کتاب به غائله شیخ خزعل و ورود رضاشاه به جنوب کشور و نیز به نفربرهای نظامی که رضاشاه در جریان این رویداد استفاده کرد نیز پرداخته شده است. رضاشاه برای رفتن به خوزستان از یک اتومبیل فورد مدل «تی» استفاده کرد که به گفته نویسنده در حال حاضر اثری از این اتومبیل باقی نمانده است.

برزو سپاسی در بخش بعدی، به موضوع تاجگذاری و کالسکه معروف رضاشاه در روز تاجگذاری اشاره و تاکید کرده است که رضاشاه نیز به اتومبیل‌های لوکس علاقه داشت.

نویسنده در این بخش از کتاب اتومبیل‌هایی را که از سوی رضاشاه سفارش داده شده نام برده که اولین آنها یک دستگاه رولزرویس بوده است.

نویسنده در این کتاب تصویری از اتومبیل رولزرویس مصادره شده متعلق به نصرت‌الدوله فیروز را برای نخستین بار منتشر کرده یک ماشین دست دوم و اتومبیل اهدایی از سوی دولت بریتانیا به نصرت‌الدوله فیروز بوده است.

در این بخش تصویری از رضاشاه ایستاده در کنار این اتومبیل منتشر شده است. سپاسی در ادامه تصاویری از همین اتومبیل را که در یکی از مراسم مربوط به رژه جرج پنجم شاه انگلستان استفاده شده بود آورده است.

در بخش بعدی کتاب با مشاهده تصاویری وارد دوران کودکی محمدرضا شاه می‌شویم، زمانی که وی سعی می‌کرد با استفاده از اتومبیل‌های داخل دربار از جمله یک کرایسلر قدیمی رانندگی یاد بگیرد.

زمانی که ولیعهد جوان برای ادامه تحصیلات به سوئیس فرستاده شد برای او یک اتومبیل گران‌قیمت خریداری شد که پس از پایان تحصیلات آن را با خود از سوئیس به ایران آورد و تا سال‌ها این اتومبیل به نام «هیسپانو سوییزا» یکی از مطرح‌ترین، مرغوب‌ترین و محبوب‌ترین اتومبیل‌های شاه فقید بود.

در بخش بعدی کتاب به رویداد کشف حجاب و بازدیدهایی که رضاشاه سوار بر رولزرویس مشهورش از نقاط مختلف کشور داشته می‌رسیم.

نویسنده در ادامه پس از بررسی «نمایشگاه ساخت ایران» به بازدیدهای رضاشاه از این نمایشگاه در طول سال‌های مختلف و مرور اتومبیل‌هایی که رضاشاه را همراهی کرده بودند پرداخته است که معروف‌ترین آنها حضور رضاشاه در مراسم افتتاح تونل کندوان سوار بر کادیلاک معروف‌اش بوده است.

پروژه راه آهن ایران و عکس‌های رضا شاه سوار بر یک دستگاه «لینکلن» در جریان بازدید از برخی از ایستگاه‌های راه آهن که تازه تأسیس شده بودند از دیگر موارد ارائه شده در این کتاب است.

در ادامه این کتاب، نویسنده به سال‌های دهه ۱۹۳۰ میلادی و روابط ایران و آلمان و اتومبیل اهدایی از طرف هیتلر به ولیعهد ایران پرداخته است؛ یک دستگاه مرسدس بنز ۵۰۰ با بدنه‌ی آیرودینامیک که در زمان خود یک اتومبیل بسیار نوآورانه بود.

نویسنده در ادامه به روز سوگند محمدرضاشاه به عنوان پادشاه نیز اشاره می‌کند که در آن روز یک اتومبیل «پاکارد» مورد استفاده قرار گرفت.

اطلاعات اتومبیل‌های مورد استفاده خانواده سلطنتی در جزیره موریس طی دوران تبعید رضاشاه نیز در این کتاب آورده شده است.

در بخش بعدی کتاب به مراسم تشییع جنازه رضاشاه پرداخته شده. نویسنده به کامیون‌های مخصوص حمل تابوت در آن مراسم اشاره کرده است که توسط کارکنان راه آهن ساخته شده بود.

سپس به وقایع پس از سال ۱۳۳۲ می‌رسیم. در این سال شاه ضمن بازدیدهایی از کشورهای مختلف نظیر آمریکا انگلیس و آلمان سه دستگاه اتومبیل بسیار معروف خریداری و وارد کشور کرد.

نویسنده پس از انتشار عکس‌هایی از همسر دوم محمدرضا شاه به مراسم نامزدی و ازدواج شاه فقید با شهبانو فرح پهلوی می‌پردازد و اتومبیل‌هایی که در مراسم مختلف توسط شاه و شهبانو استفاده شده از جمله مرسدس بنزی که به شهبانو فرح در دوران نامزدی به او از سوی شاه اهدا شده بود که آن زمان در صفحه اول روزنامه کیهان نیز چاپ شد.

مراسم تولد شاهزاده رضا پهلوی نیز بخشی از کتاب را به خود اختصاص داده و اتومبیل رولز رویس معروفی که در این مراسم استفاده شد، این اتومبیل از طاق نصرت‌های گل عبور کرد تا به کاخ رسید.

مهندس برزو سپاسی برخی رویدادهای دهه ۱۳۴۰ را نیز در این کتاب معرفی کرده؛ از بازدیدهای مقامات مختلف خارجی، پادشاهان کشورهای دیگر تا مسافرت‌های شاه و شهبانو به کشورهای دیگر. در همه این رویدادها اتومبیل‌های مختلفی استفاده می‌شد. به کالسکه‌های سلطنتی نیز در این کتاب پرداخته شده و البته مراسم تاجگذاری محمدرضاشاه پهلوی که در سال ۱۹۶۷ میلادی تاج سلطنت را بر سر شهبانو فرح نیز نهاد. برای این مراسم

کالسکه‌ای ساخته شد که هم‌اکنون در «موزه خودرو» نگهداری می‌شود.

به گفته نویسنده در این کتاب، تا آخرین باری هم که وی از این موزه بازدید کرده، مسئولان موزه این کالسکه را به نمایش نگذاشته‌اند در صورتی که کالسکه‌های قدیمی‌تر به تماشای عموم گذاشته شده‌اند.

بخش پایانی این کتاب به دهه ۵۰ خورشیدی و اتومبیل‌های سلطنتی این دوره اختصاص دارد. از اتومبیل‌های «اسپرت» مثل لامبورگینی تا اتومبیل‌هایی برای رفت و آمد روزانه مثل مرسدس بنز و اتومبیل‌های اهدایی. می‌توان گفت نویسنده در این کتاب تقریبا تمامی اتومبیل‌های کلاسیک و سلطنتی تا پیش از انقلاب را با ارائه اسناد مختلف بررسی و معرفی و همچنین سرنوشت آنها را تا جایی که ممکن بوده، پیگیری کرده است. بسیاری از آنها که قدیمی بودند، پیش از وقوع انقلاب ۵۷ فروخته شدند. بسیاری نیز پس از انقلاب مصادره شده و در مزایده‌های دهه ۶۰ و ۷۰ به افرادی که قادر به خرید آنها بودند فروخته شدند. بسیاری از این اتومبیل‌ها توسط نویسنده پیدا و شناسایی شده‌اند.

ابلاغ رسمی ممنوعیت «غربالگری» برای زنان زیر ۳۵ سال و «جرم‌انگاری» سقط جنین

در پی اعلام تنظیم دستورالعمل «حفظ و مراقبت از جنین سالم» توسط بهرام عین‌اللهی وزیر بهداشت در روز شنبه ۲۸ خردادماه، امروز جزئیات این دستورالعمل توسط اداره جوانی جمعیت وزارت بهداشت اعلام شد.

وزارت بهداشت با صدور دستور «حفظ و مراقبت از جنین سالم»، غربالگری جنین را برای زنان زیر ۳۵ سال که سابقه تولد فرزند دارای مشکلات ژنتیک و سندروم داون ندارند، ممنوع و اقدام به غربالگری را جرم اعلام کرد.

در پی اعلام تنظیم دستورالعمل «حفظ و مراقبت از جنین سالم» توسط بهرام عین‌اللهی وزیر بهداشت در روز شنبه ۲۸ خردادماه، امروز جزئیات آن توسط اداره جوانی جمعیت وزارت بهداشت اعلام شده است.

دستورالعمل اجرای ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، دانشگاه‌های علوم پزشکی، سازمان‌ها و موسسات تابعه وزارت بهداشت را مسئول نظارت بر حُسن اجرای این ماده معرفی کرده است.

در توضیح آمده است که با اجرای این دستورالعمل بررسی ناهنجاری‌های کروموزومی جنین در مادران باردار استاندارد شده و با رعایت الگوی فنی از جنین‌های سالم تا هنگام تولد مراقبت می‌شود. در این ابلاغیه رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور و سازمان‌ها و موسسات تابعه وزارت بهداشت مسئول نظارت بر حسن اجرای این ماده قانونی معرفی شده‌اند.

صابر جباری رئیس اداره جوانی جمعیت وزارت بهداشت حذف غربالگری توسط این وزارتخانه را با توجه به صدور این دستورالعمل رد کرده و گفته که وزارت بهداشت بررسی ناهنجاری‌های کروموزومی جنین در مادران را «استانداردسازی و هدفمندتر کرده است.»

جباری دستورالعمل وزارت بهداشت را به معنای «اختیاری» و «تخصصی‌تر» کردن غربالگری دانسته که با درخواست والدین توسط متخصصان زنان و زایمان انجام‌پذیر است و هر پزشک دیگری نمی‌تواند به مادر باردار بگوید که باید غربالگری شود.این در حالیست که پیشتر غربالگری امری اجباری در روند فرزندآوری و زایمان بوده است. جباری یادآور شد: «دستورالعمل ناهنجاری ژنتیکی که وزیر بهداشت ابلاغ کرده‌اند، برای تشخیص سه نوع تریزومی ۱۳، ۱۸ و ۲۱ است. جنین دارای تریزومی‌های ۱۳ یا ۱۸ امکان حیات چندانی ندارد و تریزومی ۲۱ هم با عنوان سندروم داون شناخته می‌شوند.»

جزئیات دستورالعمل مربوطه نشان می‌دهد، زنان باردار کمتر از ۳۵ سال که فاقد سابقه تولد فرزند دارای مشکلات ژنتیک و سندروم داون هستند، ملزم به غربالگری جنین نیستند و مادران بالاتر از ۳۵ سال و زنان دارای سابقه زایمان فرزند با مشکلات ژنتیک یا سندروم داون، باید تحت غربالگری قرار گیرند.به گفته‌ی جباری، همچنین بر اساس دستور تازه وزارت بهداشت، هرگونه «مباشرت یا معاونت» در سقط جنین جرم‌انگاری می‌شود و «برای فرد خاطی جرایم سنگین در نظر گرفته می‌شود».

سقط جنین برای پزشکان تبعاتی چون باطل شدن پروانه پزشکی را به دنبال دارد، «حتی با یکبار سقط جنین عمدی». صابر جباری رئیس اداره جوانیِ جمعیت در وزارت بهداشت درباره مجازات‌های مربوطه گفت: «از جمله اینکه اگر فردی که در سقط دست داشته جزو گروه پزشکی باشد، پروانه پزشکی‌اش حتی با یکبار سقط جنین عمدی باطل می‌شود.»

صدور این دستورالعمل، پرداخت هزینه‌های غربالگری از سوی بیمه‌های درمانی را محدود به چارچوب آن می‌کند و همه اقشار جامعه به ویژه خانواده‌های کم‌برخوردار و تنگدست در صورت لزوم نمی‌توانند از خدمات غربالگری برخوردار شوند.محدودیت برای ارائه محصولات پیشگیری، تست‌های بارداری و حالا هم غربالگری در راستای پیشبرد سیاست افزایش جمعیت و فرزندآوری علی خامنه‌ای صورت می‌گیرد که به ویژه برای ساکنان مناطق محروم که تنها از مراکز درمانی و نیکوکاران تأمین می‌شوند، تبعات خطرناک از جمله تولد نوزادانی با مشکلات ژنتیک و ناهنجاری‌های فیزیکی دارد.

فشار دستگاه بهداشت و درمان با حذف خدمات‌رسانی واکنش کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل را نیز به دنبال داشت که در بیانیه‌ای اعمال قوانین کیفری با هدف افزایش زاد و ولد برای زنان و دختران را «تبعیض‌آمیز» توصیف و از آن انتقاد کردند.

ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای واکنشی به گزارش هشدارآمیز آنتونیو گوترش به اجرای قانون «جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» پاسخ داد: «بر طبق اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با هدف صیانت از تحکیم خانواده و جهت پیشگیری از عوارض خطرناک پزشکی، روانشناختی، فرهنگی و اجتماعی سقط جنین و دغدغه مندی پیرامون کاهش نرخ جمعیّت، تصویب شده است. بخش اعظم این طرح اختصاص به بندهای تشویقی (تسهیلات معیشتی، رفاهی و مسکن، حمایت بیمه ای از زوج‌های نابارور، فرهنگ سازی مناسب و تسهیلات برای مادران خانه دار و شاغل) و فراهم ساختن شرایط مطلوب جهت افزایش باروری و حمایت از جوانان و پویایی کشور دارد و هیچ تضادی با زندگی، حریم خصوصی و بهداشت باروری افراد ندارد.»

اتخاذ سیاست‌های ازدیاد جمعیت خامنه‌ای باعث شده تا میزان سقط جنین‌های غیرقانونی و همچنین رها کردن نوزادان در کوچه و خیابان و حتی سطل زباله ابعاد چشمگیرتری پیدا کند. چنانکه به تازگی اعلام شده، سالانه ۴۰۰هزار سقط جنین در ایران رخ می‌دهد که ۹۶درصد آنها غیرقانونی هستند.

همزمان روزنامه «جام‌جم» به مردم توصیه کرده تا مانند رونالدو و آنجلینا جولی «فرزندان زیادی بیاورند»! روزنامه جام جم وابسته به صداوسیمای جمهوری اسلامی با تاکید بر موضوع افزایش جمعیت در مطلبی عجیب و بی‌سابقه خواستار ترویج سبک زندگی رونالدو، فوتبالیست مطرح جهان در این زمینه شده است!

جام جم در تشریح گزارش خود آورده است: «فرزند پنجم کریستیانو رونالدو، ستاره پرتغالی فوتبال به دنیا آمد و این روزها تقریبا دو ماهه است. حالا فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از تصاویر خانواده هفت‌نفره رونالدو پر شده است.» این روزنامه وابسته به حکومت حتی یک جمله نیز درباره وضعیت زندگی و امکانات مادی و رونالدو ننوشته است که از یک زندگی عادی در کشورهای عادی و همچنین پیشرفته نیز بسیار فاصله دارد چه برسد با نوع زندگی پر از نبودها و کمبودهایی که مردم ایران و به ویژه خانواده‌های تنگدست و پرجمعیت با آنها دست به گریبانند!

اختلاس‌های چندهزار میلیارد تومانی در زیرمجموعه‌های «بنیادشهید»

امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی: هنوز ما حجم خساراتی که وارد شده و اختلاس‌هایی را که اتفاق افتاده است نمی‌دانیم.

مدیرعامل بانک دی: فقط یکی از شرکت‌ها حدود ۵ هزار میلیارد تومان اختلاس انجام داده و آنقدر موضوع بزرگ بوده که ما از دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی خواستیم موضوع را بررسی کنند.

رئیس بنیاد شهید از اختلاس‌های چندین هزار میلیارد تومانی از سوی شرکت‌های زیرمجموعه «بنیاد شهید» خبر داده و گفته «حجم خسارات» و رقم «اختلاس‌های صورت گرفته» مشخص نیست!

امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی رئیس «بنیاد شهید» در گفتگو با خبرگزاری تسنیم از فساد اقتصادی و اداری در این بنیاد سخن گفته و به اختلاس‌های چند هزار میلیارد تومانی در شرکت‌های زیرمجموعه‌ی آن اشاره کرده است.

امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی گفته که «متأسفانه بنیاد شهید در این سال‌های اخیر هم که به آفت‌های زیادی گرفتار شده است، مثلاً یک گروه عمده‌ای از مدیران بانک دی دستگیر شدند و در زندان هستند.»

رئیس این بنیاد حکومتی در ادامه افزوده که «هنوز ما حجم خساراتی را که وارد شده است و اختلاس‌هایی را که اتفاق افتاده است نمی‌دانیم. روزهای گذشته مدیرعامل فعلی «بانک دی» پیش من بود و گزارش می‌داد که فقط یکی از شرکت‌ها حدود ۵ هزار میلیارد تومان اختلاس انجام داده است، می‌گفت آنقدر این موضوع بزرگ بوده است که دیگر ما از دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی خواستیم بیایند، ورود کنند و موضوع را بررسی کنند.»

به گفته امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی «این فقط یک نمونه از بانک دی بود، حالا همین مسائل در مجموعهٔ کوثر یا در مجموعهٔ صندوق ذخیره شاهد و جاهای مختلفی که اخبارش هر از چند گاهی به گوش می‌رسد، هم تا حدی وجود دارد، در حالی که این مجموعهٔ انقلابی، مقدس و وابسته به شهدا، باید پاک‌ترین و تمیزترین سازمان باشد.»

امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی که سال گذشته با تأکید بر فسادزدایی از ساختار کشور وارد رقابت‌های انتخابات نمایشی ریاست جمهوری اسلامی شده بود و پس از پیروزی ابراهیم رئیسی، سهم ریاست «بنیاد شهید» به او رسید پس از مدت‌ها از فساد و اختلاس در این بنیاد سخن گفته است.

«بنیاد شهید و امور ایثارگران» سازمانی دولتی است که مسئولیت اصلی آن «رسیدگی به امور جانبازان و خانواده‌های شهدا و جانباختگان جنگ ایران و عراق» است.

این بنیاد از جمله نهادهای وابسته به ریاست جمهوری اسلامی است اما با نظارت عالیه رهبر نظام اداره می‌شود و ریاست آن با حکم رئیس دولت برای مدت چهار سال منصوب می‌شود اما همین فرد از سوی رهبر جمهوری اسلامی، تحت عنوان نماینده ولی‌فقیه در بنیاد حضور دارد.این بنیاد نیز مانند بسیاری از نهادها و سازمان‌های حکومتی طی سال‌های گذشته به درگاهی برای رانت و اختلاس مقامات «خودی» جمهوری اسلامی و دستبرد به دارایی‌های ملی تبدیل شده است.

اختلاس‌های چند هزار میلیارد تومانی در «بنیاد شهید» در حالی صورت می‌گیرد که جامعه تحت پوشش آن شامل «جانبازان، ایثارگران و خانواده شهدا» از حمایت‌ها و خدمات ارائه شده از سوی این بنیاد به شدت ناراضی هستند.

این بنیاد هرچند در قالب یک نهاد حمایتیِ وابسته به رهبر جمهوری اسلامی فعال شد اما به سرعت وارد فعالیت‌های اقتصادی، مالی و بانکی مستقل شد اما از خدماتی که بر اساس وظایف باید به افراد زیرپوشش ارائه می‌داد سر باز زده است.

«بانک ایران زمین» با داشتن دست‌کم ۱۸۰ شرکت زیرمجموعه فعال در بخش‌های مختلف اقتصادی، «سازمان اقتصادی کوثر» با مدیریت ۱۹۰ شرکت و مؤسسه تجاری، «سازمان پزشکی شفا» با مالکیت ۴ بیمارستان، ۷ کلینیک تخصصی، ۱۴ داروخانه و یک شرکت داروسازی، «دانشگاه شاهد» و «واحد مسکن بنیاد شهید» از جمله زیرمجموعه‌های این بنیاد هستند.

پیش از این نیز خبرهایی درباره اختلاس در «بنیاد شهید» منتشر شده بود. سازمان بازرسی کل کشور در امرداد ۱۳۹۱ اعلام کرده بود یکی از مدیران بخش تسهیلات این سازمان در زمینه قرارداد بیمه عمر «ایثارگران» که بین «بنیاد شهید» و یک شرکت بیمه‌گذار امضا شده بود دست‌کم ۴ میلیارد تومان اختلاس کرده است.

غلامعلی جعفرزاده عضو وقت هیئت رئیسه تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی نیز گفته بود که «در کمال ناباوری دیدیم هرچه جلوتر می‌رویم، ابعاد فسادها گسترده‌تر می‌شود. فساد ۱۷۰ میلیارد تومانی، اعطای ۸ هزار میلیارد تومان وام بدون ضمانت و با تبانی، کلاه‌برداری از صرافی یکی از بانک‌ها در دوبی به مبلغ ۴۳۳ میلیون درهم، وجود ۵۰ تا ۷۰ نفر در یک شبکه فساد با همکاری برخی مدیران وقت بنیاد شهید و معامله با افراد و بخش‌های ممنوع‌المعامله، بخشی از مفاسدی است که در طول تحقیق و تفحص مجلس از این بنیاد، در دوران مدیریت مسعود زریبافان کشف و اعلام شد.»با اینهمه گفته‌های امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی نشان می‌دهد اختلاس‌های شناسایی شده و یا درواقع اعلام‌شده در «بنیاد شهید» از چند هزار میلیارد تومان گذشته و هنوز همه ابعاد واقعی فساد گسترده مالی در آن نامشخص است.

«جانبازان»، «ایثارگران» و «خانواده شهدا» طی سال‌های گذشته بارها در مقابل ساختمان این بنیاد و مجلس شورای اسلامی تجمع اعتراضی برگزار کردند. از جمله در آذرماه گذشته شماری از مجروحان جنگ ایران و عراق در اعتراض به وضعیت معیشتی خود و عدم پرداخت حقوق و مطالبات‌شان مقابل «بنیاد شهید» تجمع کردند.

یکی از معترضان خطاب به امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی گفت که این معترضان حاضر «جزو تشکل‌های اتوکشیده نیستند که انواع رانت‌ها را گرفته و برای خود تشکیلات درست کرده باشند».

روی یکی از پلاکاردها نوشته شده بود که «هر چقدر از استخوان‌های شهدا برای خود قدرت ساخته‌اید، دیگر بس است»؛ در یک بنر دیگر نیز آمده بود که «سیاست‌بازی بر سر ایثارگران ممنوع، از بدن تکه‌پاره جانبازان هر چه سوء استفاده نموده‌اید، دیگر بس است»، «دروغ‌های گفته‌شده در خصوص ایثارگران را نزد ملت تکذیب کنید».با اینهمه امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی در گفتگو با تسنیم مدعی شده مطالبات صنفی «تله» است: «به نظر من این تلهٔ فشار مطالبات صنفی به خاطر این است که ما را به عجله بیندازند و ما مجبور شویم کارهای روکشی انجام بدهیم ـ البته نه‌فقط در بنیاد شهید بلکه در تمام دستگاه‌ها ـ چراکه به نظر بنده بقیه دستگاه‌ها هم کمابیش مثل بنیاد نیاز به یک، نه‌تنها بازمهندسی، بلکه یک انقلاب درونی یا یک انقلاب ساز و کاری دارند، یعنی ساز و کارشان باید تغییر پیدا کند، ما در همین مسیر قدم برمی‌داریم و چون بالاخره یک رفتار غلطی قبلاً شکل گرفته است.»

او همچنین گفته که «استراتژی ما معروف به دو «صاد» است؛ یعنی صبر و صلابت! صلابت به‌معنای ایستادگی روی اصول، برنامه‌های اساسی، تغییرات اصلاح فرایندها و صبر به خاطر اینکه این امر از مسیر تدریج، حوصله، مهربانی، توجیه نیروی انسانی، همراه‌سازی، ایجاد گفتمان، گفتگو با سایرین، ایجاد جریان گفتمانی در سطح جامعه هدف و مواردی از این دست می‌گذرد، بنابراین انشاءالله امیدواریم که خدای رحمان هم کمک کند تا بتوانیم در این مسیر کارهای اساسی که لازم هست، انجام دهیم.»

رودخانه دز هم خشک شد!

شهروندان شوشتر روز دوشنبه ۳۰خردادماه با انتشار ویدئویی از مرگ صدها ماهی و خشک شدن رودخانه دز خبر داده‌اند که پس از دو سال عدم دریافت حقابه بطور کامل خشک شده است.

بخش شعیبیه از توابع شوشتر بیش از ۵۰ روستا دارد که حدود ۱۰ روستای پایین‌دست آن مانند روستاهای چویس، ابوطیور و بیت فنیان با خشکی کامل رودخانه روبرو شده‌اند.

شهروندان شوشتر دوشنبه ۳۰ خردادماه با انتشار ویدئویی از مرگ صدها ماهی به دلیل خشک شدن رودخانه دز خبر داده و خواستار دریافت حقابه دز شده‌اند.

شهروندان شوشتر روز دوشنبه ۳۰خردادماه با انتشار ویدئویی از مرگ صدها ماهی و از خشک شدن رودخانه دز خبر داده‌اند که پس از دو سال عدم پرداخت حقابه بطور کامل خشک شده است.

بحران بی‌سابقه خشکسالی در پنجاه سال اخیر، به واسطه سوء مدیریت منابع آب کشور و سدسازی‌های بی‌رویه و پولساز برای گروه‌های مافیایی وابسته به نظام، شتاب بیشتری گرفته و زندگی مردم به ویژه کشاورزان و دامداران و صیادان را از شمال تا جنوب از جمله در استان‌هایی چون اصفهان، کرمانشاه و خوزستان دچار مشکل کرده است.

تصاویر منتشرشده در فضای مجازی حکایت از آن دارد که مردم خوزستان پس از کرخه حالا باید شاهد خشکی کامل رودخانه دز باشند. فعالان محیط زیست و اهالی حاشیه پایین‌دست رودخانه دز در بخش شعیبیه از توابع شوشتر در شمال خوزستان، با انتقاد از کاهش خروجی سد دز در بالادست این رودخانه، هشتگ #حقابه_دز_را_آزاد_کنید را راه انداخته و جاری شدن آب در رود دز را مطالبه کردند.

کشاورزان منطقه معتقدند سازمان آب و برق خوزستان، عمدا جریان آب رودخانه دز را به روی کشاورزان پایین‌دست، بسته و خروجی آب سد را به کمترین میزان رسانده است. شاهدان عینی هم می‌گویند که دبی آب رودخانه دز که از یک ماه پیش به حداقل رسیده بود، طی روزهای اخیر به شدت پایین آمده و آبی در این رودخانه نیست که جریان پیدا کند!

تصاویری که از منطقه شعیبیه بازنشر شده نشان می‌دهد رودخانه دز که از سمت دزفول و شوش وارد این بخش می‌شود، کاملا خشک و بی‌آب است. اتفاقی که قطعا در این فصل سال به ضرر کشاورزان تمام شده و کشت تابستانه را بطور کامل نابود خواهد کرد.

بخش شعیبیه از توابع شوشتر بیش از ۵۰ روستا دارد که حدود ۱۰ روستای پایین‌دست آن از جمله روستاهای چویس، ابوطیور و بیت فنیان با خشکی کامل رودخانه روبرو شده‌اند.

علی شهبازی معاون مطالعات جامع منابع آب سازمان آب و برق خوزستان در واکنش به اظهارات کشاورزان، افزایش برداشت‌های غیرمجاز در مسیر رودخانه را علت خشک شدن رودخانه دز در پایین‌دست بیان کرده و گفته است که برنامه‌ریزی لازم برای مدیریت شرایط خشکسالی توسط تمام دستگاه‌های اجرایی استان در دستور کار قرار گرفته است.

شهبازی همچنین اضافه کرده که تنظیم جریان آب بخش‌های بالادستی حوضه رودخانه دز در حال انجام است و امید می‌رود در آینده نزدیک این مشکل حل شود.

فاطمه کرم‌اله‌چعب مدیر انجمن محیط زیستی «رمانه» با اشاره به اینکه حدود یک هفته است که رودخانه دز در روستاهای پایین دست بخش شعیبیه کاملا خشک شده و کف رودخانه مشخص است، می‌گوید: «علاوه بر کشاورزان مردم دیگر هم مشکل تامین آب دارند. با خشک شدن رودخانه، پمپ‌های آب روستایی امکان برداشت آب ندارند و در این روزها مردم مجبور شده‌اند برای شستشو و بهداشت از همین اندک آبی که در کف رودخانه است استفاده کنند.»

کرم‌اله‌چعب گفته با اینکه ممنوعیت کشت شلتوک اعلام شده اما در بالادست برخی کشاورزان اقدام به کشت شلتوک کرده‌اند، زیرا کشاورزان سالیان درازیست که شلتوک می‌کارند و فقط همین کشت را بلد هستند. از سوی دیگر وزارت جهاد کشاورزی برای معرفی کشت‌های جایگزین مناسب منطقه و آموزش کشاورزان اقدامی نکرده است.

حجت‌اله دهدشتی فرماندار شوشتر درباره تازه‌ترین اقدامات انجام شده گفته است: «با کاهش آب رودخانه در روزهای اخیر، از سوی بخشدار و دهیاری نیز در راستای حل مشکل آب شرب روستاها، مسیرهایی حفاری شده تا پمپ‌ها به آب دسترسی داشته باشند.»

به گفته‌ی فرماندار شوشتر، ممنوعیت کشت محصولاتی که آب زیاد مصرف می‌کنند در شوشتر اعلام و سهم شهرستان در کشت تابستانه مشخص و کشت‌های جایگزین نیز معرفی شده است.

رودخانه دز از کوه‌های زاگرس در استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری و سرچشمه می‌گیرد و با عبور از شهرستان‌های اندیمشک، دزفول، شوش، شوشتر در بالادست اهواز به رودخانه کارون می‌پیوندد و کارون بزرگ را تشکیل می‌دهد. تا کنون سه طرح انتقال آب از سرشاخه‌های دز به قم و اراک (طرح قم‌رود یک و قم‌رود ۲ و سد کمال صالح) با حجم ۳۶۵ میلیون مترمکعب اجرا شده است.

ضمن اینکه افزایش برداشت آب کشت و صنایع نیشکر شامل کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، میان‌آب، دهخدا و شعیبیه در فصل تابستان باعث شده این رودخانه بیش از پیش با کم‌آبی روبرو شود.

با توجه به آنچه در چند ماه گذشته گزارش شده به نظر می‌رسد خشکی رودخانه‌ها در استان‌های خوزستان، اصفهان و کرمانشاه از مرز هشدار عبور کرده و زیست فردی و اجتماعی مردم این مناطق با مشکلات جدی روبرو شده است. در کنار خشکی رودخانه‌ها آنهم در استان‌هایی که بسیاری از مردم محروم را در خود جای داده‌اند باید پدیده ریزگردها را نیز اضافه کرد که خود از جمله ناشی از کم‌آبی و بی‌آبی است.

حذف بیلبورد و بنرهای خمینی، خامنه‌ای، قاسم سلیمانی و حسن نصرالله از اتوبان فرودگاه بیروت

بیلبورد قاسم سلیمانی در بیروت

پایگاه خبری «عرب نیوز» گزارش داد بنرها و تابلوها شامل رهبران حزب‌الله و اعضای کشته شده آن و همچنین روح‌الله خمینی، علی خامنه‌ای و ابومهدی المهندس از فرماندهان حشدالعشبی می‌شد و گردشگران گیج می‌شدند که وارد لبنان شده‌اند یا به ایران آمده‌اند!

وزارت گردشگری لبنان اعلام کرد بجای این شعارها و تصاویر حزبی، «در تلاش برای احیای لبنان و نجات آن از فروپاشی» است و تصاویری که زیبایی لبنان و هویت واقعی آن را منعکس می‌کند جایگزین کرده است.

دکتر آلن سرکیس پزشک لبنانی متخصص قلب مقیم فرانسه: «مایه تأسف است که هر بار به لبنان سفر می‌کنیم، چهره دیگری به ما معرفی می‌شود که مشخصاً چهره خشونت و تصاویر شهیدان و جنگجویانی هستند که هیچ ربطی به لبنان ندارند».

شهرداری شهر بیروت پایتخت لبنان به تازگی شعارها، تصاویر و بیلبوردهای حزب‌الله را که سال‌ها در مسیر فرودگاه بین‌المللی «رفیق حریری» نصب شده بود، حذف کرده است.

پایگاه خبری «عرب نیوز» ۱۹ ژوئن (۲۹ خرداد) گزارش داده تابلوهای مرتبط با حزب‌الله جای خود را به تابلوها و بنرهای خوشامدگویی وزارت گردشگری به توریست‌هایی داده که برای تعطیلات تابستان به لبنان سفر کرده‌اند.

این تابلوها رهبران حزب‌الله و اعضای کشته شده آن و همچنین روح‌الله خمینی بنیانگذار انقلاب اسلامی، علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، قاسم سلیمانی فرمانده نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ابومهدی المهندس از فرماندهان حشدالعشبی را شامل می‌شد و گردشگران گیج می‌شدند که وارد لبنان شده‌اند یا به ایران آمده‌اند!

حذف این تصاویر به درخواست ولید نصار وزیر موقت گردشگری لبنان انجام شده است. ابعاد بعضی از این بنرها از خانه‌ها و مغازه‌های اتوبان منتهی به فرودگاه بزرگتر بود.

سیاستمداران مخالف حزب‌الله اغلب خواستار حذف این تصاویر شده‌اند و آنها را برای لبنانی‌ها «تحریک‌آمیز» می‌دانستند اما این اقدام شماری از حامیان حزب‌الله را خشمگین کرد.

وزارت گردشگری لبنان اعلام کرد بجای این شعارها و تصاویر حزبی، «در تلاش برای احیای لبنان و نجات آن از فروپاشی» است و تصاویری که زیبایی لبنان و هویت واقعی آن را منعکس می‌کند جایگزین ساخته است.

دکتر آلن سرکیس پزشک لبنانی متخصص قلب مقیم فرانسه و بنیانگذار گروه «شهروندان لبنانی سراسر جهان» به «المشرق» گفت «مشاهده رهبران جمهوری اسلامی در امتداد جاده‌ای که پذیرای بازدیدکنندگان از لبنان است، به مسئله‌ای انزجارآور و خشمگین‌کننده تبدیل شده است.»

وی گفت: «مایه تأسف است که هر بار به لبنان سفر می‌کنیم، چهره دیگری به ما معرفی می‌شود که مشخصاً چهره خشونت و تصاویر شهیدان و جنگجویانی هستند که هیچ ربطی به لبنان ندارند.»

او گفت که من هم مانند هزاران تن از مردم لبنان با برداشته‌شدن همه این تصاویر و شعارهای رژیم ایران موافقم.

اسعد بشاره نویسنده سیاسی می‌گوید: «در هر کشوری که دارای حاکمیت ملی و استقلال است، اتوبان فرودگاه ورودی اصلی به کشور و نمای آن برای بازدیدکنندگانی است که وارد کشور می‌شوند.»

او تأکید می‌کند «در حالی که صحنه‌های واقع در امتداد مسیر جاده‌های فرودگاه‌ها معمولاً نشان‌دهنده فرهنگ و روح کشور هستند، جاده فرودگاه بیروت هیچ شباهتی به لبنان ندارد.»

به‌گفته بشاره، این تصاویر به اندازه‌ای در بیروت بطور چشمگیر نمایش داده می‌شوند که باعث می‌شود «این تصور به وجود بیاید که لبنان تحت قیمومیت رژیم ایران است.»

کیهان

همراهی‌ها و همگرایی‌ها (دمکراسی، ملت متکثر و شکل حکومت)

اعتراضات مردمی در شهر ایذه/ اردیبهشت ۱۴۰۱

ایران ابتدا باید با همکاری همه آزاد شود تا بعد نمایندگان منتخب ملت بتوانند درباره نوع ساختار حکومت تصمیم بگیرند، بسیاری از بحث‌ها و گفتگوها و جدل‌ها و... مربوط به آن دوران است. ایران برای همه ایرانیان است و نه تنها برای گروهی ویژه. باید توجه به ساختار دمکراتیک حکومت داشت و آن را سازمان و سامان داد تا از دور باطل استبداد و دیکتاتوری بیرون آییم. دمکراسی‌های مدرن یا جوامع باز نشان می‌دهند که در این جوامع، دیکتاتورترین افراد، درست به دلیل ساختارهای دمکراتیک، هرگز هیچ شانسی برای رفتارهای دیکتاتورمنشانه نداشته‌اند و ندارند.

پرویز دستمالچی – جامعه ایران در حال از سر گذراندن تحولاتی است که می‌بایست به برخی نکات و تجربیات توجه ویژه داشت.

۱ - روی سخن من در اینجا با کسانی است که پس از حکومت دینی یک نظم و ساختار سیاسی دمکراتیک با التزام به اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌خواهند، یعنی برای گذر نهایی از دیکتاتوری و استبداد و دست یافتن به دمکراسی و آزادی در پی شکلی از ساختار حکومت‌هایی هستند که پس از جنگ دوم جهانی شکل گرفتند و نام آنها دمکراسی‌های مدرن یا لیبرال یا متکی بر حقوق بشر است؛ نظام‌های سیاسی که از کانادا تا آمریکا، از ژاپن تا استرالیا، یا از انگلستان تا ۲۷ کشور دمکراتیک اتحادیه اروپا بر اساس و پایه آنها ساخته و پرداخته شده‌اند. به دیگر سخن، آنچه ما خواهان آن هستیم، وجود دارد، نه یکی یا دو تا، بل بیش از چهل نمونه. رهایی نهایی بشریت افسانه‌سازی دینی- مذهبی است که به دست شیادان سیاسی افتاده است، به دست «پیامبرانی» که با وعده بهشت می‌آیند و جهنم می‌سازند و می‌روند. ما، نه در درازای تاریخ، نه در سده‌های نوزده و بیست و بیست و یکم که انواع و اقسام اشکال حکومت تجربه شدند، و نه اکنون (فعلا) در هیچ جای دنیا، ساختاری که بهتر از دمکراسی‌های مدرن باشد، نمی‌شناسیم. جوامع باز کنونی، با تمام نواقص، ایرادات، کمبودها یا اشکالاتی که می‌توانند داشته باشند (که دارند)، بهترین، دمکراتیک‌ترین، آزادترین و مرفه‌ترین اشکال حکومتی هستند که تا کنون بشریت موفق به ساختن آن شده است. اگر آزادی نباشد، از عدالت نیز اثری نخواهد بود، باید آزاد بود تا در پی آن بتوان بدون ترس از سرکوب و مرگ، برای تحقق عدالت مبارزه کرد. پس، باید از بحث‌های بسیار انتزاعی، احساسی- عاطفی، یکسویه و... پرهیز کرد تا بتوان با واقعیات روبرو شد و جامعه را بر اساس خرد و علم و کسب تجربه از تاریخ ایران و جهان بنا کرد.

اهداف و گفتمان‌ها (مقولات/ دیسکورس‌ها)

۲ - اگر گروهی می‌توانست امر گذر از حکومت دینی و ساختن یک جامعه باز را به تنهایی انجام دهد، حتما می‌داد و نیازی به اینگونه بحث‌ها و گفتگوها وجود نمی‌داشت. بعلاوه جوامع مدرن دارای پیش‌زمینه‌هایی هستند که باید به آنها توجه کرد، وگرنه ساختن آن ممکن نخواهد بود. هر یک از ما چند هدف را دنبال می‌کنیم:

اهداف شخصی- خصوصی (علایق فردی)

اهداف گروهی- سازمانی- حزبی (مثلا برای دست یافتن به قدرت حکومت تا از آن راه به ایده‌های خود جامه عمل بپوشانیم)

و سرانجام بُعد ملی به معنای رهایی از حکومت دینی (فراشخصی، فراگروهی) و استقرار یک جامعه دمکراتیک- آزاد و باز.

موضوع سخن در اینجا نه اهداف شخصی- خصوصی و نه اهداف گروهی- سازمانی یا حزبی، بل بُعد ملی است که در شرایط مشخص کنونی همکاری و همسویی با هم، با هدف گذر از حکومت دینی را لازم و ضروری کرده است. از نگر من، برای دست یافتن به قدرتی که بتواند موفق به گذر از این حکومت جهل و خشونت شود، باید به موارد زیر توجه ویژه داشت.

۳ - نخستین گفتمان از اساس نادرست این است که چه کسی می‌آید یا بیاید، زیرا جوامع باز و مدرن بر روی ساختارهای دمکراتیک- عادلانه بنا می‌شوند و نه افراد با صفات خوب و بدشان! این دمکراسی‌ها رهبر فرهمند و نماد واحد اراده ملی که جامعه را به سمت و سوی سعادت و رهایی نهایی هدایت کند، ندارند، جامعه متکثر است و رهبران سیاسی متفاوت دارد. پس، پرسش این است که ساختار حکومت آینده را چگونه بنا کنیم تا دوباره منتهی به دیکتاتوری و استبداد نشود.

دمکراسی سه بعد اساسی دارد:

رفتار دمکراتیک فردی

رفتار دمکراتیک اجتماعی

و ساختار دمکراتیک حکومت

اولی و دومی‌اخلاق و اتیک هستند و سومی حقوق که برای نظم و ساختار دمکراتیک حکومت تعیین کننده‌ترین شاخص است. توافق «ما» در حقوق است، حقوق مساوی (صوری- قانونی) برای همه در برابر قانون. دمکراسی‌های مدرن هم دشمنان فراوان چپ دارد و هم راست.

دومین گفتمان یا پرسش نادرست (از نگر پوپر و به زبان او) این است که چه کسی (کسانی) باید حکومت کند و پاسخ برای دمکراسی این است که: ملت! اما واقعیت تاریخ و تمام جوامع نشان می‌دهد که ملت در تمام درازای تاریخ و در هیچیک از اشکال نظم سیاسی نه خودش مستقیم حکومت کرده و نه در جوامع مدرن میلیونی چنین امری اصولا ممکن است، بل همواره عده‌ای (منتخب و غیرمنتخب) به نام آن حکومت می‌کنند.

پس، پرسش درست این است: حکومت را چگونه سازماندهی کنیم که حکومتگران بنا بر اراده ملت، در یک انتخابات دمکراتیک-آزاد و سالم بیایند، و اگر ملت آنها را نخواستند، بدون جنگ و خونریزی بروند تا بتوانیم از این راه صدمات قدرتمداران را به حداقل برسانیم. دمکراسی‌های مدرن بهترین اشکال چنین مکانیسمی هستند. برای این هدف ما نیازمند یک قانون اساسی خواهیم بود که در چهارچوب و با التزام به اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم و تدوین و در آن، هم قدرت سیاسی- حکومتی تقسیم شده در نهادهای حکومت (دمکراسی غیرمستقیم یا پارلمانی) باشد و هم حقوق و وظایف شهروندان و حکومتگران مشخص و تضمین باشند. این قانون اساسی را مجلس موسسان که نمایندگان منتخب دمکراتیک، آزاد و سالم ملت هستند تهیه و تدوین خواهند کرد. پس، ما باید با کمک، همراهی و همکاری با هم (در بعد ملی و با حفظ ویژگی‌های خود) شرایط انتخابات چنین مجلسی را فراهم کنیم، زیرا هیچیک از ما، فرد و گروه یا سازمان و حزب (فعلا) هیچگونه نمایندگی از سوی ملت نداریم. اگر قوای حکومت ناشی از اراده ملت است، پس حقانیت ما برای اداره امورعمومی جامعه زمانی است که ملت ما را برای چنین کاری انتخاب کند. در اینجا درستی و نادرستی افکار و اندیشه‌ها، یا راه‌ها و برنامه‌ها (فعلا) مطرح نیست، بل تنها کسب قدرت سیاسی از راه اراده ملی، در یک انتخابات دمکراتیک، آزاد و سالم مطرح است.

موضوع بر سر حکومت دمکراتیک و مبتنی بر حقوق بشر است

۴ - جمهوری در درازای تاریخ نظمی بوده است ←

که پادشاهی نباشد و هرگز به معنای دمکراتیک بودن ساختار حکومت (به معنای دمکراسی‌های مدرن امروز) نبوده و امروز هم نیست (نگاه کنید به سه چهارم کشورهای جمهوری دنیا، از کره شمالی تا جمهوری اسلامی، از روسیه تا چین و...) «جمهوریت» منتج از اراده ملی، بدون ساختار حکومتی که ملتزم به اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد، می‌تواند حتا با نظام‌های آتوریتر نوین را بسازد (مانند روسیه یا چین و...) یا بدل به خشن‌ترین نوع دیکتاتوری‌ها شود، که شده است، مانند فاشیسم، نازیسم، استالینیسم، خمینیسم و... دمکراسی مدرن یا جوامع باز کنونی نتیجه تجربیات انسان در سازماندهی ساختار حکومت پس از جنگ دوم جهانی است که با پدیده‌های ویرانگر جمهوری‌های توده ای یکسویه روبرو شد. نخست پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، با به رسمیت شناختن «حقوق بشر»، و از آنجا که «هر کس» دارای شرف و حیثیت خدشه‌ناپذیر تعریف شد، ساختارهای مدرن سیاسی به گونه‌ای تنظیم شدند که از دمکراسی‌های «اکثریت» گذر کردند و اقلیت‌ها (در هر زمینه‌ای) حقوقی یافتند که هیچ اکثریتی اجازه تعرض به آنها را نداشته باشد. انسان، از «رعیت» بدل به شهروند صاحب حقوق و صاحب حکومت و تعیین کننده حکومتگران شد. شهروندانی که شهروندی‌شان بدون توجه به دین و مذهب، مرام و مسلک، جنسیت، «نژاد»، قومیت یا ملیت، مقام و منصب یا... تعریف می‌شود. باید توجه داشت که تمام جمهوری‌ها (یا نظام‌های پادشاهی) تا پیش از این دستاورد فلسفه حکومت، همگی سراسر تبعیض‌آمیز و غیردمکراتیک بودند، حتا در نخستین جمهوری فدرال مدرن با یک قانون اساسی که هنوز هم معتبر است (آمریکا)، ابتدا نه زنان، نه بردگان، نه سیاهان و نه حتا همه مردان سفید بخش‌هایی از «ملت» به حساب می‌آمدند. سیاهان نخست در دهه شصت میلادی، با مبارزات فراوان، موفق به از میان برداشتن جدایی نژادی و کسب حقوق مساوی- شهروندی در برابر قانون با سفیدپوستان شدند.

۵ - در دمکراسی‌های مدرن «قوای حکومت ناشی از ملت» است. در شهر- حکومت‌های آتن ملت عبارت بود از ۴۰۰ یا ۵۰۰ تن مردان (آزادی) که در میدان بزرگ شهر جمع می‌شدند و در رابطه با امور مهم شهر تصمیم می‌گرفتند. با انقلاب فرانسه و آمریکا، نمایندگان ملت عبارت شدند از مجلسی (پارلمانی) که تنها بخشی از مردان آزاد (سفید) را نمایندگی می‌کردند، نه هر کسی را. در آن دوران نیز معنای «ملت» بسیار محدود بود. اما، ملت، از نگر امروز، از نگر دمکراسی‌های مدرن، عبارت است از مجموعه شهروندان یک واحد سیاسی- جغرافیایی که شناسنامه و تابعیت آن واحد را دارند، با حقوق مساوی در برابر قانون، همین!

ملت ایران بیش از ۸۵ میلیون تن و از هر نگر کاملا متفاوت است، از فرهنگی تا سیاسی و... از مردان تا زنان، از شیعیان تا سنیان و یهودیان و بهاییان و بی‌دینان و... از چپ تا راست، از حزب‌الله تا...، از کمونیست و آنارشیست و... تا لیبرال و سوسیال- دمکرات و...، پس، باید توجه داشت که ملت واقعا موجود نه تنها «من» یا «گروه من» است و نه «تو» و «گروه و حزب تو»، بل مجموعه کسانی هستند که شهروند این کشورند. تمام این مجموعه باید با هم بر اساس نظمی توافق کنند که در برگیرنده همه باشد، با حقوق مساوی در برابر قانون، تا انسجام ملی از میان نرود. در جوامع متکثر ملت واحد یکدست و با یک فکر و یک ایده‌آل با رهبر فرهمند وجود ندارد، چنین تعاریفی از ملت مربوط به جوامع تامگرا (توتالیتر) با اشکال سیاسی فاشیستی- نازیستی، خمینیستی یا استالینیستی است. در دمکراسی‌های مدرن (نمونه آلمان) توافق افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب نه بر اساس سیاست‌ها و اهداف و ایدئولوژی‌های مشترک، بل بر اساس حقوق مساوی برای همه در برابر قانون و التزام به اعلامیه جهانی حقوق بشر است تا تساوی در عدات صوری- قانونی برای همه اجرا شود. توافق چپ یا راست یا میانه و... بر اساس ارزیابی یکسان از نقش مثلا روزا لوگزانبورگ نیست، زیرا او از نگر چپ یک انقلابی و قهرمان ملی است، از نگر راست دشمن آزادی و وطن‌فروش! یعنی هر کس (شهروند) برداشت‌ها و ارزیابی‌های خود را دارد و آزاد است به ترویج آنها بپردازد، اما حکومت در تعیین این ارزیابی‌ها و ارزش‌ها بی‌طرف است. تعیین کننده برای پروسه دمکراسی و جامعه باز ایجاد امکان مساوی برای همه (ملت) با هدف بیان واقعی و تعیین اراده ملی از راه یک انتخابات دمکراتیک، آزاد و سالم است تا مشخص شود وکالت اداره امور عمومی کشور به کدام گروه یا گروه‌ها و اشخاص، برای یک دوره محدود، منتقل می‌شود. پس، نخست باید چهارچوب یک نظم نوین سیاسی را تدوین کرد (قانون اساسی/ مجلس موسسان) تا پس از آن همه گروه‌ها بتوانند خود و برنامه‌هایشان را به رای ملت بگذارند و اگر رای آوردند به تناسب آرا خود در قدرت حکومت برای اداره جامعه سهیم شوند.

۶ - اگر قوای حکومت ناشی از ملت است، اگر ملت چندگرا یا متکثر است، اگر هیچ راه نهایی برای رهایی بشریت و ساختن «بهشت» موعود وجود خارجی ندارد و جامعه را باید ساخت، اگر بیان اراده ملت تنها می‌تواند در انتخاباتی دمکراتیک، آزاد و سالم باشد، اگر در جامعه باز و دمکراتیک رهبر فرهمند و نجات‌بخش نهایی وجود ندارد و اگر...، پس باید پذیرفت که (فعلا) هیچیک از افراد، گروه‌ها یا احزاب (بزرگ یا کوچک) نماینده ملت یا حتا بخشی از آن نیستند، تا زمانی که این «وکالت» به آنها منتقل شود. این وکالت تنها پس از انتخابات روشن خواهد شد. اگر گروهی ۵۰ یا ۵۰۰ یا ۵۰۰۰ پیرو دارد، او نماینده همانهاست و نه بیشتر یا کمتر. در آلمان گروه‌هایی که نتوانند بالای ۵٪ آراء را به دست آورند، اجازه ورود به مجلس ملی را ندارند، حتا اگر برنامه و اهداف آنها «بهترین» باشد. حزب سبزها که امروز در قدرت سیاسی برای اداره امور عمومی آلمان شرکت دارد و بخشی از دولت است (به دلیل کسب بالای آراء ملت) تا دهه هشتاد چون رای نمی‌آورد از حق ورود به مجلس محروم بود، تا چه رسد به شرکت در دولت (قوه اجرایی). پس، نخست باید ساختار دمکراتیک حکومت را به وجود آورد و بعد خود را به رای مردم گذاشت تا روشن شود، برای یک دوره چهار ساله، نمایندگان مردم چه کسانی هستند. در دمکراسی‌ها قانون مصوب نمایندگان منتخب آزاد و دمکراتیک ملت (پارلمان یا مجلس) مقدم است بر هر قانون و سنت دیگر.

۷ - از نگر جوامع باز، راه کسب و دست یافتن به قدرت سیاسی (که از لوله تفنگ بیرون نمی‌آید) انتخابات است، هیچگونه حقانیت یا مشروعیت آسمانی یا تاریخی یا... مگر اراده ملی وجود ندارد، «حقیقت» مطلق نه وجود بیرونی دارد و نه در جیب کت کسی است. اکنون، یا باید به گونه کادرهای پیشاهنگ- انقلابی «لنینی» با قیام یا... به قدرت سیاسی دست یافت و دیگران را (تا نابودی جسمی) کنار زد یا باید با همکاری و همیاری مجموعه نیروهای آزادیخواه و دمکرات از جمهوری اسلامی گذر کرد و شرایط لازم برای ابراز نظر ملت (انتخابات) را فراهم آورد، اولی منتهی به همان دور باطل دیکتاتوری- استبداد خواهد شد (از سوی چه کسانی و با کدام ایدئولوژی یا فرضیه، مهم نیست) و دومی به جامعه‌ای باز و دمکراتیک خواهد انجامید. این را بنا بر تجربه سایر جوامع جهان در همین ۳۰ تا ۶۰ سال گذشته می‌توان دید.

۸ - پس، کسانی که خواهان یک نظم و ساختار دمکراتیک حکومت (آنگونه که در بالا آمد) هستند، باید با گذر از شناخت «حسی» و بحث‌های شدید عاطفی- احساسی و با به کار گرفتن خرد نقاد به عالی‌ترین شکل همکاری و همراهی برای ساختن یک جامعه مدرن برسند. توافق (کنونی ما، آزادیخواهان) می‌تواند بر اساس اصول زیر انجام گیرد:

• گذر از حکومت دینی به معنای برچیدن کامل حاکمیت «الله» و نمایندگان خودخوانده‌ی آن بر روی زمین و انتقال سرچشمه حقانیت حکومت به مردم در شکل دمکراسی‌های غیرمستقیم (پارلمانی) مدرن (مانند تمام دمکراسی‌های اتحادیه اروپا، کانادا، آمریکا یا استرالیا و ژاپن). اینکه نماد وحدت ملی ما یک رییس جمهور بی‌قدرت باشد (آلمان و...) یا شاه بی‌قدرت (دانمارک، انگلستان، نروژ و...)، یا هیچکدام از آنها تنها یکی از اصول قانون اساسی خواهد بود که نمایندگان ملت در مجلس موسسان درباره آن تصمیم خواهند گرفت و سپس آن را به همه‌پرسی عمومی (رفراندوم) خواهند گذاشت. هیچیک از ما (گروه‌ها، سازمان‌ها، احزاب و...) در مقام تصمیم‌گیری در اینباره نیستیم، این امر از حقوق ملت است. ما می‌توانیم، و حتما، نظری داریم که آن را تبلیغ و ترویج و استدلال می‌کنیم، که باید چنین هم باشد، اما اظهار نظر نهایی با ملت است.

• توافق در حفظ تمامیت ارضی کشور همراه با توافق بر پایه سازماندهی ساختار اداری حکومت بر اساس اصل عدم تمرکز تا از یکسو با تقسیم عمودی و افقی قدرت از خطر استبداد و دیکتاتوری هرچه بیشتر بکاهیم و از سوی دیگر کشور را بهتر وعادلانه‌تر اداره کنیم. اینکه معنای دقیق «اصل عدم تمرکز» چیست، آیا همان تقسیمات استانی موجود با اختیارات بیشتر است یا... را باز هم نمایندگان منتخب مردم در مجلس موسسان تعیین کنند و سپس به به همه‌پرسی ملت بگذارند. دمکراسی‌های مدرن در برگیرنده اشکال گوناگون تقسیمات اداری- سیاسی هستند، از شکل فدرال تا استانی و غیره. باید توجه داشت که اگر (فرض) قانون اساسی آینده دارای ۱۷۰ اصل باشد، ما بر روی بیش از ۹۵٪ آن به راحتی توافق خواهیم داشت و موارد اختلاف را موکول به کمیسیون‌های ویژه مجلس موسسانی کنیم که هم نمایندگان منتخب ملت هستند و هم به دلیل «نمایندگی» از سوی ملت حق اتخاذ تصمیم برای شکل و ساختار حکومت را دارند. برای امری بسیار مهم و تعیین کننده مانند قانون اساسی که اصول حکومت را بر می‌شمارد، ملت باید از راه انتخاب وکلای خود در مجلس موسسان، در انتخاباتی دمکراتیک، آزادی و سالم، اظهار نظر کند.

• پس، گذر از حکومت دینی موجود با هر راه و روشی که انجام گیرد، باید پس از آن فورا شرایط میدانی اظهار نظر ملت (انتخابات) فراهم شود تا ساختارها و نهادها و نمادهای حکومت تدوین و تنظیم و مشخص و به همه پرسی ملت گذاشته شود. ایران ابتدا باید با همکاری همه آزاد شود تا بعد نمایندگان منتخب ملت بتوانند درباره نوع ساختار حکومت تصمیم بگیرند، بسیاری از بحث‌ها و گفتگوها و جدل‌ها و... مربوط به آن دوران است. ایران برای همه ایرانیان است و نه تنها برای گروهی ویژه. باید توجه به ساختار دمکراتیک حکومت داشت و آن را سازمان و سامان داد تا از دور باطل استبداد و دیکتاتوری بیرون آییم. دمکراسی‌های مدرن یا جوامع باز نشان می‌دهند که در این جوامع، دیکتاتورترین افراد، درست به دلیل ساختارهای دمکراتیک، هرگز هیچ شانسی برای رفتارهای دیکتاتورمنشانه نداشته‌اند و ندارند.

عکس هفته

زلزله مرگبار ۲۲ ژوئن ۲۰۲۲ در جنوب شرقی افغانستان با شدت ۶/۱ ریشتر هزاران کشته و زخمی و آواری عظیم از خرابی برجای گذاشت.